



# پسویا سووسا ایسور

ارکان تکوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست



- ★ سرمقاله: نقطه قدرت جنبش ما..... منصور حکمت
- ★ کمونیست ها و پراتیک پوپولیستی..... منصور حکمت
- ★ ویژگیها و ملزومات
- تشکیل حزب کمونیست ایران..... حمید تقوایی
- ★ اقلیت در آغاز راهی
- که حزب توده پایان رساند..... حمید تقوایی

صفحه	فهرست
۱	سر مقاله : نقطه قدرت جنبش ما
۱۰	کمونیسته‌ها و پراتیک پوپولیستی
	نکات محوری مبحث حزب در سمینار مقدماتی
۳۵	تدارک حزب کمونیست
۳۷	ویژگیها و ملزومات تشکیل حزب کمونیست ایران
۶۱	اقلیت در آغاز راهی که حزب توده به پایان رساند





# پسویا سوسیالیسم

ارگن تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست



★ سرمقاله: نقطه قدرت جنبش ما ..... منصور حکمت

★ کمونیست‌ها و پراتیک پوپولیستی ..... منصور حکمت

★ ویژگیها و ملزومات

تشکیل حزب کمونیست ایران ..... حمید تقوایی

★ اقلیت در آغاز راهی

که حزب توده به پایان رساند ..... حمید تقوایی

۲۰ مرداد ۶۲

## نقطه قدرت جنبش ما

«...انقلاب‌های پرولتری، یعنی انقلاب‌های قرن نوزدهم مدام از خود انتقاد میکنند. بی‌شک این حرکت خود را متوقف می‌سازند و به آنچه انجام یافته بنظر می‌رسد باز می‌گردند تا بار دیگر آن را از سر بگیرند. حمله‌تیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاش‌های اولیه خود را بیرحمانه بباد استهزا\* می‌گیرند و دشمن خود را گوئی فقط از آنرو بر زمین می‌کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول‌آسا علیه آنان قدبرافرازده در برابر هیولای مبهم هدف‌های خویش آنقدر پس می‌نشینند تا سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بازگشت صولت‌مند اعلام دارد: گل همین‌جاست همینجا برقص.»

مارکس - هجدهم پرولتوی بناپارت

این گفته درخشان مارکس در باره حمله‌تیم و عمیقاً انتقادی انقلاب‌ساز پرولتری در عین حال بنحوی گویا و روشن حمله‌تیم اساسی حرکت مارکسیسم انقلابی ایران در پنج سال گذشته را نیز بیان میکند. حرکت کردن و دشمن را کوبیدن و باز او را در شکل و شمایل جدید در مقابل خود یافتن و با هر گام ایستادن و در خود عمیق‌تر نگریستن. شعارها و شبهه‌های خود را بازبینی کردن و نقاط ضعف خویش را بیرحمانه به ریشخند کشیدن و باز حرکت کردن و به مصاف دشمن شتافتن و تا جایی که هر تزلزل و ابهام و ناپایداری از میان برداشته شود و تمام ملزومات



برای درهم کوبیدن قلمی بورژوازی و هر آنچه او منافع آن است فراهم گردد. این  
خصلت انقلاب پرولتری است که به گفته مارکس "چکامه خود را فقط از متن آینده  
میتواند برداشت کند و نه گذشته". گذشته حتی گذشته محدود خود را کوبیدن و  
رو به آینده کردن، این اساس انقلاب و انقلاب پرولتری است. این ترسین  
حال کلی ترین و پایه ای ترین بیان سهر حرکت تا کنونی مارکسیسم انقلابی ایران  
نیز هست.

این تطابق و تشابه میان خصوصیات سهر حرکت انقلاب پرولتری بطور کلی وسهر  
تکوین و شکل گیری انقلاب پرولتری از ترون جنبش چپ ایران بطور اخص، ابتدا  
تصادفی نیست. خصلت دائمی انتقادی انقلاب پرولتری بازتاب سهر اجتناب ناپذیر  
خود آگاهی طبقاتی است که در دل هر انقلاب پرولتری در جریان است و از اینر و  
نمی تواند خصلت اساسی آن نیرو و جریانی نباعد که خود حامل و سمبل این خود  
آگاهی طبقاتی است. بعلاوه اگر گستن از گذشته و روی آوری به آینده خصلت  
انقلابات پرولتری است. نقد محدودیتها و ضعفهای کهنه و تجهیز جنبش برای  
نبردهای آتی و وظیفه و مهر نیروی پیشرو است.

اگر به تجربه ۵ سال گذشته بنگریم، این سهر انتقادی تکامل را بروشنی  
می بینیم. يك انقلاب توده ای عظیم در يك کشور سرمایه داری در عصر امپریالیسم و  
انقلابات پرولتری، چنان در قید و بند خرافات کهنه و توهمات نشات گرفته از  
تجارب انقلابات پیشین سهر بود که نه تنها به آنچه میتوانست یعنی به يك  
حکومت کارگری بدون چون و چرا منجر نگرییده بلکه بسادگی مسخ شد. بنحوی که  
پس از گذشت سه سال از انقلاب، آنچه عملاً ملغی شده از آب در آمد نه استبداد  
بلکه شعارهای انقلابی توده ها بر علیه استبداد بود. در این میان اسارت  
" کمونیستهای سال ۵۷ " در خرافات کهنه و زانو زدن آنان در برابر " اهداف  
مبهم خویش " از هر عاملی در عقیم ماندن انقلاب موثرتر بود. جریانی که مدعی  
بود پیشتر انقلاب پرولتاریاسته در آغاز انقلاب خود در نریای نا آگاهی و توهم  
غوطه ور بود. بخش وسیعی از این " کمونیستها " نه حتی در اسارت باورهای کهنه  
خویش بلکه اساساً زندانی " آرا " و افکاری بودند که دشمنان انقلاب و دشمنان  
پرولتاریا بنام کمونیسم ساخته و پرداخته اند. آنان از انقلاب پرولتری و حکومت  
کارگری دست بسته و " جمهوری دمکراتیک خلق " را مقصد نهائی خود قرار داده بودند  
واژگونی کلیت نظام سرمایه داری را فراموش کرده و به " وابستگی " سرمایه داری  
ایران معترض بودند. " صنعتی کردن " کشور و رشد سرمایه داری " مستقل " را بجای  
هدف خلق مد کامل از بورژوازی نشانده بودند. افکار رهائی بخش مارکسیسم را به  
" مذهب مترقی " و ناسیونالیسم حق بجانب بورژوازی فروخته بودند. امپریالیسم  
یعنی سرمایه داری عصر حاضر را در وجود " چپا و لگران خارجی " خلاصه میکردند.  
بخشی از این " کمونیستها " جامعه بورژوازی و قدرت امپریالیستی ای را که بر



ویرانه‌های انقلاب اکتبر در شوروی قدبرافراشته است. " اردوگاه سوسیالیسم " می‌پنداشتند و بخشی دیگر منتقدین ناپسندیده و یا رقبای به همان درجه ریاکار این اردوگاه را پرچمدار خود قرار داده بودند.

در ابتدای انقلاب این زنجیرهای کهنه و نو برست و بای جریانی که خود را جنبش کمونیستی می‌نامیده بسیار سنگین بود و انقلاب پرولتاریای ایران در سال ۵۷ نه در مصاف بورژوازی آشکاره بلکه در تعکین به آنان که در برابر " هیولای اهداف مبهم خویش " زانو زده‌انده به زانو در آمد.

اما انقلاب پرولتری قرن بیستم ناگزیر به گستن از گذشته است و به‌شروان نقد خود را به پیش می‌راند. از نرون این ترمای توهمات فلج کننده بورژوازی و خرده بورژوازی جریانات و گرایشاتی کوچک امکان یافتند تا بر متن داده های پر ارزش يك انقلاب عظیم توده‌ای پرچم تکامل و توسعه انقلاب پرولتری را بلند کنند. مارکسیسم انقلابی ایران متکی بر انقلابی که به‌شروان را به صحنه فرامیخواند متولد شد و رشد کرد. مارکسیسم انقلابی ایران نظیر مارکسیسم در ابتدای پیدایش خویش در برابر سوسیالیسم غیر پرولتری و نظیر مارکسیسم لنین در مصاف با ناروندیسیم و انحرافات گوناگون جنبش کارگری در روسیه و اروپا به طرز اجتناب ناپذیری به نقد متکی شده سخن گفتن از کمونیسم و ایجاد يك حزب کمونیست واقعی در ایران بدون در هم کوبیدن اوهم بورژوازی و خرده بورژوازی که تحت نام مارکسیسم اشاعه می یافت ممکن نبود. در ظرف دو سال سوسیالیسم خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم در بنیادهای اقتصادی، سیاسی و متدولوژیک آن عمیقاً نقد شد و به بحران فرو رفت. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و سپس در سطحی عالی تر برنامه حزب کمونیست مقاطعی از تثبیت پیشروی های مارکسیسم انقلابی در برابر بوهولیسیم و نمایندگان تئوریک، سیاسی و تشکلاتی آن بود. محدود نگری خرده بورژوازی در برخورد به انقلاب دمکراتیک، ایده سازش طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی " ملی و مترقی " و سپس با " خرده بورژوازی ضد امپریالیست " یکی پس از دیگر در رویارویی با مباحثات مارکسیسم انقلابی و واقعیات انکارناپذیر مبارزه طبقاتی و انقلابی ورشکسته و بی اعتبار شدند. اعتراض محدود ضد انحصاری و ضد آمریکائی خرده بورژوازی مستاصل ایران که در الفاظ و عبارات شبه مارکستی پوشیده میشد و مبنای انقلابیگری طیف وسیعی از سازمانها از فدائی، راه کارگر تا بهکار و رزمندگان و وحدت انقلابی را تشکیل میداده در برابر اعتراض پرولتاریا به کلیت نظام سرمایه داری عصر حاضر که در برنامه حزب کمونیست به موجزترین شکل بیان شده است، رنگ باخت و کنار رفت. ابتدا استنتاجات راست اولیه از بوهولیسیم که امثال حزب رنجبران غایت منطقی و افشاگر بتانسیل ضد انقلابی آن بودند و سپس استنتاجات " چپ " که در آخرین مواضع بهکار و رزم اندلژی نمایندگی میشد و خلق را علی العموم به استقرار نظام



" تقریبا سوسیالیستی " سرمایه داری انحصاری دولتی فرامیخواند و در صحنه عمل  
میبلغ آنارشویسم و انقلابیگری سطحی و محدود به مبارزه " ضد رژیم " بوده هر یک  
ناتوانی خویش را در برابر مارکسیسم انقلابی و نیازهای انقلاب پرولتری در ایران  
آشکار ساختند و توان و موجودیت سیاسی - تشکیلاتی جدی خود را از دست دادند.

اما انتشار برنامه حزب کمونیست پایان این سهر انتقادی نبود. جنبش مسا  
بزودی دریافت که غلبه نظری بر سوسیالیسم و انقلابیگری خرده بورژوازی کافسی  
نهیست. گذرگه اول اتحاد مبارزان کمونیست ضرورت از کف نگذاشتن سلاح نقد را  
بار دیگر تاکید کرد. گذرگه ما اثبات کرد که جنبش ما نیز چون انقلاب پرولتری  
بطور کلی " تا هر گونه ایمان خرافی به گذشته را بکلی کنار نگذارد نمیتواند  
به انجام وظایف خاص خود بپردازد. " گذرگه ما وجه دیگری از ضعف تلاشهای اولیه  
ما را خاطر نشان ساخت و دشمن را اینبار در هیات نیروی عادت خود ما را در قالب  
سبک کار خرده بورژوازی موروثی و در ظاهر روشهایی که از آن ما و طبقه ما  
نبود اما بطور خودبخودی حرکت و پراتیک ما را شکل میداده به ما شناساند.

در فاصله گذرگه اول اتحاد مبارزان کمونیست تا امروز جریان مارکسیسم  
انقلابی سلاح نقد را به گیرانه به کار بسته است. در پرتو اعتقاد عمیق به  
ضرورت استقلال طبقه کارگر در تئوری و سیاست و عمل تشکیلاتی و ما نه تنها مصمم  
شدیم تا وجوه مختلف فعالیت خود را از تبلیغ و ترویج و سازماندهی تا مناسبات  
درون تشکیلاتی و شیوههای رهبری بازبینی و نقد و اصلاح کنیم بلکه قادر شدیم تا  
مجددا به دورنمای عملی تشکیل حزب کمونیست ایران بنگریم و گریبان خود را از  
آخرین دگم ها و رایج ترین منفی بافی های " شوریک " خرده بورژوازی خلاص کنیم.  
در سمینار مقدماتی تدارک حزب اعلام کردیم که کمونیستیم و حزب ما را میخواهیم  
و میسازیم. اعلام کردیم حزب کمونیست ابزار ماست و به آن احتیاج داریم تا در  
" همین جهان " در حیات واقعی و جاری و بالفعل همین کارگران و انقلابیون  
کمونیستی که صفوف ما را میسازند و تاریخ واقعی را به پیش میبرند به ایجاد  
تغییرات عمیق در زندگی توده های کارگر و زحمتکش و محروم قادر شویم. مسامی -  
خواهیم خود سازندگان تاریخ خویش باشیم و از اینرو ابزار اصلی خود را حزب  
کمونیست خود را آنگونه که خود می شناسیم و نه آنگونه که سوسیالیسم  
خرده بورژوازی در حاله ای از قدوسیته منهبی به جانده و ریاکارانه به عبادت  
نشته است و میسازیم.

شناخت واقعی و عمیق از سهر تکامل جنبش ما درك نقاط قدرت و ضعف این  
جنبش و تضمین خصوصیت پویا و بالنده آن در آینده مستلزم آن است که اولاً  
بایدهای عینی اجتماعی ای را که به ما امکان داد تا مبارزه انتقادی خود را بر  
علیه افکار و سیاستهای طبقات دیگر در جنبش کمونیستی و در مقیاس وسیع به یک



نهری مادی و اجتماعی تبدیل کنیم و بشناسیم و ثانیاً میان مبدولوی انتقاد کمونیستی را بدرستی ترک کنیم و این روش را که تا کنون به حکم نیازهای یک انقلاب جاری و فوری بشوهای نیمه خودبخودی اتخاذ کرده ایم، اینبار بمثابه یک اصل بیاموزیم و آگاهانه بکار بندیم و ثالثاً در هر مقطع مواضع اساسی ای را که سد راه رشد و تکامل جنبش ماست و سلاح نقد ما باید اساساً به آن نشانده روده بدرستی تشخص دهیم.

خرده بورژوا - سوسیالیست‌ها از رشد سریع و استواری مارکسیسم انقلابی ایران شگفت زده شده‌اند و لذا برای توضیح این واقعیت و هم علت ناگامیهای پیشین خود به سیاق طبقه خود به توجیهاات و روایات ذهنی گرایانه خرافاتی و متافیزیکی پناه برده‌اند. آکادمیست‌ها و منفعلینی که از سازمانهای خط ۳ بجا مانده‌اند و فدائیان اقلیت و راه کارگر و جریان‌های ریزینویست به افلاس کشف شده نظیر حزب رنجبران مکرراً از "مخمل کوچک روشن‌فکرانی" سخن میگویند که "نژها" را از بیرون و از نرون "تسخیر کردند" و صدها و هزاران کمونیست انقلابی را با کلام خود اغوا نمودند! ایمان لاجرم در هر اس از اینکه این "بختک" نهرها زود بر آنان نیز نازل شود سراسیمه بر خود و بر آخرین عفت‌های "نژ" تشکیلاتی خود ضلیب میکشند آخرین نشانه‌های منطق و عقل سلیم را از دست میدهند و به شیوه جنیدی از "مبارزه ایندولوییک" یعنی لعنت فرستادن و نفرین کردن و نشنام دادن در قالب عباراتی هر چه غیر سیاسی تر و مبتذل تر متوسل میشوند. این انعکاس ترک خرده بورژوازی کوتاه فکر است که بهروزی را جز از طریق توطئه گری ممکن نمیداند. بایه‌های عینی و مادی بهشروی ما برای جریان‌های بورژوازی و خرده - بورژوازی قابل ترک نیست. شکل گیری سریع مارکسیسم انقلابی انعکاس سیاسی و تشکیلاتی حضور عینی طبقه کارگر ایران در صحنه انقلاب بود و طبقه‌ای که بسرای بهشروی و رهائی خود به تئوری انقلابی و سازمان سیاسی بهشتاز خود نیاز داشت و خود با حضور فعال خود در صحنه سیاست و انقلاب زمینه مادی و شرایط مساعد برای از زیر آوار برآ مدن این تئوری انقلابی و تقویت سیاسی و تشکیلاتی نهرها و سازمانهای بهشتاز خود را فراهم کرده بود. بر مبنای این نیاز عینی طبقه کارگر و اوضاع مساعدی که شرایط انقلابی بنید آورده بوده بهشروان کمونیست توانستند سزگرهای سوسیالیسم خرده بورژوازی و تجدید نظر طلبی در نرون جنبش کمونیستی را یکی پس از دیگری نتج کنند. این مبارزه‌های نبود که یک "مخمل روشن‌فکری" کلید آن را زده باشد. بر خلاف تصور خرده بورژوازی توطئه گر و کوتاه اندیش و مبارزه مارکسیسم علیه بویولیسیم و اپورتونیسیم در هر جریان و سازمانی که مدعی مارکسیسم بود جریان یافت. جریان حزبی امروز مارکسیسم انقلابی حاصل این تلاش مداوم انقلابیون کمونیستی است که در صفوف کومه‌له اتحاد مبارزان کمونیست سازمان بهکار و سازمان رزمندگان و وحدت انقلابی و حتی اگر چه به



درجه‌ای کمتر در تروپ طیف فدائی برای بهرین کمترین ما رکسسم از زیر بار تحریکات طبقات ناراجنگینند. جنبش امروز ما وحدت جریانات پیشرو و آگاهی را نمایندگی میکند که در طول چند سال و در جریان یک مبارزه هم جهت و مشترک و یکدیگر را باز یافتند و صفوف خود را تحت پرچم واحدی فشرده کردند. تلاش در پاسخگویی به نیازهای واقعی پرولتاریا و انقلاب پرولتری و آگاهی به ضرورت تأمین استقلال همه جانبه طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و انقلابی از طریق نقد پیگیر افکار و سیاستها و روشهای بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی این نقطه قدرت واقعی ما و مبنای پیشروی‌های ما کنونی ما بوده است.

حرکت ما همانطور که گفتیم و مبتنی بر نقد کمونیستی تئوری و پراتیک طبقات غیر پرولتری بود. اما این حرکت انتقادی در ابتدای امر با شیوه‌های کما بیش خودبخودی و دنباله روانه شکل میگرفت. جنبش ما در موارد بسیار تنها آنگاه به نقد عمیق حرکت خود نرسید که موانع عملی ناشی از نفوذ افکار و شیوه‌های غیر پرولتری در میان ما با تمام حجم و نیروی مخرب خود را بر ما آشکار کرده بودند. بدین ترتیب ما در اکثر موارد در مبارزه خود نه موانع آتی بلکه صرفاً موانع موجود را هدف حملات خود قرار میدادیم. برای مثال نقد سبک کار پرولیتنی تنها هنگامی بطور واقعی در دستور ما قرار گرفت و تنها هنگامی عملاً قابل شدیم ریشه‌ها و جوانب مختلف این سبک کار را در پراتیک خود بشناسیم و طرد کنیم که عملکرد خودبخودی روشهای خرده بورژوازی ما را از مساعدترین شرایط برای پیشروی محروم کرده بودند و لطامات و ضایعات بسیاری برآورد و بودند. ما اکنون پروتستی نریافته‌ایم که سلاح نقد را باید بهیچ‌از این آگاهانه بدست گرفت و باید به استقبال موانع آتی جنبش رفت و در برابر انحرافات و اشکالات و لغزشها هر چند که امروز در ابعادی کم اهمیت رخ نهاده سازش ناپذیر و سختگیر بود. این بدون تقویت و تحکیم انجام ایدئولوژیک صفوف ما رکسسم انقلابی میسر نیست. انتقاد عملی ما به جوانب ضعف جنبش و تشکیلات در مقاطع مختلف متکی به شناخت انتقادی پایه‌های ما از جامعه بورژوازی و از منافع و اهداف و عملکرد سیاسی و اقتصادی و فکری طبقات استثمارگر در این جامعه است. هر قدر ما در این شناخت انتقادی عمومی‌تر در این ایدئولوژی طبقاتی خود مستحکم‌تر و منجم‌تر باشیم هر قدر نقد ما و حتی انزجار ما از جلوه‌های مختلف نظام استثمارگر سرمایه‌داری عمیق‌تر و آگاهانه‌تر باشد آنگاه بهیچ‌موانعی که بورژوازی در آینده چه بصورت آشکار و چه در اشکال پوشیده و پیچیده در برابر جنبش ما قرار خواهد داد میسرتر و ایجاد آمادگی برای مقابله با آن امکان‌پذیرتر خواهد بود.

نقد حرکات بورژوازی آنجا که او بنام خود سخن میگوید و آشکارا از منافع



خویش بدفاع برخاسته است دهور نیست. استحکام ایندولوزیک ما آنجا بویژه  
 اهمیتی حیاتی پیدا میکند که ما با نفوذ تفکر و شیوه‌های عمای بورژوازی و  
 خرده بورژوازی در صفوف جنبش کارگری و کمونیستی مواجه باشیم. امروزه پس از  
 ده‌ها سال حاکمیت رویزیونیسم و دقیقاً از آنجا که بقای هرگونه "ابهام" در  
 اهداف بخشهای مختلف جنبش پرولتری نه از ضعفهای معرفتی خود جنبش بلکه عمدتاً  
 از تحریفات رویزیونیستی و محدود شدن احکام روشن مارکسیسم توسط مدعیان  
 دروغین آن سرچشمه میگردد، استحکام ایندولوزیک ما و قابلیت ما در رفع موانع  
 آتی جنبش در گروه بسط انتقاد طبقاتی پرولتاریا از جامعه سرمایه‌داری به قلمرو  
 نقد عمیق رویزیونیسم در جهان امپریالیستی امروز است. مارکسیسم نه تنها در  
 نقد سرمایه‌داری بلکه بناگزر در نقد سوسیالیسم غیر پرولتری موجودیت یافت.  
 مارکسیسم انقلابی امروز نه تنها در تجدید حیات خود بمثابه یک نیروی قدرتمند  
 سیاسی - طبقاتی نمیتواند منتقد به‌گیر سرمایه‌داری عصر ما باشد بی آنکه  
 در همان حال مرز خود را با "مارکسیسم" تعریف شده اردوگاههای مختلف رویزیونیستی  
 بروشنی بیان کند. این نیاز پرولتاریای معاصر بناگزر باید انعکاس خود را در  
 هویت ضد رویزیونیستی حزب ما باز یابد. ما جنبش خود را بر مبنای انتقاد از هر  
 آنچه که در نظر و عمل پرولتری نبود تکامل بخشیده ایم. ما در مبارزه علیه  
 رویزیونیسم رشد کرده ایم و لذا باید این خصوصیت اساسی جنبش خود را بشناسیم و  
 تکامل آتی خود را نیز بر آن متکی کنیم. در سمینار مقدماتی تدارک حزب ما به  
 روشنی مرز خود را با دیدگاهها و گرایشاتی که خواستار آنند که ما در یک قدمی  
 حزب توقف کنیم، این خصوصیت اساسی حزب خود را فراموش نکنیم و حزب را بر مبنای  
 جز استحکام ایندولوزیک پرولتری و ضد رویزیونیستی آن تشکیل دهیم. ترمیم  
 کنیم. ما گام آخر تشکیل حزب خود را در همان جهت و بر مبنای همان حرکتی  
 بر مبناییم که ما را تا امروز به پیش برده و تکامل بخشیده است. از اینسو  
 بدیهی است که احکام مجردی نظیر اینکه "حزب کمونیست حاصل وحدت همه کمونیست  
 هاست" و یا "حزب کمونیست حاصل تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر  
 است" در شرایط مشخص امروز ما نمیتواند سیر حرکت و گام نهائی ما را برای  
 تشکیل حزب کمونیست ایران تعریف کند. ما پیوند سیاسی - تشکیلاتی گتسسرده  
 مارکسیسم انقلابی با جنبش طبقه کارگر را در گرو ایجاد حزبی میدانیم که بدو  
 خود را از تمام نهروها و جریاناتی که افکار و سیاست‌های طبقات دیگر را تحت  
 نام "سوسیالیسم علمی" و مارکسیسم تبلیغ میکنند متمایز کرده باشد و معتقدیم  
 که تنها چنین حزبی میتواند نمایندنده وحدت همه کمونیستهای واقعی در مقابل  
 مدعیان دروغین مارکسیسم و کمونیسم باشد. مبارزه علیه رویزیونیسم نه تنها  
 بستر تولد حزب ما بلکه ابزار تکامل آتی آن نیز هست. عدول از این مبارزه و  
 یا ناپویگیری در پیشبرد آن مترادف با تضعیف جنبش بالنده امروز ما و نهایتاً به



شکست کمیده شدن حزب کمونیست طبقه کارگر ایران است که امروز در جریان یک مبارزه طولانی ساخته میشود.

نکته دیگری که بویژه در سمینار مقدماتی تدارک حزب برجسته شده خصلت تحول بخش و پهن برنده انتقاد کمونیستی بود. ما در سمینار مرز روشنی میان انتقاد کمونیستی و انتقاد پوپولیستی کرده بورژوازی ترسیم کردیم. انتقاد کمونیستی انتقاد نیروی پیشرو بر موانع حرکت خویش است. انتقادی است که "جوانب ضعف و فقر" تالشهای اولیه و نه حقانیت این تلاشها را بزیر سؤال میکند و لذا همواره جنبش را به حقانیت اهداف و به آینده مبارزه اش مطمئن تر مسازده ضعف های گذشته را برهم میکوبد تا جنبش را به تلاش به مراتب بیشتر و فعالیت های گسترده تر و موثر تر فراخواند. انتقادی که جنبش را به نشستن و شك کردن و سکون دعوت کند. انتقاد کمونیستی نیست خود شکنی عارفانه است. از اینرو انتقاد کمونیستی انتقادی هدفمند است که گامهای عملی معین و نقشه عمل روشن پیشروی جنبش قرار میدهد. انتقادی است که در مقابل آنچه میکوبد آنچه را که میخواهد بسازد قرار میدهد. اگر ما به پوپولیسم و سوسیالیسم خرده بورژوازی انتقاد میکنیم باید وفاداری خود را به این نقد بصورت ایجاد جنبش و سازمان سیاسی منسجم مارکسیسم انقلابی اثبات کنیم. اگر به روشهای پراتیک خرده بورژوازی انتقاد میکنیم باید فوراً و بر طبق نقشه عمل روشن آستین ها را برای تصحیح روشهای سازمانی خود بالا بزنیم. اگر فقدان حزب کمونیست را نقطه ضعف حیاتی جنبش طبقه کارگر میدانیم باید ایمان خود را به این امر با ایجاد یک چنین حزبی بشبوت رسانیم. انتقاد کمونیستی نمیتواند خواستار پراتیک گسترده تر و خلاق تر نباشد زیرا ابزار تکامل جنبشی است که تغییر واقعی جهان را هدف خود قرار داده است.



مقالات این شماره هر یک مرحله خاصی در این سیر تکاملی جنبش ما را بیان میکنند. مقاله اول تحت عنوان "کمونیست ها و پراتیک پوپولیستی" متن جمع بندی کلیات مبحث سبک کار در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست است. ما در کنگره اول کوشیدیم تا از محدوده یک نقد فنی بر روشهای سازمانی خود فراتر برویم و سبک کار پوپولیستی را در محتوای طبقاتی آن نقد کنیم. این مباحثات از کنگره اول تا امروز مبنای کار تشکیلاتی و نیز شیوه برخورد ما به پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست ایران بوده است. لازم یتذکر است که سخنرانی رفیق حمید تقوایی که متن آن در شماره قبل بسوی سوسیالیسم تحت عنوان "حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی" به چاپ رسید. پس از این جمع بندی ایراد شده است. مقاله "ویژگیها و ملزومات تشکیل حزب کمونیست ایران" بر مبنای سخنرانی جمع بندی رفیق تقوایی در مبحث مربوط به حزب در سمینار مقدماتی تدارک حزب تنظیم شده است. در این



مقاله شهوه برخوردار زنده منحصراً و اصولی مارکسیسم انقلابی ایران به مسئله تشکیل عملی حزب کمونیست تشریح شده است. مباحثات سمینار مقدماتی تدارک حزب به مسأله امکان داد تا مانع تراشی‌های بظاهر تشویق‌گرایشات و جریان‌ات‌خرده بورژوازی بر سر راه تشکیل حزب کمونیست ایران را به تفصیل نقد و بی اعتبار کنیم و گام‌های نهائی خود را دقیقاً در ادامه مبارزه ضد رویزیونیستی تا کنونی مارکسیسم انقلابی ایران تعریف و تعیین کنیم. مقاله "اقلیت در آغاز راهی که حزب توده پیمان رساند" پاسخی به مخالفین رویزیونیست و نوظهور حزب کمونیست ایران است. این مقاله بیرونی سیر تکامل قهرانی اقلیت را از سازمانی "بویولیت در برنامه حداقل" به سازمانی "رویزیونیست در برنامه حداکثر" تشریح میکند. اهمیت این مقاله بویژه در این است که جنبش ما را با موانع جدیدی که بر سر راه آن فرار گرفته است آشنا میکند و مارکسیسم انقلابی را بمبارزه با اشکال پخته‌تر رویزیونیسم در سطح جهانی معطوف میسازد. گذر از اول اتحاد مبارزان کمونیست اعلام داشته بود که مخالفین مصر حزب کمونیست بناگذاشته تحت پرچم منجم‌ترین نمایندگان رویزیونیسم مجتمع خواهند شد. اقلیت امروز در مسوودای پرافراشتن این پرچم در برابر حزب ما است. اما مبارزه ضد رویزیونیستی امروز ما نمیتواند تنها به مقابله با نمایندگان و مدافعین بومی جریان‌ات‌رویزیونیستی جهانی محدود بماند. رویزیونیسم پدیده‌ای بین‌المللی است و لذا مبارزه ضد رویزیونیستی ما برای پیروزی قطعی ضرورتاً باید خلعتی بین‌المللی بیابد. بعلاوه این مبارزه محدود به مبارزه نظری نیست. ما نه تنها باید نقد نظری خود را از اشکال مختلف رویزیونیسم در سطح جهانی و بویژه از رویزیونیسم مترن که امروز امثال اقلیت و راه کارگر شتابان سر بسوی آن گذاشته‌اند تعمیق کنیم و اشاعه دهیم بلکه بویژه لازم است بر مبنای این نقد نظری و سیاسی عملی برای تشکیل یک انترناسیونال نوین لنینی که مارکسیسم انقلابی را نه تنها بوجه برنامه‌ای و سیاسی بلکه در ابعاد سازمانی و اجرایی نیز نمایندگی و رهبری کند گام برداریم. راه تشکیل انترناسیونال بی‌شک طولانی و پر فراز و نشیب است اما پیوسته برای کمونیست‌هایی که بر متن بحران جهانی سرمایه‌داری عصر امپریالیسم و ورشکستگی و بی اعتباری بی‌سابقه احزاب و جریان‌ات‌رویزیونیستی پرچم راستین آرمانهای انقلابی طبقه کارگر جهانی را مجدداً برپا میکنند پیروزی نهائی قطعی است.

منصور حکمت

۱۳۶۲ / ۵ / ۲۰

## کمونست‌ها و پراتیک پوپولیستی

جمع‌بندی کلیات مبحث سبک‌ناردرکنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

### منصور حکمت

من سعی میکنم بحث‌های تا کنونی کنگره در مورد سبک‌کار را جمع‌بندی کنم و آن فرمول‌بندی نهایی را که کلیات این مبحث را جمع‌بندی میکند ارائه کنم. پس از این فرمول‌بندی عمومی میتوانیم راه‌ها را توضیح و حل و فصل تک‌تک عوارض و مشکلات ناشی از سبک‌کار پوپولیستی بشویم. ابتدا به این می‌پردازیم که چگونه به این فرمول‌بندی نهایی رسیدیم و چرا این حلقه اصلی در نقد سبک‌کار گذشته ماست. مسئله سبک‌کار برای ما از یک سال و چند ماه قبل مطرح بوده است. مسئله ابتدا به این شکل مطرح شد که ما تناقضات عملی‌ای میان شیوه‌های فعالیت‌مان در تبلیغ و ترویج و موازین کار تشکیلاتی خود با اهدافی که داشتیم مشاهده کردیم. ما با عوارض و مشکلات متعدد تشکیلاتی روبرو بودیم که تا همینجا به نمونه‌های بسیاری از آنها در کنگره اشاره شده است و من به تفصیل وارد آن نمی‌شوم. ما شاهد این بودیم که در مبارزه عملی روزمره پرولتاریا کم‌ناثیریم ما شاهد این بودیم که نیروهای ما در جا می‌زنند و عملاً پس از بیش از سه سال فعالیت‌جدی تشکیلاتی، دستاورد رضایت‌بخشی نداشته‌ایم. رشد ما در جنبش‌کارگری کافی نبوده است. ما شاهد این بودیم که بورژوازی با سهولت به ما ضربه می‌زند و رفقا و امکانات زیادی عملاً از دست می‌روند. ما شاهد این بودیم که در صفوف ما امر پرورش‌کادر در سطوح مختلف ابتداً به پیش نمی‌رود و حتی در این با آن عرصه همین فعالیت‌هم رفقای ما بطور سیستماتیک و هدفمندی پرورش و تکامل نمی‌یابند. همانطور که گفتم این عوارض و نمونه‌ها بسیارند. در مجموع به این نتیجه رسیدیم که کار تشکیلاتی ما بزرگ‌تئوری کمونیستی تشکیلات‌متکی نیست و در نتیجه علیرغم اهداف و نظراتمان در زمینه کار تشکیلاتی به معنی واقعی



کلمه به عهوه ای کمونیستی کار نمی کنیم. اینجا بود که تلاش ما برای باز یافتن و ترك اصول تشریحی لنینی یا کمونیستی تشکیلات بطور جدی آغاز شد...

همه ما از ابتدای مبحث سبک کار روشهای قدیمی و متداول خود را تحت عنوان روشهای خرده بورژوازی محکوم کردیم و خواستار جایگزینی این روشها با روشهای کمونیستی شدیم. همه ما در اشکال و عبارات مختلف به تقابل سبک کار پوپولیستی و روشهای کمونیستی اشاره کردیم. اما مسئله اساسی این بود که کنگره در ابتدای این بحث تا چه حد به این تمایز واقف است و تا چه حد ترك عمیقی از آن بدست آورده است. آیا ترك ما از این تمایز و تفاوت در ابتدای مبحث سبک کارها تا آن حد عمیق بود که مستقیماً وارد بررسی حلقه‌های پراتیک‌ترو و کنکرت‌ترو ایمن مبحث و بررسی روشهای عملی‌مان در عرصه‌های مشخص فعالیت شویم. آیا هنوز ترك مشترک ما در سطحی بود که بحث مباحث عمیق‌تر و تجربی‌تر شود و به حلقه‌های پایه‌ای تری دست یابد؟ آیا ما می‌بایست سیر بحث خود را در جهت نزدیک شدن به سطح مسائل پراتیک ادامه می‌دادیم یا در تحلیل تئوریک مسئله عمیق‌تر می‌شدیم؟ آیا بیان اینکه سبک کار ما خرده بورژوازی بوده است آخرین و عمیق‌ترین بیان تئوریک مسئله بود؟ آیا ما با این فرمولبندی به آن حلقه اصلی عام و تئوریک که به ما اجازه بدهد مجدداً به سمت واقعیات خاص و پراتیک بازگردیم دست یافته بودیم؟ (حلقه عام و مجردی نظیر مقوله کار مجرد اجتماعاً لازم کسه مارکس در تحلیل ارزش‌بدان دست می‌یابد و سپس مجدداً ارزش و قیمت کالاها را بر مبنای آن تحلیل می‌کند). آیا ما از نظر تئوریک بی‌راستی را آنقدر عمیق‌کننده بودیم که بتوانیم به چیدن حقیقت‌های کنکرت‌تر و کنکرت‌تر دست بزنیم؟ در بحث‌های اولیه مشخص شد که ما هنوز به تحلیل تئوریک عمیقی از مسئله نرسیده ایم. وجود تحلیل‌های متفاوت، سوق یافتن و محدود شدن بحث‌ها به جزئیات و عارضه‌های سبک کار خرده بورژوازی، و حتی گرایش به نگرستن به مسائل جدید به روش قدیم گواه این بود که ما هنوز به يك ترك عمیق و پایه‌ای از مسئله نرسیده ایم. ما خواهان يك گست کامل طبقاتی از سبک کار و روشهای عملی خرده بورژوازی می‌بودیم و لذا در نقد این روشها نیاز به يك تز و فرمولبندی اساسی داشتیم که این گست را در عمیق‌ترین سطح بیان کند و به ما اجازه بدهد با اتکا به آن جلوه‌های کنکرت‌تر این روشها را بر يك مبنای واحد به نقد بکشیم و آلترناتیو کمونیستی آن را اثباتاً تصریف کنیم.

بنابراین فرمولبندی‌های مختلفی که در طول این مبحث بعنوان "فرمولبندی اصلی و جامع" ارائه می‌شدند همه از این زاویه مورد برخورد و نقد قرار می‌گرفتند و ناکافی بودن خود را آشکار می‌ساختند و حتی طرح‌کنندگان آنها خود به سرعت به نواقص و کمبودهای آنها پی می‌بردند. این فرمولبندی‌های نارسا و ناکافی چه بودند؟ یکی این بحث بود که نقد اساسی ما به سبک کار گذشته در واقع



عمدتاً نقدی بر آنارکو - سندیکالیسم در کارماست و با نقد آنارکو سندیکالیسم ما میتوانیم به روشهای اصولی دست یابیم. اولین نقص این فرمولبندی که فوراً مشهود بود این بود که پاسیفیسم و بی تحرکی عملی تشکیلات پوپولیستی در قبایل طبقه کارگر را ابتدا توضیح نمیداد. این فرمول سبک کار ما را تنها در آن حیطه - ای که برخوردی فعال به طبقه کارگر و جنبش کارگری داشتیم به نقد میکشید و این واقعیت را که اساساً روی آوری به طبقه کارگر و قرار دادن این طبقه بعنوان موضوع اصلی و دائمی کار تشکیلات و عطلت تشکیلات ما نبوده کاملاً ندیده میگرفت. این فرمولبندی خیلی زود کنار گذاشته شد. فرمولبندی دیگر "تقدم تشکیلات بر ایندولوژی و سیاست" یا بمبارت محاوره ای آن "تشکیلاتی گری" بود - که در ادامه بحث مشخص شد که در چارچوب مسئله سکتاریسم بمعنای عام، یعنی جدائی سازمان از طبقه، قرار میگردد. این فرمولبندی بمثابه عمیق ترین بیان کلی نقد ما به روشهای عملی خرده بورژوازی مطرح شده و از آنجا که دقیقاً در نقد این فرمولبندی بود که به ترك کنونی خود رسیدیم. بعداً به آن مپیرونازم نکته دیگری که بطور ضمنی برای مدتی به محور بحثها تبدیل شده مسئله جایگاه فابریکها در مبارزه طبقاتی بود. از برخی بحثها چنین استنباط میشد که مسئله سبک کار از زاویه ساختمان تشکیلات و چند و چون اعتماد نیروی کارخانجات دگر بسته میشود. در ادامه این بحث مسئله سبک کار حتی بصورت يك مسئله اساساً ای مطرح شد. به این شکل که گویا نقص کار ما در متمرکز نشدن بر فابریکها و متکی نبودن تشکیلات به حوزه های محل کار کارگران بوده است. مسئله اکونومیسم آکسیونسی (دنباله روی از آکسیون خودبخودی اقشاری از جامعه) و آکسیون سازمانی (منحصر کردن مبارزه به حرکات آکسیون بر مبنای نیروی افراد تشکیلاتی) که بعنوان جلوه ای از برخورد سازمانهای پوپولیست به مسئله تاکتیکیا مطرح شده بوده در برخی اظهارات رفقا تا حد يك انحراف پایه ای برجسته شد و تلویحاً بعنوان محور بحث سبک کار تلقی میشد.

فرمولبندی دیگر این بود که در سبک کار پوپولیستی کار روتین (همیشگی و مستمره دائمی) کمونیستی از یکسو و تاکتیکیا از سوی دیگر مخلوط و مخلوط است و عملاً میتوان گفت که کار روتین حزبی در سبک کار پوپولیستی مکانی ندارد، اینجا بنظر میرسد که ما بسیار به تبیین مسئله نزدیک شده ایم. اما این فرمولبندی در حد خود بسیار کلی و نامعین است و به تفسیرهای مختلفی امکان میدهد. در نزد برخی رفقا اتخاذ تاکتیکیا نیز خود بمثابه جزئی از کار روتین کمونیستی در نظر گرفته میشده و به این معنی تقابل کار روتین کمونیستی و وظایف تاکتیکی بخودی خود به تقابلی پوچ بدل میشد. در مقابل رفقای دیگری برای توضیح حد فاصل کار روتین کمونیستی (حزبی) و تاکتیکیا عملاً کار روتین را به ترویج سوسیالیسم کاهش میدادند و تاکتیکیا را مبنای همه فعالیتهای غیر ترویجی سازمان



قلمداد می‌کنند. در این حالت، طبقاً کار روتین حزبی بار دیگر مانند تمام مواردی که در طول یک سال گذشته این مقوله مورد بحث قرار گرفته بوده با برچسب "کار آرام سیاسی" بایگانی می‌شود. در ارتباط با بحث کار روتین و تاکتیک و رابطه متقابل این دو موضوعات مهمی، اگرچه بصورت نامنظم و پراکنده مورد بحث قرار گرفت. نظیر اینکه موضوع کار کمونیستی چیست؛ طبقه کارگر یا جنبش کارگری؟ موضوع تاکتیکها چگونه؟ رابطه مبارزه سوسیالیستی با شرکت در یک انقلاب بالفعل غیر سوسیالیستی از نقطه نظر امر سازماندهی و سبک کار چیست؟ وظایف دائمی یک تشکلات کمونیستی چیست و تاکتیکها چه تاثیری بر این وظایف دائمی دارند؟ آیا کارگران به اعتبار مبارزه تاکتیکی ما به کمونیسم و سازمان کمونیستی می‌گروند و یا به اعتبار کار دائمی سوسیالیستی ما؟ آیا کمونیست کردن کارگران، ترویج نظرات کمونیستی در درون طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای کمونیستی کارگری یک فعالیت "آرام" سیاسی است؟ آیا کمونیستها صرفاً به اعتبار مبارزه تاکتیکی خود انقلابی اند؟ و سئوالهای نظیر اینها. این سئوالها همه مپمنده کاملاً به مبحث روشهای عملی کمونیستی ارتباط دارند و هر فرمولبندی اصولی از گره گاه اصلی مسئله سبک کار باید کلید پاسخگویی به این مسائل را فراهم آورد. اما در غیاب این فرمولبندی پایه ای، این سئوالها در طول جلسات این چند روز بطور پراکنده و نامنظم مورد بحث قرار گرفتند.

این خللت نامنظم بحثها از اینجا ناشی می‌شود که ما هر یک به درجات مختلف اجزا\* و عناصری از نقد سبک کار پوپولیستی را در ذهن خود داشتیم، اما بهمان این اجزا\* و عناصر به شکل یک دستگاه منجم انتقادی هنوز برای ما ممکن نبود و به آن حکم و فرمولبندی پایه ای در عمیق ترین سطح از ریشه این انحرافات دست نیافته بودیم. به همین دلیل بود که در صحبتی که پیش از آغاز مبحث سبک کار با رفیق تقوائی (ت. باشار) داشتیم چنین مطرح کردم که در معرفی این مبحث ما نباید کدگره را با ارائه یک فرمولبندی از پیش تعیین شده محدود و مشروط کنیم و هنگامیکه رفیق تقوائی در آغاز بحث بر مقولات تشکیلاتی گری و جدائی سازمان از طبقه با تاکید بیشتری مکث کرده من در مقابل به سهم خود از "هویت عملی" کمونیستها سخن گفتم و به این اشاره کردم که بحث سبک کار بحثی در حد مباحث برنامه ای است.

اصولاً چرا مسئله روشهای عملی کمونیستی برای ما مطرح شد؟ اولاً بن بست عملی ناگزیر روشهای پوپولیستی نه تنها در مقیاس سازمانهای پوپولیست سطح ۳ بلکه اکنون دیگر در مقیاس ا.م.ک نیز به ثبوت رسیده بود. امروز وقتی به هراتیک روزمره تشکیلاتی خود در گذشته می‌نگریم در مقایسه با اهدافی که پیش روی خود داشتیم، همه چیز چون یک جست و خیز و تحرك مبارزاتی ساده بنظر می‌رسد. ما بن بست عملی پوپولیسم را در کلیه ابعاد از امنیت و ادامه کاری



و پرورش کاد رگرفته تا تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمیته های کارگسری و سازماندهی ارگانهای سراسری و غیره بخوبی مشاهده کرده ایم. این روشها بروشنی عجز خود را در پیشبرد وظایف همه جانبه ما اثبات کرده بود. ثانیاً اکنون دیگر چیزی بنام برنامه حزب کمونیست وجود نداشت که تمسّد سهل انگارانه و سرسری به آن برخورد کرد. برنامه حزب کمونیست دیگر از ما روشهای عملی مطابق با حزب کمونیست را می طلبد. اگر کسانی می توانستند برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را به متنی تعلیلی، به سندی صرفاً برای تبلیغ و ترویج منحصر و محدود کنند، برنامه حزب کمونیست از ما خود حزب کمونیست و سازماندهی خود انقلاب اجتماعی را می طلبد. این واقعیت که برنامه، برنامه حزب کمونیست نام گرفته، همساری به همه ما برای تلاش در جهت دستیابی به روشهای کمونیستی بود. برنامه حزب کمونیست را نمیتوان به روشهای خرده بورژوازی رایج اتخاذ کرد. پس از نقطه نظر سهر تاریخی حرکت جنبش ما، ما می بایست ابتدا از نظر نظری خرده بورژوازی را عقب می نشانیم تا بتوانیم نظرات مستقل طبقه خود را که باید اتخاذ شوند برجسته کنیم. این امر اکنون دیگر با برنامه حزب کمونیست انجام شده بود و اتخاذ این برنامه در دستور ما قرار می گرفت و این بنوبه خود ما را به متمایز کردن عملی خود از خرده بورژوازی موظف می کرد. عبارت دیگر ما برنامه حزب کمونیست را بنیست آورده بودیم و اکنون در مقابل این سؤال قرار داشتیم که روشهای این حزب چیست و چه باید باشد. در ابتدای مبحث سبک کار به این نکته اشاره کردم که ما فاقد آن روشهای عملی ای هستیم که همیشه جدائی ناپذیر برنامه کمونیستی ماست. اهداف ما و روشهای ویژه بهانه کردن و دنبال کردن این اهداف در دو اجزا، دستگاه فکری ما هستند و روشهای عملی ما در بهانه کردن اهداف کمونیستی با اندازه خود همان اهداف متمایز کننده ماست و نارای خلست ویژه طبقاتی است. بنا بر این بحث سبک کار اساساً بساید معطوف به این باشد که ما درک کنیم که این خلست ویژه طبقاتی بر روشهای عملی ما ناظر نبوده است و ما تا کنون روشهای طبقاتی دیگری را اتخاذ می کرده ایم. ما به عبث کوشیده ایم اهداف کمونیستی را با روشهای خرده بورژوازی متحقق کنیم، حال آنکه روشهای کمونیستی نیز خود جزئی از هویت ماست.

بنظر می رسد که رفقا با این بحث که حزب کمونیست قبل از هر چیز سنتهای مبارزاتی ما نیست یافته معینی در جنبش طبقه کارگر است، موافقت ندارند. به درجه ای که این سنتها وجود ندارند، حزب نیز موجود نیست دارد. این سنتها طبعاً خود را نه تنها در اهداف برنامه ای، بلکه در مبارزات کمونیستی زنده در کارها و در تشکلهای و در روشهای تثبیت شده مبارزه برای سوسیالیسم متبلور میکنند و ظاهر می سازد. اهمیت مسئله، روشهای عملی کمونیستی در مبارزه برای تشکیل حزب از اینجا روشن میشود. اگر این سنتها بطور کلی پا بر جا باشند، اگر روشهای عملی



بلشویکی همچنان مبنای کار کمونیستها باشد آنگاه حتی حزب بسیار ضعیف شد، ای که تمام حوزه های فعالیتش زیر فشار پلیس در هم کوبیده شده باشند و یا حزبی که برای مثال در متن یک جنگ طولانی بهترین کارهايش را از دست داده باشد، همچنان حزب کمونیست است و میتواند در شرایط مساعدی مجدداً و بسرعت خود را بازسازی کند.

اما آنچه ما امروز شاهد آن هستیم، نه یک حزب ضعیف بلکه اساساً یک گسست کامل از حزبیت است. بلشویسم آخرین جریان حزبی مارکسیسم انقلابی بود. شکافی عمیق و یک غلطی کامل ما و آخرین مبارزات حزبی ما در حزب بلشویک و دیگر احزاب پیرو بلشویسم در گذشته دور را از هم جدا میکنند. ما امروز در حال تقویت و تجدید سازمان یک حزب ضعیف شده و ضربه خورده نیستیم بلکه اساساً وظیفه احیای یک حزب کمونیست واقعی را برعهده داریم. چرا میگوئیم یک گسست و غلطی کامل ما را از تجربه بلشویسم جدا میکند؟ زیرا دقیقاً سنتها و روشهای مبارزه حزبی بلشویکی حفظ نشده و نه در اعضای و نه در تشکلهای و موازین کار آنها ادامه نیافته است. از اینرو چه در سطح نظری یعنی در سطح اهداف و سیاستها و چه در سطح عملی یعنی در سطح روشهای سازماندهی و پراتیک حزبی، این یک شکاف و غلطی فکری و کامل بوده است. ما بطور خودبخودی و طبیعی بر میراث جنبش مسعود متکی نبودیم، ما به یک حزب یا جریان موجود بلشویکی چشم نگذاشتیم، بلکه خود موظف بودیم ابتدا بلشویسم را از لحاظ نظری و عملی هر دو احیا کنیم. ما مریایست چیزهایی را از نو بوجود آوریم. پیش از این گفتیم که چگونه برنامه حزب کمونیست خود چکیده مبارزه برای احیای بلشویسم در سطح نظری و برنامههای است. ما در تئوری و برنامه توانسته ایم رویزونیسم را تا آن حد از سر راه مارکسیسم کنار بزنیم که بتوان یک جریان حزبی حول برنامه کمونیستی بوجود آورد. بصورت دیگر "برنامه حزب کمونیست براساسی برنامه حزب کمونیست است که از زیر دست و پای رویزونیسم بهرون کشیده شده است و سند استقلال نظری و برنامه ای ما در مقابل رویزونیسم در کلیه اشکال بین المصلی و بومی آن است. این مسئله ای که باقی میماند مسئله روشهای عملی ما است. ما نمیتوانیم صرفاً با اتکا به برنامه کمونیستی بدون گسست کامل از روشهای عملی ای که میراث حزب توده، معنی چریکی و سبک کار پوپولیستی خط ۲ است، شکاف میان مارکسیسم انقلابی ایران با بلشویسم را از میان برداریم، یک حزب کمونیست تشکیل دهیم و مبارزه بشوه حزبی (کمونیستی) را در میان طبقه به پیش ببریم. ما باید این را درک کنیم که همانقدر که بستر اصلی جنبش کمونیستی ایران در سال قبل در نظریات از کمونیسم دور بوده ما امروز در عمل در روشهای عملی از کمونیسم دور یسیم. گذرگه ما با بحثهای یک هفته اخیر گام تعیین کننده ای در تکامل کمونیسم ایران برداشته است. ما بار دیگر به تئوری لنینی تشکیلات متکی شده ایم



اما وقتی این تئوری را بازگو کنیم در می یابیم که هیچ چیز تازه ای نگفته-  
ایم. اما مسئله اساسی اینجاست که ما این آموزش کهنه طبقه خود را در برابر  
افکار و فرمولبندی های «تازه» طبقات دیگر قرار میدهیم. این مباحثات بسرای  
رجمنی چنین بر اهمیت به میراث لنینیسم ضروری بوده است. اگر به برنامه خود  
نگاه کنیم می بینیم که تئوری لنینی تشکیلات در رئوس کلی در بند ۸ بروشنی  
بیان شده است و ما از آن عملاً غافل مانده ایم. تکرارش کرده ایم و از فرازش  
گذشته ایم.

برنامه ما میگوید که شرط لازم استقرار دیکتاتور پراولتاریا وجود یک حزب  
کمونیست است که کلیه وجوه مبارزه طبقاتی پراولتاریا را رهبری کند و او را به  
منافع طبقاتی اش آگاه نماید. در صف مستقل طبقاتی اش متشکل کننده قدرت سیاسی را  
در رأس توده های طبقه کارگر تصرف کند. حزب کمونیست حزبی برای سازماندهی  
انقلاب اجتماعی پراولتاریا است. آن عمل انقلابی پراولتری که در برنامه ما مطرح  
شده است متشکل مورد نیاز خود یعنی حزب کمونیست را نیز تعریف و تعیین کرده  
است. تعریف وظایف و خصوصیات این حزب بر مبنای ملزومات انقلاب اجتماعی  
پراولتاریا همین چیزی جز مبنای تئوری لنینی تشکیلات نیست. خوب ما به دنبال  
چه چیز می گشتیم؟ وظیفه فوری ما این بود که سازمانی با این خصوصیات بوجود  
آوریم و وظایفی را که در برنامه حزب کمونیست مطرح شده است برعهده اش بگذاریم  
حال پس از ماهها سردرگمی و پس از روزها بحث دوباره به نقطه ای رسیده ایم که  
در برنامه بروشنی بیان شده بود. اما تمام اهمیت مسئله در این است که ما این  
بار با نقد کلیت دستگاه فکری پوپولیستی موجود به عمق این نکته پی برده ایم.  
تعریف حزب و خصوصیات و وظایف آن پیش از این در برنامه اتحاد مبارزان کمونیست  
هم ذکر شده بود. اما مشکل اینجا بود که ما تصور میکردیم نه فقط خود ما بلکه  
لااقل خط ۳ نیز این تعریف را درک میکند. اما چنین نبود و همچنانکه اکنون قصد  
از مباحثات این گذرگه روشن شده است همین درک عمیق زیادی نداشت و تأثیری بر  
پراتیک سازمانی ما (تاچه رسد به خط ۳) نگذاشته بود.

اما اکنون بحث به کجا رسیده است. من بحثهای گذشته را تکرار نمی کنم و  
تنها به این میپردازم که چگونه حلقه اساسی بحث سبک کار بدست آمد.

رفیق تقوایی (باشار) در آخرین نوبت صحبت اش مجدداً تذکر داد که او تشکیلات  
چی گری و جدائی سازمان از طبقه و پیشروان طبقه (یعنی سکتاریسم بمعنای عام)  
را حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی میدانده و معتقد است عوارض و نمودهای  
متنوع این روشها را با این فرمولبندی اصلی میتوان توضیح داد. فرمولبندی ای  
که رفیق ارائه کرد بسیار جالب توجه بود. رفیق گفت که «تا به این توده ها بودن در  
امر انقلاب عمیق ترین بیان خصیصه اصلی سبک کار پوپولیستی است که به آن



حاصلتی خرده بورژوازی میبخشد و این عمیق ترین بیان نقد ما بر روشهای پوپولیستی است.

اما اگر در این عبارت "نایب توده ها بودن در امر انقلابی بسا بقست بهتری تعقی کنیم، حاصلت پوپولیستی برجسته ای در آن می بینیم. نایب کندام توده ها و در امر کندام انقلاب؟ آیا صفت ممیزه کار عملی تشکیلات کمونیستی این است که "نایب توده ها در امر انقلابی نیست؟ اینجا چه انقلابی مورد نظر است و پوپولیستها نایب کندام توده ها بودند؟ در این فرمولبندی مشخصا انقلابی بدون محتوای طبقاتی مطرح شده و جلب نظر میکند. کلید نقد سبک کار پوپولیستی با نقد همین فرمولبندی و فراتر رفتن از آن پیدا میشود. اینجا انقلابی گری ما به شیوه ای غیر انتقادی با انقلابیگری توده ها علی العموم یا بصورت دیگر با انقلابیگری خرده بورژوازی یکسان فرض میشود. تفاوت ما و پوپولیستها در عمل تشکیلاتی صرفا در این خلاصه میشود که گویا آنها نهایت توده ها" را در این "انقلابی خود بر عهده میگیرند حال آنکه ما میبایست خود توده ها را به صحنه بیاوریم. در این فرمولبندی "انقلابی" مورد نظر ما و انقلابیگری ما از انقلابیگری "توده ها" و خرده بورژواها متمایز نمی شود. اما بحث دقیقا بر سر اینست که ما کمونیستها سازمانی برای تحقق یک انقلاب تعریف شده بوجود می آوریم: انقلابی پرولتری. سازماندهی عمل انقلابی وظیفه هر تشکیلات کمونیستی است. اصولا تشکیلات انقلابی سازمانی است که عمل انقلابی توده معینی را سازمان میدهد و رهبری میکند. سازمانی است که نظر به سازماندهی انقلاب دارد. ما نیز در برنامه خود گفته ایم که میخواهیم تشکیلاتی بسازیم که یک انقلاب را سازماندهی و رهبری کند. اما این چه انقلابی است؟ بدیهی است منظور انقلاب اجتماعی پرولتاریاست. بنا بر این بحث بر سر این نیست که آیا ما همثابه یک سازمان "نایب توده ها در امر انقلابی" میسوییم یا خیر بلکه دقیقا بر سر اینست که کندام انقلاب باید فلسفه وجودی سازمان ما یعنی تشکیلات کمونیستی را تشکیل دهد و خصوصیات عملی کار سازمانی ما باید بدوا متناسب با نیازهای کندام انقلاب تعیین شود.

چگونه است که ما که در طول مبارزات اینشولوزیک تا کنونی مان انقلابیگری خرده بورژوازی را در جنبه های مختلف آن نقد کرده ایم و در مقابل آن همواره بر انقلابیگری سوسیالیستی پرولتاریا پای فشرده ایم هاکنون که به تبیین مبانی کار تشکیلاتی میپردازیم همان سهر انتقادی را ادامه نمیدیم و مجددا به شیوه ای غیر انتقادی از "انقلاب" علی العموم حرف میزنیم مفهوم آن را مفروض میگیریم و بحث خود را حول نهایت و یا عدم نیابت متمرکز می کنیم؟ چگونه است که ما که پیش از این مبانی انقلابیگری خرده بورژوازی را از فلسفه تا اقتصاد و سیاست شناخته و شکافته ایم و محدود ماندن این انقلابیگری در محدوده مبارزه ماورا طبقاتی "ضد رژیم" را افشا کرده ایم هاکنون که به تئوری تشکیلات میپردازیم



باز تشکیلات را از "انقلاب" علی العموم استنتاج می کنیم و محتوای آن انقلابی را که سازماندهی آن میباید ضرورت وجودی تشکیلات ما را تعریف کند مشخص نمیکنیم؟ چرا صرفاً به ذکر اینکه ما نباید "نایب توده ها در امر انقلاب" باشیم بسنده می کنیم؟ اینجاست که آن ابهامی که ما در فرمولبندی مسئله داشتیم کاملاً برطرف میشود: ما باید بحث سبک کار را نیز از زاویه سازماندهی انقلاب پرولتری می - گرفتیم. ما تشکیلات خود را برای سازماندهی یک انقلاب تعریف شده یعنی انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا میخواهیم و این خصوصیات روشهای عملی ما را تعریف میکند. تبلیغ ما ترویج ما و سازماندهی ما هدفی جز آماده کردن طبقه کارگر برای انجام انقلاب اجتماعی ندارد. بقیه انقلابات در پرتو این هدف اساسی جایگاه عسود را برای ما پهن می کنند. اینها بروشنی در برنامه ما بیان شده است. ما این - نقطه عزیمت را حتی در سر مقاله "سوسی سوسیالیسم شماره ۲" تاکید کرده بودیم. ما گفته بودیم که سازمان کمونیستی و حزب کمونیست اساساً ابزاری است برای از بین بردن تفرقه و تشتت در صفوف طبقه کارگر و آگاه کردن طبقه به منافع مستقل خویش و سازماندهی او بویژه در حزب سیمای طبقاتی اش و انجام انقلاب اجتماعی. این چیزی جز رکن اساسی تئوری لنینی تشکیلات نیست و ما آن را تحت این عنوان نمی - شناختیم. ما به نادرست برای یافتن تئوری تشکیلات توجه خود را به جنبه های تکنیکی کار تشکیلاتی، به روش های تبلیغ و ترویج و سازماندهی معطوف کرده بودیم و در این محدوده دنبال آن می گشتیم. ما فراموش کرده بودیم که تئوری تشکیلات بهر حال خود یک تئوری است و بنا بر این بمثابه یک تئوری باید ابتدا ضرورت وجودی تشکیلات را توضیح بدهد. چرا تشکیلات کمونیستی ضروری است؟ این اولین سؤال در تئوری تشکیلات است. اگر ما آن ضرورت مادی و اجتماعی را که وجود یک تشکیلات کمونیستی را ایجاد میکند بدرستی بشناسیم و آنگاه میتوانیم آن خصوصیات را هم که این تشکیلات برای پاسخگویی به این ضرورت باید داشته باشد بروشنی تعریف کنیم. اگر سازماندهی انقلاب پرولتری هدف کسی باشد بدین است که تشکیلاتی که میسازد باید پاسخگوی نیازهای یک چنین انقلابی باشد یعنی طبقه کارگر را برای این انقلاب سازمان دهد. موضوع کار ما مضمون کار ما و روش ما از همین هدف نتیجه می شود.

اما اشکال کار اینجا بود که ما علیرغم نظرات صریح و روشن برنامه های خود آنجا که به مسئله تشکیلات رسیدیم در عمل انقلابیگری خود را تا حد خرده بورژوازی تقلیل دادیم. از انقلاب و ضرورت سازماندهی آن سخن گفتیم بی آنکه روشن کنیم ضرورت سازمان ما معصاً از کدام انقلاب نتیجه شده است. ما در عمل انقلاب اجتماعی پرولتاریا را با انقلاب بال فعلی که همیشه پیش چشمان ما جریان نداشت انقلاب بال فعلی که لحظه و مقطعی در انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است همگی گرفتیم. ما سازمان خود را از "انقلاب" نتیجه گرفتیم و به "انقلاب" معطوف کردیم و ما



آنجا که پای وظایف تشکیلاتی ما در میان بوده در تلقی خود از آن انقلابی که فلسفه وجودی متعطل شدن ما کمونیست‌هاست از حد انقلاب بالفعل و موجود فراتر نرفتیم. بنا بر این تفاوت ما و سازمانهای خرد بورژوائی نظیر فدائی و بهکار و دیگران در عمل به این کاهش می یافت که ما برای مثال برای این انقلاب برنامه جامع نداشتیم و اما آنها اساساً حتی انقلاب حاضر را در مبارزه "ضد رژیم" خلاصه می کردند. مفاهیم "ترویج انقلابی" "عمل انقلابی" و "سازمان انقلابی" و نظایر آن نیز بر حسب این انقلاب و صرفاً این انقلاب تعریف می شد. اینجا حتی انقلابیگری ما به وجود يك انقلاب بالفعل منوط می شد. آیا برآستی اگر نماینده ها بودند در امر انقلابی مشکل ماست آن زمان که احتمالاً انقلابی جریان نداشته اما انقلابی نیستیم؟ آیا ما از بیش از ۱۳۰ سال پیش به سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا مفعول نبوده ایم و به این اعتبار عمل انقلابی نکرده ایم؟ خوب ما این عمل انقلابی چیست که مارکس و لنین و ما و آنها و شما حوزه و تشکل کمونیستی را بهم پیوند میدهد؟ آیا وجه مشترک همه ما حاصلت انقلابی مشترک ما جز شرکت ما در سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریاست؟

مشکل اصلی این بود که ما تشکیلات را در عمل از سیاست نتیجه نگرفتیم. یا عبارت بهتر سیاست اعلام شده و پایه ای خود را عملاً بر حرکت تشکیلاتی خود ناطر نکردیم. این انعکاس این واقعیت بود که ما این سیاست پایه ای یعنی مبارزه برای سازماندهی انقلاب اجتماعی مبارزه برای سوسیالیسم را سیاست و مبارزه ای زنده و فوری ندیدیم و اهداف سوسیالیستی را در عمل و به معنی پراتیکی کلمه به مثابه اهدافی انقلابی و فوری در دستور خود نگذاشتیم. ما انقلاب را صرفاً با انقلاب بالفعلی که در جریان بود و طبیعتاً مبر تناسب قوای طبقاتی معینی را بر خود داشت هدایت کردیم و یکی گرفتیم. ما انقلابیگری خود و عمل انقلابی ای را که همواره بر عهده ماست به اعتبار آن انقلاب اجتماعی که قریب يك قرن است عصر آن فرا رسیده است. انقلابی که يك قرن است امر فوری ماست و تعریف نکردیم بلکه آن را صرفاً در رابطه با انقلابیگری امروزه انقلابیگری معطوف به يك انقلاب بالفعل و جاری تعریف کردیم. عمل انقلابی برای ما تنها در ارتباط با پیشبرد يك انقلاب بالفعل معنی می داد و لذا وقتی است به سازماندهی عمل انقلابی می - زدیم (یعنی وقتی يك تشکیلات انقلابی میساختیم) همه به سازماندهی انقلاب پرولتری در کلیت خود بلکه صرفاً به سازماندهی انقلاب دمکراتیک می و حاضر و بالفعل ایران معطوف شدیم. آری ما تشکیلاتی برای سازماندهی امر انقلاب ساختیم در این راه سرخستانه کوشیدیم و جانبازی کردیم اما این "امر انقلابی" معصود و به امر يك انقلاب معین بالفعل بوده انقلابی که بلاواسطه انقلاب اجتماعی پرولتاریا نبود انقلابی که نه بطور خاص پرولتاریا و اهداف سوسیالیستی او بلکه طبقات مختلف و اهداف دمکراتیک مشترک آنان مبنای آن را تشکیل میداد.



نکته اصلی اینجا بود که ما خود در عمل امر انقلاب پرولتری را بمثابه يك امر واقعی دائمی و لذا فوری به معنایی که لنین از فرارسیدن عصر آن سخن میگوید (و برای ما دیگر باید گفت مدتهاست فرا رسیده است) در نظر نگرفتیم. امر دائمی ما دائما فوری است. یعنی همواره و در همه حال باید فورا انجام شود. انقلاب پرولتری برای ما باید چنین جایگاهی پیدا کند. اما يك انقلاب موجوده جاری و بالفعل ما را چنان به خود جذب کرده بود که اساسا مقوله انقلاب و انقلابیگری را به اعتبار آن ترك و استنناج می کردیم و لذا هر نیروی اجتماعی - طبقاتی را ماعم از اینکه نایب آن بودیم یا خود آن را فرامی خواندیم (که هر دو حالت صدق میکرد) صرفا به سمت این انقلاب معین سوق میدادیم. چه آنجا که به سراغ طبقه نرفتیم و عمل مستقیم خود ما اکیون خود و نیروی سازمانی خود را بجای آن نشانادیم و چه آنجا که به توده طبقه روی آوردیم و او را به عمل انقلابی فرا خواندیم. در همه این حالات عمل انقلابی مورد نظر ما عملی صرفا در ارتباط با انقلاب جاری و بالفعل موجود بوده و نه انقلابی که باید از دل این انقلابات بالفعل و تالطمهای طبقاتی متولد شود.

بر این تاکید می کنم که انقلاب جاری ایران يك انقلاب واقعی است و مهمترین تحول تاریخ معاصر ایران و عزیزترین واقعه تاریخی برای پرولتاریای ایران و ما کمونیستهاست و باید که گسترش و عمق یابد و رهبری آن در دست پیشروان کمونیست طبقه کارگر قرار گیرد. اما منحصر کردن و منحصر نمودن انقلاب و انقلابیگری به يك انقلاب بالفعل و صرفا پاسخگویی به نیازهای مرحله ای آن واقعا آن خطری است که تمام احزاب کمونیست را در دوره های انقلابی تهدید می کند. ما چنین کردیم. ما در کار سازمانی دنبال راه را می سازد. انقلابی شدیم که بنا بر خصوصیات عینی و ذهنی اش در شکل بلاواسطه خود مضمونی محدودتر از انقلاب اجتماعی ای داشت که فلسفه وجودی ما را می سازد. این دنبال روی عملی باعث شد که ما حتی نتوانیم از نیروی این انقلاب برای نزدیک تر کردن آن انقلاب آنطور که باید استفاده کنیم.

پیش از این و بخصوص در همین گذر، بارها علیه محدود کردن سوسیالیسم و مبارزه سوسیالیستی به ترویج و توضیح متون کلاسیک مارکسیستی هشدار داده ایم اما برآستی چرا سوسیالیسم برای ما به معنای عملی کلمه با انقلاب تداعی نمیشد؟ چرا سوسیالیسم با انقلاب سوسیالیستی معادل نبود و چرا انقلاب سوسیالیستی به معنای واقعی کلمه برای ما فوریت عملی پیدا نمی کرد؟ همانطور که گفتیم علت این بود که هنگامی که مسئله در سطح عملی - تشکلاتی برای ما مطرح میشد عملا نقد انقلابیگری خرده بورژوازی را از کف می گذاشتیم، ما انقلابیگری خرده بورژوازی را در سطح نظری و سیاسی از دیدگاه پرولتری کاملا نقد کرده بودیم، اما در عمل مقوله عمل انقلابی را تا حد تعبیر خرده بورژوازی آن تنزل دادیم. نظرات و



برنامه ما بروشنی مرزها را با سوسیالیسم و انقلاب‌گری خرده بورژوازی ترسیم  
 مه کرده‌ما در عمل تئوری خرده بورژوازی تشکیلات بطور خودبخودی جایگزین تئوری  
 لنینی تشکیلات می‌شد. ما در سرمقاله تبوی سوسیالیسم شماره ۶ و در مقالات و  
 نوشته های گوناگون دیگره این واقعیت را برملا کرده بودیم که پوپولیستها  
 خرده بورژواها، حزب کمونیست را از نیازهای يك جنبش دمکراتیک استخراج میکنند  
 ما در برنامه ام.ک. و سپس در برنامه حزب حکم پایه ای تئوری لنینی تشکیلات را  
 بروشنی اعلام کردیم ما عملا این احکام اصولی را به بایگانی سپردیم و اتحاد  
 مبارزان کمونیست و هر تك سازمان کمونیستی دیگر را با ملاک نیازهای يك جنبش  
 دمکراتیک سنجیدیم و قضاوت کردیم؛ بدین شکل که اشکال تبلیغ و ترویج سازمان -  
 بهی وظایف ترویج تشکیلاتی و بطور کلی پراتیک سازمانی ای را در مقابل خود  
 قرار دادیم که صرفا پاسداری امر يك انقلاب دمکراتیک جاری بود.

بدین ترتیب بدیهی است که با تشکیلاتی معطوف به انقلاب‌گری محدود دمکراتیک  
 نمیتوان اهداف و برنامه سوسیالیستی را پیاده کرد. چنین تشکیلاتی ابزاری نیست  
 که برای آن اهداف ساخته شده باشد. تشکیلاتی که بر این مبنا عملا سازمان یافته  
 است که افسار همگانی مردم، اعم از دانشجویان کاسب کارمند و کارگر و غیره را  
 برای تحقق جمهوری انقلابی بسیج و سازماندهی کننده اگر هم صادقانه نخواهد که  
 نایب توده ها باشد چگونه میتواند ابزاری برای سازماندهی انقلاب اجتماعی  
 پرولتاریا باشد. خوب بدیهی است که موضوع اصلی کار چنین تشکیلاتی طبقه کارگر  
 نخواهد بود بدیهی است که بر حوزه های حزبی متکی نمی شود بدیهی است که باید  
 با آن کلنجار رفت تا برنامه حزب کمونیست را مبنای فعالیت روزمره سازمانی و  
 تبلیغ و ترویج خود قرار ندهد بدیهی است که از ترویج برنامه استنباطی آکادمیستی  
 خواهد داشت. برای تشکیلاتی با سبک کار پوپولیستی، سوسیالیسم به يك امر مجرد  
 تبدیل میشود و عمل انقلابی - دمکراتیک تنها عمل واقعی محسوب میگردد. چنین  
 تشکیلاتی قطعا سوسیالیسم را بطور کلی فراموش نمی کند ما آن را صرفا امسری  
 «ترویجی» به همان مفهوم آکادمیک که اشاره کردم. در نظر می گیرد. او به  
 توده های کارگر می گوید «سوسیالیسم را بدان» «استثمار را بشناس» اما علیه  
 «رژیم» مبارزه کن. آگاهی ات سوسیالیستی باشد و عملت انقلابی - دمکراتیک.  
 این تشکیلاتی است که در سطح آگاهی (در بهترین حالت) سوسیالیسم را مطرح  
 می کند ما در سطح عمل مستقیم در سطح عمل انقلابی دمکراتیک و صرفا دمکراتیک  
 را پیاده می کند. چنین تشکیلاتی بناگذیر با همت همگانی و ماورا طبقاتی به خود  
 میگرد و روشهای متناظر با کار انقلابی - دمکراتیک را اتخاذ میکند ما احتمالا  
 در سطح رهبری و نشریات سیاسی - تئوریک از سوسیالیسم سخن می گوید.

این ه آن خصوصیت اصلی سبک کار خرده بورژوازی است که در مورد سازمانهای  
 غیر سکتاریست و صاحب نفوذ توده ای هم صدق میکند. فرمولبندی رفیق تقوائی به معنی



جدائی سازمان از توده ها و بانایب توده ها شدن هوقتی به نمونه سازمانهای صاحب نفوذ توده ای نظیر کومه له مبرسم کاربرد خود را از دست میدهند. مسئله اصلی اینجاست که اینگونه سازمانها نیز حتی وقتی خود توده ها را به میدان می کشند عمل انقلابی معینی را در دستور آنها قرار میدهند و سازماندهی میکنند که صرفا معطوف به محدوده يك انقلاب و جنبش بالفعل و حی و حاضر است و ابتدا از آن فراتر نمیرود. انقلاب و جنبشی که مشخصا بلاواسطه سوسیالیستی نیست و دارای خصوصیتی همگانی و دمکراتیک است.

بهینس پوپولیستی در زمینه تشکیلات از ساختن تشکیلاتی انقلابی برای سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا طفره میروده زیرا این امر را اساسا بحثی ملموس و عینی کلمه عمل انقلابی در نظر نمی گيرد و لذا هر کس که به فوریت خواهان سازمان دادن طبقه کارگر در حزب مستقل طبقاتی اش باشد هر کس بر آگاه کردن پرولتاریا به منافع مستقل طبقاتی اش (یعنی منافع سوسیالیستی اش) به مثابه يك کار مهم و روزمره سازمانی اصرار ورزده از جانب پوپولیسم چنین پاسخ میگیرد که: "این کار آرام سیاسی است" ! شگفت انگیز است که سازمان دادن انقلاب اجتماعی پرولتاریا و گرفتن قدرت سیاسی - امری که دهها سال است بتمویق و تاخیر افتاده است - برجسب "کار آرام سیاسی" بخوربا

نمونه دیگر مقاومت پوپولیستی در برابر اتخاذ سبک کار کمونیستی این است که با فشاری بر فوریت بخشیدن به کار سوسیالیستی (اعم از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر) برجسب ولونتاریسم و اراده گرائی میخورد. کار سوسیالیستی برای پوپولیسم در تحلیل نهائی و علیرغم هر ادعائی که داشته باشد همه درجه ای از رشد جنبش خودبخودی طبقه کارگر منوط و موقوف میشود. در این دیدگاه جنبش سوسیالیستی اصولا بعنوان جنبش طبقه کارگر در نظر گرفته نمی شود و صرفا به قطب مخالف جنبش "خودبخودی" تبدیل میشود. در اینجا این واقعیت فراموش میشود که جنبش "خودبخودی" پرولتاریا هر قدر هم که خودبخودی باشد دیگر عصیان بردگان که نیست! این جنبش طبقه ای است که در هر مقطع بر زمینه نظریات موجود و در دستور خود ها شکل ابتدائی حرکت به خود میگیرد و به راه می افتد. یکی از این اشکال حرکت سندیکائی است. اما کجای جنبش سندیکائی برای مثال در انگلستان، خودبخودی است؟ آنجا جنبش سندیکائی دفتر و دستگاه و مقر و اداره و مشاوره و تشویرسین های متعدد دارد. در موارد زیادی شریک دولت در امر پیشبرد برنامه های اقتصادی است. با این حال کمونیستهای ایران بی هیچ تمقنی نام آن را جنبش "خودبخودی" طبقه کارگر میگذارند. گوئی طبقه کارگر يك موجودیت صرفا ملی و کشوری است و طبقه کارگر ایران هم امروز بهینها آمده ه نظرات درون خود را از نو و از صفر ساخته و پرداخته میکند و لذا سندیکالیسمش



هر لاجرم گرایش "خودبخودی" اوست. گوئی چون ما ندیده ایم که خود مارکس و انگلس و لنین حضوراً در نرون طبقه کارگر ایران فعالیتی داشته باشند یا مارکس کارگران ایرانی سندیکالیست و فعال زهاد ندیده ایم، چنین نتیجه میشود که مارکس و انگلس و لنین و کمونیسم و ما کمونیستها "بمرون طبقه کارگر" قرار نایم و جنبش سندیکائی طبقه کارگر ایران جنبش "خودبخودی و اصل" اوست! پروپولیتست-ها جنبش سندیکائی ای را که تمام مبانی اش در طی سالها توسط بخشهای ممینی از اغراضیت کارگری اروپا و امروز مشخصاً توسط تشویسین های بورژوازی احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی تشویزه شده در سطح جهانی متشکل شده و توسط همین عناصر و احزاب رهبری میشود براحتمی "خودبخودی" می نامند ما ما هنگامی که از آنها میخواهیم کمونیسم را بمثابه گرایش مشخصی در نرون جنبش طبقه کارگر برسمیت بشناسند، زبانمان قفل میشود و به عذاب وجدان دچار میشوند! اینها کمونیسم را، علیرغم گفتارشان، در عمل بعنوان جنبشی که لااقل صدوسی سال است با انتشار مانیفست کمونیست بعنوان جریان در نرون جنبش طبقه کارگر وجود ملامت و عیبی داشته است و یک انقلاب کارگری عظیم را در ۲۰ سال قبل بمثابه آگاهترین بخش خود طبقه کارگر رهبری کرده و به پیروزی رسانده است و همینند آنها به این عبارت که تمام مدت خارج از متن تاریخی و واقعی اش نقل میشود می چسبند که: "سوسیالیسم باید از خارج به نرون طبقه کارگر برود". بله! اما کمونیسم منتهاست که کارگری است. این را دیگر ما احبان کارتلها و تراستها هم بخوبی فهمیده اند.

رفقا! ما نمایندگان مانیفستیم، ما نمایندگان انقلاب اکتبریم، که امروز پس از آنکه روزهیونستها تشکیلات ماه حزب ما و بین الملل ما را پاره پاره کرده اند از نو پا به صحنه گذاشته ایم تا تشکیلات مان را بسازیم. ما کارگری بوده ایم، میلیونها و دهها میلیون کارگر انقلابی در صفوف ما بودند. اینها دود نشده و به هوا نرفته اند. تصویر لنین ماه تصویر است که در میلیونها خانه کارگری بر دیوارها آویخته بوده و هست. "مرگ بر سرمایه ناری" و همین شعار کمونیستها، امروز شعار کودکان کارگران است. و در همین انقلاب ایران دیدیم که این عملت کمونیستی و میراث کمونیستی مبارزه بخشی از خود طبقه کارگر جهانی چنان زنده است که هنگامیکه طبقه کارگر ایران مبارزه خود را ظاهراً علیه استبداد و سلطنت آغاز میکند، همراه آن سرمایه ناری را نیز بی اعتبار میکند. بدحوی که تا ماهها پس از قیام سرمایه دارفریه برای آنکه سالم از خیابان عبور کند و به خانه برسد باید خود شعار مرگ بر سرمایه ناری بدهد و ایمن تازه انقلابی بود که در شعارهای علنی و در کلام مدعیان رهبری اش ابتدا ناعیه ضربه اساسی زدن به بورژوازی و مالکیت خصوصی نداشت. لنین این واقعیت را خاطر نشان کرده است که چگونه با انقلاب اکتبر جنبش شورائی و یعنی جنبش بسرای



زندگی بر طبق الگوی يك انقلاب کمونیستی ه به خواست و آرمان صدها میلیون کارگر و زحمتکش در اقصی نقاط جهان بدل شد. این معنایی جز این ندارد که آرمانهای کمونیستی به همان صورتی که آرمانهای سندیکالیستی در نهن طبقه جای گیر شده - اند ه در نرون طبقه کارگر نغوذ و رسوب کرده اند. آری ه پوپولیستها تکامل و رشد جنبش طبقه کارگر را در طی دهها سال نمی بینند. آنها تکامل سنتها و گرایشهای "خودبخودی" کارگران را نمی بینند. اینها کمونسم را هاینک پس از انقلابات کبیر و توده ای کمونیستی ه بمثابه يك تجربه واقعی در حیات طبقه کارگر بمثابه يك گرایش واقعی در نرون جنبش طبقه کارگر و لذا بعنوان يك گرایش کارگری در نظر نمی گیرند. اینها عملاً منتظر آنند تا بار دیگر تاریخ جنبش جهانی طبقه کارگر در ایران از نو تکرار شود و مارکس و لنینی بپایند و از "بیرون" تئوری انقلاب پرولتری در ایران را بدهند و در طبقه کارگر تشبیهت کنند. تا اینها جرات کنند کمونسم را جریانی در جنبش طبقه کارگر ه معنی جریانی کارگری بنا مند.

نه، این شبهه بر خورد ما نمی تواند باشد. آخرین رفقای ما در روسیه شکست خوردند و میراث پیروزیهای تاریخ سازشان را برای ما گذاشتند. ما در ایران از ابتدا کارگری بونیم، حتی اگر يك کارگر را هم نمی شناختیم. زیرا کارگران بسیار ه ما کمونیستها را - اگر می پذیرفتند که کمونیستیم - بعنوان پیشقراولان انقلاب خویش بعنوان وارثین لنین و اکتبر عزیزشان میشناختند. کمونسم از نظر عینی جریانی متعلق به طبقه کارگر است و این تعلق طبقاتی خود را نیز با سازماندهی انقلابات کبیر پرولتری ه با سازماندهی سالها جنگ توده ای مسلحانه کارگران علیه نیروهای دول امپریالیست در انامه جنگ اول جهانی و با خونهای بسیاری که کارگران نثار کمونسم و آرمان سوسیالیسم نموده اند اثبات کرده است.

پس این وظیفه را به خرده بورژوازی بسیاریم که ما را بیرون طبقه کارگر و بیرون جنبش کارگری بخوانند و از ما خواهان "تلفیق" با جنبش خودبخودی طبقه شود. زیرا این دقیقاً جا بگاهی است که خرده بورژوازی میخواهد به مانسبت دهد. ما فراموش می کریم که آن سازمانهای خرده بورژوازی که برای جمله "مارکسیم بیرون طبقه کارگر است" و نظایر آن هورا می کشیدند خود براسستی از لحاظ طبقاتی بیرون طبقه کارگر بودند. سازمانهای پوپولیستی خط ۳ از ابتدا بهیچوجه مارکسیم را بعنوان جریانی در جنبش طبقه کارگر نشناختند. بسیاری از پایه ه - گذاران و رهبران و متفکران این سازمانها ه اساساً کمونسم را بعنوان آنتی تر منب امثال مجاهدین آموختند و گمان کردند که بمحض آنکه دیگر نست از اسلام بکشند کمونیست هستند. آنها ماتریالیسم ه آنها از نوع مکانیکی آنرا با کمونسم اشتباه گرفتند. آنها هرگز به این اندیشه نکرندند که مارکسیم يك جریانیان ریشه دار در جنبش طبقه کارگر جهانی است که سنتها و روشهای عملی خاص خود را



داشته است احزاب خود را بوجود آورده است و ما در نرون طبقه کارگرهایگاه - های کمونیستی بوجود آورده است در طول آنها سال طبقه کارگر را در مبارزات طبقاتی و انقلابی هدایت کرده است و لذا ما رکنیست شدن مستلزم آموختن این سنت ها نیز هست . درك آنان از کمونیسم سطحی و تجریدی بود و ما نیز در عمل یعنی در درك عملی ما از کمونیسم، به این روایت خرده بورژوازی تمکین کردیم . اینجا منظورم ابتدا نظرات برنامه ای و سیاسی ما نیست و ما در پراتیک تمکین کردیم، زیرا در تشکیلات و ثنوری تشکیلات که رکن و شرط لازم هر عمل انقلابی برای کمونیست هاست همیشه ای غیرانتقادی از انراکات خرده بورژوازی رایج دنبال روی کردیم . . . . .

همانطور که گفتم مسئله دقیقاً اینجا بود که ما عملاً انقلابیگری خرده - بورژوازی را بعنوان تنها شکل انقلابیگری و انقلاب همگانی و ماوراء طبقاتی را بعنوان تنها انقلاب واقعی در نظر گرفتیم . ما انقلاب سوسیالیستی خود را از سطح يك واقعیت به سطح " اهداف " سوق دادیم و انقلابیگری خود یعنی انقلابیگری سوسیالیستی را که مدتهاست در دستور است - انقلابیگری ای را که ناظر به سازماندهی و بسیج طبقه کارگر تحت پرچم حزب کمونیست و مبارزه برای کسب قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست - امری واقعی و در دستور ندیدیم . برای ما انقلاب ما یعنی انقلاب سوسیالیستی يك انقلاب واقعی و در دستور نبود که مدتهاست عمل انقلابی برای تحقق آن جریان نارد مدتهاست برای آن گوناوری قوا میشود و سازماندهی میشود و میتواند به اعتبار همین فعالیت و عمل انقلابی کمونیستها اوج گیرد و به قیام و کسب قدرت توسط طبقه کارگر منجر شود . اعتقاد به در دستور بودن انقلاب سوسیالیستی در انتهای قرن بیستم ابتدا ولونتاریستی نیست . امروز سرمایه داری در اوج بحران و انحطاط است . امروز انقلاب سوسیالیستی بسر متن هر بحران اقتصادی جامعه سرمایه داری میتواند شکل گیرد و اگر حزب کمونیست باندازه کافی توده ها و پیشروان طبقه کارگر را در صفوف خود متشکل کس کرده باشد هر بحران اقتصادی ناقوس مرگ جامعه بورژوازی را به صدا در می آورد !

ما همه اینها را می دانستیم و در تشریحات خود به وضوح بیان کرده بودیم و خود سهمزهای دی در بینا ر کربن و زنده کردن وجدان سوسیالیستی جنبش کمونیستی ایران داشتیم . از اینرو در طول بحث همه جا بر این تاکید کردیم که ما در عمل تشکیلاتی خود از این درك نظری خود دور افتادیم . ما جایگاه انقلاب دمکراتیک جاری را در جهت رسیدن طبقه کارگر به اهداف طبقاتی و سوسیالیستی خود که بسیار از محدود این انقلاب فراتر میرود به روشنی توضیح داده بودیم . ما مبارزه برای بهروزی دمکراسی انقلابی و انقلاب دمکراتیک را بدرستی مبارزه ای می - دانستیم که بطور کلی در قلمرو تاکتیکها قرار میگیرد و این را نیز میدانستیم که مبارزه ما بسیار از مبارزه برای اهداف تاکتیکی فراتر میرود . از اینرو



در ابتدا هنگامیکه دریا فتنیم در عمل انقلابیگری همه جانبه و فراگیر سوسیالیستی خود را بمعنی واقعی کلمه در دستور نگذاشته بوده ایم و اشکال خود را بصورت " محدود ماندن در سطح تاکتیکها " و یا " عدم ترك رابطه کار روتین کمونیستی با تاکتیکها " فرمولبندی کردهیم. اما آیا این فرمولبندی برای توضیح مطلب کافی است؟ بنظر من نه، این فرمولبندی به عمق مسئله نمیرسد. زیرا آنچه قاعدتاً برای کمونیستها در قلمرو " تاکتیک " قرار میگردد برای خرده بورژوازی " هم استراتژی و هم تاکتیک " است. این برای خرده بورژوازی کل انقلابیگری اش است. پس این نقد که سبک کار ما نادرست بود زیرا " تاکتیک همه چیز ما شده بود " خود نقدی محدود و کوتاه بینانه است. مشکل ما نه " محدود دیدن مبارزه در تاکتیکها " بلکه " دنبال روی از انقلابیگری محدود خرده بورژوازی در عمل " بوده است. واقعیت این بود که این " تاکتیک " نبود که همه چیز ما شده بوده این انقلابی-گری خرده بورژوازی بود که برخورد به مسائل يك انقلاب دمکراتیک - امری که برای کمونیستها در محدوده مقوله تاکتیکها قرار دارد - همه چیزش بوده هم استراتژی و هم تاکتیک اش بود. این دقیقاً تمکین به انقلابیگری خرده بورژوازی در عمل بود که بصورت وارونه تحت عنوان برجسته شدن مسائل تاکتیکی فرموله می شود.

آری، هنگامیکه انقلابیگری کمونیستی بطور زنده جریان داشته باشد و توسط تشکیلات اتخاذ شود آنگاه انقلابیگری طبقات دیگر در تاکتیکهای ما تا مین میشود. در این جای تردید نیست. انقلابیگری خرده بورژوازی حداکثر گوشه ای از انقلابی-گری همه جانبه پرولتری و يك بعد محدود آن در شرایط سیاسی و اجتماعی ویژه است. دمکرات خرده بورژوا دمکراسی میخواهد تعلق ای محدود از این دمکراسی دارد و در مبارزه برای تحقق آن نیز ناپدید است. ما نیز بعنوان يك بعد از مبارزه انقلابی خویش برای دمکراسی آنها به وسیع ترین شکل آن همی جنگیم. به این ترتیب تمام انقلابیگری خرده بورژوازی گوشه ای از مبارزه تاکتیکی ماست. اما اگر خود ما هم تمام مبارزه خود را به يك گوشه معین، یعنی به مسائلی در محدوده تاکتیکها محدود و منحصر کنیم آنگاه دیگر مرزی میان انقلابیگری ما و خرده بورژوازی در عمل وجود نخواهد داشت. اینجا بروشنی می بینیم که چرا حتی فرمول " محدود کردن مبارزه به تاکتیکها " و یا " مخدوش کردن کار روتین کمونیستی با تاکتیک " حق مطلب را ادا نمی کند زیرا این دقیقاً سوسیالیسم خرده بورژوازی و انقلابیگری خرده بورژوازی است که الحق و توانش در این حد محدود میماند. این انقلابیگری خرده بورژوازی است که با کار روتین کمونیستی بیگانه است و تمام آرمان و مبارزه اش در بهترین حالت به مبارزه برای همان اهداف تاکتیکی کمونیستها محدود میماند.

بنا بر این نمیتوان از ساختن تشکیلاتی برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی



طرفه رفت و تشکیلاتی محدود به نیازهای يك انقلاب دمکراتیک بوجود آورد و مدعی  
 شد که این "امر تاکتیکی" است. ما ست. سازماندهی انقلاب و جنبش دمکراتیک برای چه  
 کسی "امر تاکتیکی" است؟ برای کسی که سازماندهی این انقلاب جزئی از يك  
 استراتژی عمومی تر و حلقه ای در رسیدن به هدف نهایی اهر باشد. برای کسی که به  
 يك چنین انقلابی بمثابه شرایط مساعد ویژه ای بنگرد که تحقق اهداف پایدار و  
 اساسی او را تسهیل میکند. برای کسی که انقلابگری وسیعتر و همه جانبه تر  
 سوسیالیستی بر کارش ناظر باشد و پیر این مینا به يك انقلاب بالفعل غیر  
 سوسیالیستی برخورد کند و لذا پیمین اعتبار بداند که باید در راستای این انقلاب  
 آن را به ثمر برساند و خود انقلابی ترین نیروی هدایت کننده این انقلاب بالفعل  
 باشد. انقلاب دمکراتیک برای سازمان و حزب کمونیست برای سازمان و حزبی که  
 عمل انقلابی پایدار دائمی و تخطی ناپذیر خود را سازماندهی انقلاب اجتماعی  
 پرولتاریا قرار داده است و اساسا به این اعتبار خود را انقلابی می ناند و يك  
 "امر تاکتیکی" است. نه برای آن نیرویی که تمام انقلابگریش محدود و معطوف  
 به این انقلاب بالفعل معین است. برای این یکی سازماندهی انقلاب دمکراتیک هم  
 استراتژی و هم تاکتیک است. تاکتیک و استراتژی در پوپولیسم بر هم منطبق  
 است و آنها هم بشمار رسانیدن انقلاب دمکراتیک و تشکیل جمهوری دمکراتیک خلق است.  
 بی دلیل نبود که پوپولیستها برنامه شامل اهداف سوسیالیستی - نداشتند و در  
 بحث راجع به برنامه خود را نمنفع نمی نهند و به آن وارد نمیشوند.

بله این امکان وجود دارد که يك سازمان و حزب کمونیست در دوره ای دچار  
 "محدود کردن مبارزه به مبارزه تاکتیکی" شود. و برای مثال حرکت اش در يك  
 جبهه ضد فاشیستی به تضعیف استقلال طبقاتی و کار کمونیستی اهر منجر شود. اما  
 آن نیرویی که ضرورت مبارزه همه جانبه کمونیستی را اساسا در عمل نقض کرده  
 است و آنکه این مبارزه همه جانبه در عمل و نه اساسا روح و فلسفه وجودی  
 تشکیلاتش را تشکیل داده و نمی نهد دیگر با يك جریان و سازمان خرده بورژوازی  
 تفاوتی ندارد. آری، ما نیز تا حدود زیادی در عمل انقلاب سوسیالیستی را به  
 عنوان يك انقلاب زنده واقعی و فوری در نظر نگرفتیم و اگر عملکرد روزمره  
تشکیلاتی خود را مبنای قضاوت قرار دهیم و ما نیز انقلاب سوسیالیستی خود را به  
 نحوی به دورتر و نمرتر موکول کردیم.

اما این بحث من چه تفاوتی با بحث کسانی دارد که معتقدند انقلاب جاری در  
 ایران سوسیالیستی است و کار ما نیز به این اعتبار اساسا کار سازماندهی  
 انقلاب سوسیالیستی است. اتفاقا با توضیح این تفاوت میتوانم جوهر بحث خود را  
 روشن کنم و غمناک هویتی مسئله سبک کار کمونیستی را توضیح بدهم.

آنان که برای آنکه سوسیالیست باشند ناچارند این انقلاب معین در ایران



را سوسیالیستی بدانند و دقیقاً همان خرده بورژواهایی هستند که انقلابیگری و عمل انقلابی شان را از تاکتیکها و مسائل تاکتیکی نتیجه میگیرند. آنها برای آنکه سوسیالیست باشند ناگزیرند انقلاب سوسیالیستی را بمثابة يك تاکتیک مطرح و درك کنند، زیرا آنان نیز بر مبنای متدولوژی مشترکشان با پوپولیستهای متعارف انقلابیگری خود را از خصوصیات عینی اوضاع روز و از مسائل تاکتیکی اخذ میکنند آنها میگویند این "خود انقلاب موجود است که سوسیالیستی است" و لذا ضرورت سازماندهی سوسیالیستی را از این حکم نتیجه میگیرند. اختلاف اینها با پوپولیستهای متعارف و دقیقاً اختلافی بر سر "مرحله انقلاب" است و نه بر سر هویت کمونیستی؛ و اگر کسی بتواند به اینها ثابت کند که "مرحله انقلاب" هنوز سوسیالیستی نیست آنها نیز مانند همه پوپولیستها عمل انقلابی را به عمل دمکراتیک - انقلابی منحصر میکنند. کما اینکه بسیاری از آنان بهیچاز آنکه به نظرات تاکتیکی جدید خود برسند چنین میگویند. آنها قادر نیستند ضرورت کار سوسیالیستی دائمی کمونیستها را و حتی هنگامیکه انقلابات جاری و بالفعلی که در آن شرکت میکنند عصمت دمکراتیک داشته باشند درك کنند و لذا برای آنکه انعام سوسیالیست بودن کنند و ناگزیرند بر واقعیات و ویژگیهای اوضاع در جهان خارج از ذهن چشم ببندند. در مقابل ما میگوئیم انقلاب سوسیالیستی را سازمان دادن برای ما يك امر هویتی و دائمی و مستقل از شرایط زمان و مکان و لذا همواره نسوری است. ما میگوئیم ما همیشه سوسیالیست بوده ایم و هستیم و ما همیشه و مستقل از "مرحله انقلاب" به سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا مشغولیم ما همیشه و در همه حال طبقه کارگر را به انجام انقلاب اجتماعی و کسب قدرت سیاسی فرا میخوانیم. ما همیشه سوسیالیستیم و انقلاب سوسیالیستی را در دستور طبقه کارگر قرار میدهیم. اما رابطه این مبارزه انقلابی دائمی را با ویژگیهای جهان عینی درك میکنیم. خصوصیات سیاسی و اقتصادی ویژه جامعه در دوره های معین و درجه معینی از تناسب قوا و وضعیت مشخص طبقه کارگر از نظر عینی و ذهنی در هر دوره و مقطع و ما را به اتخاذ تاکتیک برای نزدیک شدن واقعی به قدرت سیاسی و پیشبرد انقلاب اجتماعی ناگزیر میکند. اما "هوادار تاکتیکی انقلاب سوسیالیستی" کاری به تغییر جهان واقعی ندارد کاری به کسب واقعی قدرت توسط پرولتاریا ندارد. او تنها هنگامی سوسیالیست است که بمثابة يك تاکتیک بتواند فریاد بزند که "باید فوراً قدرت سیاسی را قبضه کرد" و بدیهی است که هنگامیکه از نظر عینی نمیتوان فوراً قدرت را قبضه کرده برای این جماعت کاری باقی نمی ماند. لبرالسم و پاشیسم عاقبت این وجه از دمکراسی خرده بورژوازی است که میخواهد خود را سوسیالیست قلمداد کند. او به جنگ واقعی بر سر قدرت کاری ندارد و به حل مسائل مشخصی که سد راه انقلاب اجتماعی در هر دوره معین است کاری ندارد او به متحدین مقطعی حزب کارگران کاری ندارد و



او " سوسیالیست مقطع انقلاب سوسیالیستی است " و لذا تا رسیدن عملی و واقعی آن " مقطع " یا بایسته خانه برود و از عدم آگاهی سوسیالیستی پرولتاریا بنالد و بار دیگر در لابلای متون و اسناد سوسیالیستی ذهن آسان طلب خود را ارضا کند و با به صحنه سیاست های بگذارد و رجزخوانی در باره سوسیالیست بودن خود را با پراتیک لیبرالی و رفاهیتی برای بهبود اوضاع بمنظور " تدارك انقلاب سوسیالیستی " تکمیل کند. از اینروست که انقلابیگری ورشکسته خرده بورژوازی که تا امروز ببهانه دمکراتیک بودن " مرحله انقلاب " از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر میهراسید و مدام در مقابل " چپ روی " و " پروتسکم " و نظیر آن همدا همدا ده امروز باحیثیم، بی تاکتیکی و عجز سیاسی خود را در زیر پوهی " مرحله انقلاب سوسیالیستی است " پنهان کرده است و به کار تئوریک در زمینه تئوری شناخت و بازبابی ریشه های مارکسیسم در هگل و پسخینیان او روی آورده است و همچنان تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی ( و این بار حتی دمکراتیک ) در میان طبقه کارگر را به ما وانهاده است .

پس بحث ما یک بحث هویتی است که باید نتایج خود را در سبک کارنامه ما آشکار کند. وقتی ما از ضرورت آغاز انقلابیگری سوسیالیستی سخن میگوئیم ه بحثی تاکتیکی در باره " مرحله انقلاب " را مدنظر نداریم بلکه دقیقاً برعکس در سطحی عمیق تر در باره ضرورت نائمی سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا برای کمونیست ها مستقل از خصوصیات عینی این یا آن انقلاب معین در این یا آن کشوره مستقل از " مرحله انقلاب ایران " سخن میگوئیم. ما می گوئیم ما دائماً سوسیالیست هستیم؛ دائماً به امر کمونیست کردن کارگران و سازماندهی حوزه ها و کمیته های کمونیستی کارگران مشغولیم؛ دائماً ضرورت کسب قدرت سیاسی را به کارگران می آموزیم. فعالیت ما هدف خود را کمونیست کردن کارگران و تشکیل صف کارگران پیشرو و کمونیستی قرار داده است که این را عمیقاً درک کرده اند که حتی یک روز ادامه سرمایه ناری بمعنای یک روز ادامه بقای کلیه مشقات بشر است و خواهان آنند که فوراً و بدون تاخیر به حیات سرمایه ناری خاتمه داد مفود. و درست اینجاست که این صف کمونیستی ه این حزب کمونیست ه به مقوله " تاکتیک " می رسد. اینجاست که ما در میابیم نابودی فوری سرمایه داری در این ها آن مقطع معین الزاماً ممکن نیست و نیاز به اشکال ویژه مبارزه و شرکت در جبهه های متنوع و تاکتیکی نبرد دارد.

ما از ابتدای کار خود همین بینش را مبنی قرار دادیم. ما نیا مدیم مراحل مختلف تکامل اقتصادی و سیاسی جامعه را بشماریم و مانند نهادهای گروه اپورتونیست و رویزونیست فعال در جنبه چپ ایران ه ببهانه " مرحله انقلاب " دمکراسی نوین و رشد نیروهای مولده را هدف طبقه کارگر جا بزیم و بر آگاهی طبقاتی همه



جانبه او خاک بپاشیم. ما در همان اولین جزوه خوده "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" خطوط عمده "اعلام کنیم که ما سوسیالیستیم و برای سوسیالیسم می - جنگیم و سپس بعنوان یک تحلیل تاکتیکی نشان دادیم که چرا انقلاب سوسیالیستی فوری و بلاواسطه در آن مقطع ممکن نبود. بحث امروز ما بر سر سبک کار کمونیستی دقیقاً باید بر این نکته متمرکز شود که چرا این بهین اصولی در باره هویت کمونیستی از یکسو و مسائل تاکتیکی از سوی دیگر در عمل تفکیکاتی ما به درست منعکس نشد و تفاوت عملی ما با پوپولیستها با اندازه تفاوت نظری ما با آنها واضح و برجسته نبود.

ما کمونیستیم و باید در همه حال طبقه کارگر را برای کسب کامل قدرت سیاسی آماده کنیم. اما مسئله تاکتیکها بر سر اینست که چگونه در دل هر شرایط ویژه شرایطی که در آن کسب فوری قدرت توسط طبقه کارگر ممکن نیست پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی باید به قدرت نزدیک شود.

پس عمل انقلابی نائمی ما همان کار انقلابی کمونیستی نائمی ما و انقلابگری سوسیالیستی ماست و این عبارت است از: سازمان دادن تنها عمل نهایتاً انقلابی طبقه کارگر یعنی اقدام به انقلاب اجتماعی آگاه کردن و متحد کردن طبقه کارگر و متشکل کردن بهترین و مبارزترین کارگران در صفوف حزب کمونیست. تئوری تفکیکات ما نیز نمیتواند جز تئوری ساعتن و تحکیم تفکیکاتی باشد که این عمل انقلابی را سازمان میدهد و هدایت میکند. تفکیکاتی که نائما بدون وقفه همیشه - و لذا در همه حال فوراً - سازماندهی کمونیستی کارگران را در دستور خود قرار میدهد طبقه کارگر را به منافع نهائی خود آگاه میکند، در نرون طبقه پایگاههای کمونیستی بوجود می آورد و در عین حال وظایف ویژه خود را در هر دوره می شناسد و این توده متشکل شده طبقه و پیروان او را در جهت انجام آن وظایف ویژه در هر دوره بسیج میکند. تاکتیک کمونیستی تنها برای زمانی که این انقلابگری را فلسفه وجودی خود قرار داده است معنی پیدا میکند. تنها تاکتیکهای آن زمانی که این چنین طبقه کارگر را بر مبنای منافع مستقل و بنیادی اش متشکل میکنند میتوانند تاکتیکهای طبقاتی باشد و نه "تاکتیکهای سازمانی". - نظیر آنچه ما در تجربه سازمانهای پوپولیست در چند سال اخیر دیده ایم. کمونیستها بنا به تعریف نمیتوانند جدا از انقلابات و حرکتهای مبارزاتی زنده و بالفعل قرار گیرند زیرا آنان به کسب قدرت توسط پرولتاریای آگاه می اندیشند و میدانند که قدرت را در جهان واقعی تنها میتوان از طریق رشت و تکامل جنبشهای بالفعل و واقعی بدست آورد. اما برای مخالفت در این مسیر واقعی سازمان و حزب کمونیستی باید بدواً (و نائما) بکوشد تا نیروی اتحاد کننده تاکتیک، یعنی نیروی طبقه کارگر راه بر مبنای منافع بنیادی طبقاتی



یعنی بر مبنای منافع غیر تاکتیکی، متشکل کند. تاکتیک مقوله و مثلث سه ای نیست که رابطه حزب و طبقه از مجرای آن تعریف شود. برعکس این بهانه سسدن تاکتیک‌های واقعا کمونیستی و پرولتری است که منوط به مبارزه برای سازمان دادن طبقه حول منافع بنیادی اوست. یکی از رفاقا در دفاع از این نکته گفته: بسیار مهمی از لنین نقل کرده با این مفهوم که مکانیسم نیکتاتوری پرولتاریا به معنی دوام حکومت کارگران و مدیون وجود آن صدها و هزارها هسته کمونیستی کاریگری است که در طول سالها در دل طبقه کارگر جای گرفته بودند و توانستند به موقع طبقه را به حرکت در آورند و او را در تسخیر و حفظ قدرت هدایت کنند. عبارت دیگر نیکتاتوری پرولتاریا از سالها قبل و در دوره های مختلف بطور دائمی توسط بلشویکها از طریق کار کمونیستی در میان کارگران سازمان می یافته است.

اما ما چه کرده ایم؟ به درجه ای که از این امر غفلت کرده ایم چه همان درجه ابتدائی ترین اصل تئوری لنینی تشکیلات، یعنی قرار دادن سازماندهی انقلاب اجتماعی در دستور دائمی تشکیلات را متعلق نکرده ایم. یعنی به همان درجه بر تئوری لنینی تشکیلات متکی نبوده ایم و در حالی که در سطح نظری و حتی در عرصه تبلیغ و ترویج برای سوسیالیسم مبارزه کرده ایم و در عمل تشکیلاتی به عمل انقلابی - دمکراتیک محدود مانده ایم - و این منتهای جز تمکین به انقلابیگری خرده بورژوازی در عمل ندارد. اگر کسی سوسیالیسم را به معنی عملی کلمه متشکل کردن کارگران کمونیست نبیند، طبیعا صف کارگران کمونیست را سازمان نمیدهد. اینجا جا دارد به استنتاج یکجانبه یکی از رفاقا از همان فرمولبندی مسسدود "تشکیلاتی گری" اشاره بکنم. رفیق از این فرمولبندی به این نتیجه رسید که "ما کارگران را سوسیالیست می کنیم، حال آنکه پوپولیست‌ها آنها را به تشکیلات خود فرامیخوانند". من میگویم اگر تشکیلات ما کمونیستی باشد وظیفه دارد که حتما کارگران را به تشکیلات خود و فقط تشکیلات خود فرا بخواند. کارگران کمونیست باید متشکل باشند و در صفوف ما متشکل باشند. چرا متفرق باشند و یا به تشکلهای دیگر، به خرده بورژوازی بپیوندند؟ آخر مگر کمونیستی غیر از حزب کمونیست است و رهائی طبقه کارگر جز از طریق متشکل شدن او در سازمان و حزب کمونیستی راه دیگری دارد؟ امروز وظیفه مبرم ما نه فقط سوسیالیست کردن کارگران بلکه سازمان دادن آنها در صفوف حزبی خودمان است. این کار مبرم دائمی و روزمره ماست.

خوب مابین کار چرا باید کار آرام سیاسی لقب بگیرد؟ (وتاره از ایمن بگنیم که عبارت کار آرام سیاسی در دوره های قبل به کار سیاسی صرفا "ضد رژیم" اطلاق میشد). کار ما آرام نیست. سازماندهی دائمی انقلاب اجتماعی



پرولتاریا کار "آرام" نیست. کار کمونیستی رزمنده است. سوسیالیسم از روز انتشار مانیفست کمونیست رزمنده بوده است. متشکل کردن کارگران در حزب کمونیست و وسعت بخشیدن به صفوف حزب آگاه کردن کارگران بیشتر و توده های وسیع کارگر به منافع مستقل طبقه خودی و مستقل از هر شرایط ویژه متحد کردن صفوف طبقه کارگر هر جا که بورژوازی آگاهانه و عامدانه در صفوف طبقه کارگر تفرقه افکنی میکند و هر جا که واقعیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه بورژوازی این شکافها را موجب بشود مبارزه سختی ناپذیر در این راه و تلاش در جهت نزدیک کردن طبقه کارگر به قدرت سیاسی در دل هر شرایط ویژه و عمیق پخشیدن و هدایت هر جنبش انقلابی که راه سوسیالیسم را هموار میکند آری این کار انقلابی کمونیستی به اعتبار خود است. چه انقلابی در کار باشد چه نباشد چه دوره افول باشد و چه دوره اعتلا. انقلابیگری ما به وضعیت سیاسی گره نخورده است. انقلابیگری ما قائم به ذات است و به اعتبار اهداف کمونیستی ما و به اعتبار رابطه تدکاتنگ این اهداف با مبارزه دائمی و وقفه ناپذیر طبقه مملکت در جامعه بورژوازی. یعنی پرولتاریا، معنی میشود این آن سوسیالیسم رزمنده ای است که ما میفاسیم.

بنابراین مسئله گاهی بحث را یکبار دیگر تکرار میکنم معارضاتی که در آگاهگری سوسیالیسم را مد نظر داشتیم و در سازماندهی عمل انقلابی یعنی در امر سازماندهی بطور کلی و عملاً به انقلابیگری خرده بورژوازی تمکین کردیم و لذا سازمانی متناسب و متنظیر با يك انقلاب دمکراتیک همگانی ساختیم. واقعیت این است که ما در بند ۸ برنامه اولیه خود و اینک در برنامه حزب کمونیست رئوس تئوری لنینی تشکیلات را بیان کرده ایم. این تئوری فلسفه وجودی و هدف تشکیلات کمونیستی و خصوصیات و محتوای فعالیت آن و همینطور اصول ناظر بر روشهای عملی آن را بیان کرده است. انقلاب اجتماعی ای که ما را به صحنه مبارزه فرا خوانده است و تشکیلات و روشهای متناسب با خود را هم بر وفق تعریف کرده است. حزب کمونیست میخواهد کارگران را به منافع مستقل طبقاتی شان آگاه کند آنها را در صف مستقل خود متشکل کند طبقه کارگر را برای کسب قدرت سیاسی به حرکت در آورد و این را ترك میکند که در هر شرایط مشخص سیاسی و در هر مقطع ممکن چگونه باید به قدرت نزدیک شود و حزب کمونیست منا و ما میگوید تلاشهای ضد انقلاب را، اعم از ضد انقلاب متشکل در دولت و در اپوزیسیون و خنثی کند و در دل هر شرایط ویژه طبقه را در پرتو مبارزه در جنبه های مختلف به هدف نهایی واقف تر گرداند. خوب و يك جنبش حزبی و روشهای عملی روزمره اش چیست؟ اگر نقطه عزیمت فوق را بنای تعریف موجودیت تشکیلاتی خود قرار دهیم و پاسخ به این سؤال یعنی تعیین این روشهای عملی بسیار ساده میشود. اما اگر انقلابیگری خود را مانند خرده بورژوا - سوسیالیستها در مبارزه "ضد رژیم" و یا حتی در



مبارزه دمکراتیک خلاصه کنیم ، بدین است که همه عوارضی که یک بیک بر سر مردم  
 بر ما عارض می شود ، آنگاه کار کمونیستی غرض و پیچیده ترک میخورد آنگاه  
 حرکات آنارکو سوسیالیستی فعالیت کارگری ما را بر بر میگیرد آنگاه تشکیل  
 سوسیالیستی طبقه کارگر فراموشمان میخورد ، آنگاه کار کمونیستی منام و انقلابی  
 را با فعالیت و انعطاف پنهانی تا کتیکی بر تعارض می یابیم و آنگاه خط  
 تشکیلاتی گری ما را تهدید میکند ، بله همه اینها ممکن است زیرا تنزل ما از  
 اهداف طبقاتی که پیش روی خود گذاشته ایم و کوتاه نظری سیاسی به ما اجازه می  
 دهد که علیرغم همه این عوارض باقی بمانیم و برای خود غرض های موفقیت پدید  
 کنیم ، اما بهر فرات انقلاب اجتماعی شاخص های خود را دارد و هیچ آنارکو  
 سوسیالیست و تشکیلاتی گری نمی تواند بر مبنای این شاخص ها خود را موفق  
 بداند ، رژیم شاه و خمینی را نه تنها آنارکو سوسیالیست ها نه تنها پرولتاریا ،  
 نه تنها سکناریست ها بلکه حتی کودتایی ها هم ممکن است بتوانند سرنگون کنند ،  
 اما انقلاب اجتماعی پرولتاریا ما را به اتخاذ روش های کمونیستی موظف میکند ، با  
 روش های خرد بورژوازی نمیتوان به اهداف کمونیستی دست یافت ، کسی میتواند  
 مدعی مبارزه و انقلاب بی وقفه خود که سازمان خود را به اعتبار مبارزه " ضد  
 رژیم " و حتی انقلاب دمکراتیک تشکیل دهد و تمام هستی خود را به یک چنین  
 مبارزه ای منحصر نکرده کسی که از هم اکنون روش های کمونیستی ناخته باشد و  
 برای انقلاب سوسیالیستی ، برای نیکتاتور پرولتاریا ، سازماندهی تبلیغ و ترویج  
 کنده زیرا ضامن بی وقفه بودن انقلاب وجود یک پرولتاریای سوسیالیست قدرتمند  
 است که باید امروز مشکل شده باشد ، در غیر این صورت هر انقلابی هر قدر عظیم  
 و دوستی تحویل بورژوازی میخورد .

لازم است به یک نکته دیگر نیز اشاره کنم ، سازماندهی حزب لنینی بمناسبت  
 عمل است بکار مبارزه به شیوه حزبی ( کمونیستی ) شدن ، ما مدعی هستیم که تنها  
 روش های براساسی کمونیستی فعالیت و روشهایی که ناظر بر اتخاذ برنامه کمونیستی  
 ما باشد و از این برنامه منتج شده باشد میتواند حزب کمونیست را بجا آورد و  
 ترسیم کند ، موجودیت حزب کمونیست به امر اتخاذ روش های کمونیستی گره خورده  
 است ، حزب در صورتی بهتر گرفتن روش های غیر کمونیستی از بهین می رود ، زیرا  
 اگر اتحاد مبارزان کمونیست نمیتواند بدون اتخاذ شیوه های کمونیستی اهداف  
 کمونیستی را پیاده کند ، اگر نام خود را حزب کمونیست هم بگذارد همین اتفاق  
 می افتد ، امروز توضیح و تثبیت لزوم اتخاذ روش های کمونیستی باندازه مبارزه  
 برای تثبیت برنامه حزب کمونیست در چند ماه قبل حیاتی شده است و این وظیفه  
 خطیر گذرگاه است ، که این موازین را نه صرفا در نرون ام . ک . و بلکه در جنبش  
 کمونیستی تثبیت کند .



ما امروز با پرچمی قدیمی از کنگره بیرون می رویم هرچم مبارزه بشیوه  
حزب لنینی به اعتقاد من با کنگره ما، کمونیست‌ها پس از دوره فترتی طولانی و  
بار دیگر با تشوری حزب لنینی و با عزم راسخ برای ساختن یک چنین حزبی با همه  
میدان گذاشته اند. ما دیگر نه فقط از لحاظ نظری بلکه در عمل نیز گریبان  
خود را از میراث تعریفات بورژوائی و خرده بورژوائی کمونیسم و کار کمونیستی  
خلاص کرده ایم. من مطمئنم اگر اکنون بحث را فراتر ببریم و شیوه های کسار  
کمونیستی در عرصه های مختلف را یک به یک تعریف کنیم و آنگاه روشن خواهد شد  
که چگونه حتی در دل این شرایط اختناق و سرکوب نیز زمینه های بسیار مساعدی  
برای رشد و استحکام تشکیلاتی ما وجود دارد و بورژوازی آن کارائی را که در  
قبال سازمانهای خرده بورژوا - سوسیالیست داشته است در مقابل کمونیست‌ها نسی  
که به شیوه کمونیستها فعالیت میکنند نخواهد داشت.



## نکات محوری مبحث حزب

در سمینار مقدمانی تدارك حزب کمونیست

به پیشنها د رفیق حکمت مباحثات مربوط به حزب کمونیست و ملزومات تشکیل آن در سمینار مقدمانی تدارك حزب بر ۱۰ محور و تز اصلی متمرکز شد و رفیق تقوائی نیز در جمع بندی این مبحث این ۱۰ محور اصلی را مبنا قرار داد. متن جمع بندی رفیق تقوائی در این شماره آمده است. در اینجا یکبار ۱۰ تز فوق را به اختصار می آوریم:

- ۱) حزب کمونیست نه از نیازهای تاکتیکی و یا مقطعی مبارزه و بلکه از ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریا نتیجه میشود و پاسخگویی به نیازهای این انقلاب فلسفه وجودی حزب را میسازد. در عین حال حزب کمونیست برای نیل به هدف نهایی باید فعالانه مراحل مختلف و تاکتیکی جنبش کارگری و انقلابی را هدایت کند.
- ۲) حزب کمونیست و سبیل و نمایندگی و مدافع استقلال طبقاتی پرولتاریا در کلیه وجوه مبارزه طبقاتی است. این خصالت مادی و پایدار حزب کمونیست است و تنها با تدارك این خصالت اساسی حزب است که میتواند ابعاد و توان کمی حزب را که در طول حیات حزب دستخوش تغییرات جدی میگردد بشیوه ای اصولی بررسی کرد.
- ۳) پیروزی و پیشروی حزب در مبارزه عملی در گرو رشد توان و تشکیلات و ابعاد و دامنه فعالیت آن و بویژه بسط نفوذ آن در بین توده های طبقه کارگر است.
- ۴) شرط لازم تشکیل حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی بسط مبارزه ضد رویزبونیستی به عرصه پراتیک است. بعبارت دیگر آخرین مانع تشکیل حزب بقسای قابل ملاحظه روشهای عملی غیر پرولتری در جنبش ماست. تشکیل حزب و رشد و نفوذ آن در بین توده ها در گرو نقد تحریفات رویزبونیستی در سبک کار کمونیستی و جایگزینی روشهای موجود با روشهای اصولی کمونیستی در زمینه پراتیک است.
- ۵) بیک ویژگی تعیین کننده بر سه تشکیل حزب در ایران رابطه این مبارزه بسا مبارزه قاطع علیه رویزبونیسم در ابعاد مختلف آن است. حزب کمونیست ایران



از قبل مبارزه علیه رویزیونیسم شکل میگیرد و تنها با مبارزه دائمی علیه تحریفات رویزیونیستی مارکسیسم در تئوری و عمل تحکیم میشود. این ویژگی تمهین کننده است که حاکمیت رویزیونیسم بر جنبش کمونیستی جهانی در عصر ما به حزب ما می بخشد.

۶) بدین ترتیب آن دیدگاههایی که در این مقطع معین اندامه مبارزه بر علیه رویزیونیسم و تأمین و تحکیم استقلال نظری و عملی حزب را بمثابه حلقه اصلی در امر تشکیل حزب در نظر نمیگیرند و مسئله ایجاد کمی و وجوه تشکیلاتی حزب را در این مقطع حلقه اصلی قلمداد میکنند دیدگاههایی انحرافی اند که ویژگی اساسی پروسه تشکیل حزب کمونیست در ایران در شرایط کنونی جنبش جهانی کمونیستی را فراموش میکنند.

۷) در صورت دستها بی مارکسیسم انقلابی ایران به این استقلال همه جانبه نظری و عملی ما مجاز و موظف به تشکیل فوری حزب کمونیست ایران هستیم. تأسیس حزب کمونیست منوط به تحقق ملزومات کمی دیگری نیست. در عین حال بدیهی است حزب برای تحقق اهداف خویش طبعاً نیازمند گسترده ترین نفوذ توده ای و فعالیت وسیع تشکیلاتی است.

۸) بدین ترتیب مبارزه عملی برای تشکیل حزب در این مقطع معین باید بر نقد روشهای پوپولیستی فعالیت در نیروهای برنامه حزب کمونیست و تثبیت روشهای اصولی کمونیستی در صفوف ما متمرکز شود.

۹) تا آنجا که به امر تأسیس حزب کمونیست مربوط است و تثبیت سبک کار کمونیستی بمعنای استوار شدن ستون فقرات تشکیلات حزب و کارهای پیشتاز تشکلهای حزبی بر سبک کار اصولی کمونیستی است. استواری و استحکام این ستون فقرات حزبی بر سبک کار کمونیستی امکان میدهد تا حزب بطور کلی و در زمینه های مختلف فعالیت بر روشهای اصولی متکی شود.

۱۰) مبارزه برای تشکیل حزب از مبارزه بشیوه حزبی از هم اکنون جدا نیست. اهمیت کارهای پیشتاز و تاکید ما بر تثبیت سبک کار کمونیستی در ستون فقرات حزب و بدین معنا نیست که از هم اکنون مبارزه برای جایگزینی روشهای اصولی بجای روشهای پوپولیستی در کلیه وجوه فعالیت ما در دستور کار ما قرار ندارد. مبارزه بشیوه کمونیستی برای مارکسیسم انقلابی ایران وظیفه ای منوط به تشکیل حزب کمونیست نیست و از هم اکنون يك وظیفه حیاتی ما بشمار میرود.



## ویژگیها و ملزومات تشکیل حزب کمونیست ایران

بر مبنای سخنرانی جمع‌بندی مبحث حزب در سمینار مقدماتی تدارک حزب کمونیست

### حمید تقوایی

در مبحث اول سمینار در مورد کلیات مسئله حزب و مبنای نظری مارکسیسم انقلابی در باره حزب از زوایای مختلف صحبت شد. هدف ما از طرح این مبحث در سمینار این بود که مواضع و مبانی عقیدتی مارکسیسم انقلابی را در باره حزب و ماهیت و ضرورت آن و وظیفه و جایگاه حزب در مبارزه طبقاتی طرح و تدقیق کنیم و مرز مشخص و روشنی بین نقطه نظرات مارکسیستی و دیدگاههای انحرافی رایجی که در جنبش ما در بر خورد به این مسائل وجود نکرده ترسیم نمائیم. از یکسو با نظرات و استدلالهای اصولی در برابر کلیه این دیدگاهها آشنا شویم و مهمتر از آن از سوی دیگر همانطور که رفقا در صحبتهایشان مورد تاکید قرار دادند بتوانیم به یک جنبش حزبی در میان صفوف مارکسیسم انقلابی و جنبش پرولتری ایران نامن بزنیم و به پیشروانی که هرچم مبارزه بشیوه حزبی و تشکیل عملی حزب کمونیست ایران را بدست گرفته اند تبدیل شویم.

در اینجا لازمست این نکته را، که در صحبت معرفی این مبحث به آن اشاره شد، یادآوری کنم که آن نظرات مختلف و مباحثاتی که تا کنون در تروین صفوف مارکسیسم انقلابی در رابطه با مسئله حزب وجود داشته است عمدتاً در برخورد به امر چگونگی ساختن حزب مطرح بوده است. این نظرات و مباحثات با اتکا بر مبانی نظری و اصول عقاید مارکسیسم انقلابی در مورد ضرورت و ماهیت حزب کمونیست ارائه شده - اند و از اصول پایه ای واحدی حرکت کرده اند و همین نقطه عزیمت کافست تا مرز قاطع و روشنی بین ما و دیدگاههای دیگر در جنبش رسم کنند.

هدف ما آنست که همین نقطه عزیمت در اینجا تثبیت شود و سمینار به ترک واحد و عمیقی از آن دست پیدا کنند. یعنی پاسخ روشنی برای سئوالات اساسی



نظیر ماهیت حزب کمونیست چیست، ضرورت حزب از کجا ناشی میشود، حلقه اصلی در تشکیل حزب کمونیست ایران کدامست و غیره، بیاید.

من سعی میکنم که خلاصه ای از سیر بحث و نقطه نظرات مطرح شده در باره نکات اساسی و عمده بدست بدهم و سپس بطور اثباتی نظرات مارکسیسم انقلابی را در مورد حزب حول آن ده نکته ای که رفیق حکمت مطرح کرد و مورد توافق سمینار تکرار گرفت و تشریح کنم. در بخش آخر صحبت‌هایم نیز در مورد نقش و وظایف سمینار در رابطه با امر تشکیل حزب و وظایفی که از این نقطه نظر از رفقای حرکت کننده انتظار می‌رود نکاتی را مطرح خواهم کرد.

### خلاصه ای از سیر بحث

در مباحثات مربوط به حزب اختلاف نظر بنیادی ای در بین رفقای حرکت کننده وجود نداشت و نقد عمده ای بر مواضع و نظرات کمیته برگزار کننده ه که در قالب ده تئز فرموله و به سمینار ارائه شده مطرح نگشت. رفقای که صحبت کردند حداکثر استنباطات مختلفی را از يك نظریه واحد در اینجا طرح می‌کردند و اگر بحثی در می‌گرفت بر سر این استنباطات مختلف بود. من در اینجا خلاصه ای از عمده ترین نکات مورد اختلاف را بیان میکنم.

يك نکته ه مسئله تعمیم پذیری تعریف حزب بود. مسئله مورد بحث این بسود که آیا تعریفی که از حزب بدست داده ایم يك تعریف عام یا بقول رفقا جهانشمول هست و یا غیرهيك تعریف مشخص و منطبق با شرایط ماست. برخی از رفقا معتقد بودند این تعریف که حزب کمونیست نماینده و تجسم استقلال نظری و عملی پرولتاریاست - تئز سوم - و حتی این امر که ابتدا باید استقلال نظری پرولتاریا تا همین شود و سپس استقلال عملی او ه يك تعریف و اصل کلی و قابل تعمیم است. در مقابل دیدگاه دیگری معتقد بود که این يك تعریف مشخص از حزب است و لزوما همیشه و همه جا صادق نیست.

بحثی نظیر این بر سر مسئله عملت‌زد رویزیونیستی حزب کمونیست در گرفت. برخی معتقد بودند از آنجا که هر حزب کمونیستی باید ضد رویزیونیست هم باشد و مشخصا از سال ۱۹۱۲ و بخصوص از جنگ جهانی اول بيمد هر حزب ضد کاپیتالیست و ضد امپریالیستی ه ضد رویزیونیست و ضد امپورتونیست هم بوده است. لذا عملت‌زد رویزیونیستی يك خصیصه عام احزاب کمونیست است. در مقابل این نظر مطرح میشد که گر چه هر حزب کمونیستی بنا به تعریف ضد رویزیونیست هم هست ه با این



حال در مورد حزب کمونیست ایران این امر دارای اهمیت و برجستگی خود ویژه است. مسئله اتخاذ روشهای عملی کمونیستی، با مبارزه بشیوه حزبی، نهی مباحثاتی را برانگیخت. مسئله اینطور طرح میدهد که آیا برای رسیدن به حزب اتحاد همین روشها از جانب کارهای معینی کافیست و یا سبک کار کمونیستی باید در سطح وسیعتری اتخاذ و تثبیت شود. بمبارت دیگر بحث بر سر این بود که آیا مبارزه بشیوه حزبی وظیفه ایست که بطور گسترده بمعهد حزب قرار نارد و یا خیره امری است که از همین امروز باید در دستور کار همه کمونیستها قرار بگیرد.

مسئله "پیوند با طبقه کارگر" نیز مسئله مهمی بود که از جوانب مختلفی مورد برخورد قرار گرفت. يك نظر این بود که امروزه این اعتقاد که بسرای تشکیل حزب پیوند با طبقه کارگر ضروری است، يك دیدگاه اکتونومیستی است. حتی رفیق چینی مطرح کرد که در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و در زمان لنین هم "پیوند با طبقه" جایگاه مهمی در امر تشکیل حزب نداشته است و اعتقاد بسه اینکه این امر در آن زمان ضروری بوده و در شرایط حاضر ضرورت خود را از دست داده است، يك دیدگاه التقاطی است. در مقابل نظر دیگری وجود ثابت مبنی بسر اینکه مارکسیسم انقلابی تا حد لازم برای تشکیل حزب با طبقه کارگر پیوند دارد و از اینروست که این امر دیگر يك پیش شرط تشکیل حزب کمونیست محسوب نمیشود و ما آنرا حلقه اصلی در ایجاد حزب نمیدانیم. دیدگاه دیگری هم چنین مطرح می کرد که برای ما پیوند وسیع با طبقه کارگر يك وظیفه ضروری و يك هدف عاجل است و به این دلیل حلقه اصلی در تشکیل حزب را دستیابی به سبک کار کمونیستی میدانیم که این امر میتواند پیوند وسیع ما با طبقه کارگر را تامین نماید.

این غلامه ای از مهمترین نکات و نظرات طرح شده در مورد مسئله حزب بود. من وارد مسائل جزئی تر نمیشوم و فکر میکنم تا همین حد برای داشتن تصویر روشنی از هر بحث کافی باشد.

اکنون به بسط و توضیح اثباتی نظرات مارکسیسم انقلابی در مورد حزب میپردازم :

دیدگاه مارکسیسم انقلابی درباره حزب کمونیست

● اولین اصل ما اینست که علت وجودی حزب کمونیست را نه نیازها و اهداف تاکتیکی مبارزه، بلکه ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاریا، انقلاب سوسیالیستی تشکیل میدهد.



در جنبش چپ ایران هم در مورد شیوه تشکیل حزب کمونیست و هم ضرورت و ماهیت حزب کمونیست انحرافات عمیقی وجود دارد. من بعداً خواهم گفت که ما چه نظراتی در باره شیوه تشکیل حزب داریم و چرا دیدگاههای رایج در این مورد را نظراتی برای سر باز زدن و استنکاف از ایجاد حزب کمونیست میدانیم. اما اساس اختلاف ما با دیدگاههای روهزیونیستی در مورد حزب و پایه نقد طبقاتی ما به این دیدگاهها نه بر سر شیوه های تشکیل حزب بلکه بر سر ماهیت و ضرورت حزب کمونیست است. و تز اول از این نقطه نظر عمیقاً مرز ما را با دیدگاههای غیر پرولتاری و مشخصاً روهزیونیسم پوپولیستی معین می کند.

وجه مشترک دیدگاههای روهزیونیستی مختلف در مورد حزب کمونیست را میتوان در "استنتاج ضرورت حزب کمونیست از مبارزه ضد امپریالیستی خلق ایران" یعنی انحرافی که عملاً حزب مستقل پرولتاریا را با جبهه متحد خلق جایگزین میکند و خلاصه کرد.

هم حزب توده و هم مشی چریکی و هم پوپولیسم سیاسی - تشکیلاتی ایران همه در این مورد اتفاق نظر ندارند که حزب کمونیست ایران ابزاری در خدمت رهاستی خلقهای ایران از سلطه امپریالیسم است. ما شاهد ایجاد حزب "دو طبقه" و حزب کارگران و دهقانان از جانب پوپولیستها ی طرفدار آلبانی بوده ایم و حزب توده از همان بدو تا همس بصراحت خود را حزبی ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی معرفی میکند و مشی چریکی هم گر چه ایجاد حزب را بطور مشخص در دستور نمیگذارد اما تا آنجا که به حزب رجوع میکنند آنها را یک تشکیلات خلقی و صرفاً ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیست در نظر میگیرد. منتهای نزدیکی و وفاداری تمامی این بینشها به مارکسیسم حداکثر در این حکم خود را نشان میدهد که " بدون حزب کمونیست انقلاب دمکراتیک ایران بهروز نخواهد شد".

این نظرات که آشکارا بیانگر اهداف و منافع خرد و بورژوازی معترض به فشار سرمایه بزرگ و "وابستگی" اقتصاد ایران به امپریالیسم است و حزب کمونیست را به ابزاری در خدمت این اهداف و منافع تنزل میدهد و به این ترتیب با نقض و تحریف ابتدائی ترین اصول مارکسیسم خصالت روهزیونیستی خود را آشکار میکند.

بنا بر این ما با اعلام اینکه " ضرورت حزب کمونیست از انقلاب سوسیالیستی ناشی میشود" من خود را بصراحت و عمیقاً از این بینشهای رنگارنگ روهزیونیستی متمایز ساخته ایم.

این تمایز ها از مسئله حزب و تئوری حزب بسیار فراتر میرود. تزیک بهیچوسی از تعریف کلی تر و بنیادی تر ما در باره برنامه و اهداف و شیوه های عملی تشکیلاتی کمونیستی است. یعنی بر این حکم پایه ای مبتنی است که " هویت هر فرد و تشکیلات کمونیستی راه چه از لحاظ نظری و اصول عقاید و اهداف سیاسی و



چه از لحاظ عملی و شیوه های مبارزاتی مبارزه دائم و پیگیر برای تحقق انقلاب سوسیالیستی تعیین میکند. " هر انقلابی کمونیست به این دلیل با به عرصه مبارزه گذاشته است که سوسیالیسم را متحقق کند و هر تشکل واقعا کمونیست تشکلی است که از همان بنو فعالیت و روز اعلام موجودیتش برای سوسیالیسم مبارزه میکنند و انقلاب اجتماعی پرولتاریا را در دستور خود دارد.

بنابراین در سطح عام تری میتوان گفت که تز اول ما مناظر برهویت نظری و عملی و ضرورت وجودی کمونیستهاست. کمونیست بودن ما خود به این معناست که اصول عقاید ما، نظرات ثئوریک - برنامه ای ما و سیاستهای ما هیک کار و شیوه های پراتیک ما و از جمله حزب ما نیز ضرورت وجودی خود را از انقلاب سوسیالیستی و از ضرورت رهائی کل بشریت بدست طبقه کارگر آگاه و متشکل هکسب میکند و این اساسی ترین وجه تمایز ما از کلیه بهنهای روبریونوستی و در تمامی زمینه هاست.

● تز دوم بیانگر اینست که حزب کمونیست تجسم و نماینده استقلال طبقاتی پرولتاریا در کلیه وجوه مبارزه طبقاتی است.

این تز به تعریف حزب و بمعنای مشخص تری از آنچه تزیک بیان میدارد و نشان مائیم که اصولا بیانگر هویت کمونیستهاست و میپردازد و حزب را بمثابه یک پدیده و نهاد مشخص در مبارزه طبقاتی تعریف میکند.

در سمینار بحثی حول این سؤال در گرفت که آیا حزب دارای یک تعریف عام و یعنی تعریفی مستقل از شرایط مشخص زمانی و مکانی هست و یا غیره. و اگر هست این تعریف چیست. اختلاف نظرهایی در این مورد وجود داشت، اما بالآخره سمینار به این نتیجه رسید که حزب کمونیست دارای یک تعریف عام هست و بر سر تعریفی که در این تز فرموله شده است به توافق رسید.

این تعریف بیان میدارد که حزب باید به استقلال همه جانبه پرولتاریا ه یعنی به استقلال پرولتاریا هم از لحاظ نظری و هم عملی و هم در اهداف و هم در شیوه های رسیدن به این اهداف و هم در روابط و اصول تشکیلاتی و هم در تاکتیک و کلا در تمامی عرصه های - اینتولوژیک سیاسی و اقتصادی - مبارزه طبقاتی مائیت دهد و نماینده و مظهر این استقلال در تمایز با تمامی اقشار و طبقات دیگر باعد. این یک تعریف عام از حزب است.

تعاریف و استنباطاتی که از حزب کمونیست - و با هر تشکل ملی و بین المللی کمونیستی - در دوره های مختلف تاریخی از زمان انترناسیونال اول تا پیروزی انقلاب اکتبر بوسیله مارکس و انگلس و لنین صریحا بدست داده شده و با از نظرات آنها نتیجه مبعوده همه به نحوی ناظر بر استقلال طبقاتی پرولتاریاست. حزب



کمونیست و سازمانهای کمونیستی، همواره و در هر شرایط تاریخی، تجسم استقلال طبقاتی پرولتاریا بوده اند، اما این استقلال بسته به هر شرایط، به شکل خاص و ویژه ای نامین می‌شده و در گرو پیش شرطهای مهمی بوده است. این پیش شرطها و ملزومات، همراه و متناسب تحولاتی که در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی و تناسب قوای این دو طبقه بوجود می‌آید و اشکال جدید و متنوعی که در سطح جهان بخود می‌گرفت، تغییر پذیرفته و عمیق تر و دقیق تر می‌شود.

زمانی متحد کردن توده های کارگر بمثابه طبقه ای که به موجودیت طبقاتی خویش واقف است، یعنی تبدیل پرولتاریا از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خنده از ملزومات عمده و مقدماتی تامین استقلال طبقاتی پرولتاریا بود. انترناسیونال اول حول این ایده و با این هدف شکل گرفت.

در مقطع دیگری ضرورت ایجاد می‌کرد که افکار و آرا و سیاستهای بورژوازی و غیر پرولتاری در جنبش کارگری، از صفوف کارگران زنده شود. یعنی مبارزه با اپورتونیزم، به یکی از پیش شرطهای عمده تامین استقلال طبقه کارگر تبدیل شد. در دوره دیگری استقلال پرولتاریا در گرو این نیز بود که آن بینشها و افکار نجات گرفته از جنبش خود بخودی کارگری که تنها با این اعتبار کارگری بودند، یعنی اگر چه بطور فرموله شده و از خارج بیرون صفوف طبقه نفوذ نکرده بودند، اما در نهایت عملی غیر پرولتاری نداشتند از میان صفوف طبقه تصفیه شود. مانند اکونوموسم کلاسیک در تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه که گرچه از دل طبقه برخاسته بوده اما بمثابه یک گرایش بورژوازی طبقه کارگر را از نجات در سیاست بساز مهادت و حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه در مرز بندی با این گرایش شکل گرفت.

بنابراین به بعد ریح که جنبش کمونیستی به پیش میرفت و بالغ تر و کاملتر میشد به این نتیجه میرسید که حزب نمیتواند تنها با در بر گرفتن توده های کارگر صرفاً آگاه به موجودیت طبقاتی خود، استقلال طبقه را نمایندگی کند. چرا که توده های کارگر تحت تاثیر افکار و آرای بورژوازی و با گرایشات غیر پرولتاری "خود بخودی" قرار دارند و جنبش خود بخودی در نهایت یک جنبش بورژوازی است. بلکه حزب میباشد تشکیلات کارگران آگاه به اهداف و منافع و نقش و رسالت طبقاتی خود، بصارتی کارگران آگاه به هویت طبقاتی خود باشد. تفسوری مارکسیستی حزب، که بوسیله لنین بطور کامل و دقیق فرموله شده، از این اصل نجات میگردد. این تفسوری حزب کمونیست را "سازمان پیشروان آگاه طبقه" تعریف میکند و تنها چنین سازمانی را مظهر و نماینده استقلال همه جانبه طبقه کارگر میداند.

پس گرچه گرایشات مختلفی در جنبش کارگری وجود دارد، گرایشاتی که بعضاً در راه منافع اقتصادی و حتی اهداف مقطعی سیاسی طبقه کارگر نیز مبارزه میکنند اما حزب کمونیست نماینده تمامی این گرایشات و با هر گرایشی که مثلاً اکثریت کارگران را نمایندگی کننده نیست. بلکه تجسم تشکیلاتی آن گرایشی در نرون جنبش



کارگرمیست که رسیدن به هدف نهائی و جهانی طبقه کارگر یعنی امحای نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم را در برابر خود قرار داده است و باین اعتبار نماینده استقلال طبقاتی پرولتاریاست.

تزدوم ناظر بر این تعریف و اصل کلی است و در واقع جوهر و اساس تئوریک لنینی حزب را بروشنی فرموله میکند. از این نقطه نظر باین تعریف عام و جهانشمول و اصولی از حزب کمونیست بدست میدهد.

اما باید بر این نکته نیز تاکید کنیم که اساس بحث نه بر سر قبول یا عدم قبول این تعریف عام و اصولی و بلکه مثل تمامی مقولات مارکسیستی و مربوط به مبارزه طبقاتی و بر سر اینست که تفسیر و تعبیر معین ما از این تعریف عام در شرایط مشخص حاضر چیست. سؤال اصلی اینست که حزب کمونیست ایران در شرایط مشخص حاضر چگونه میتواند این استقلال را برآورده کند. عبارت دیگر موانع مشخص بر سر راه تعیین عینی استقلال نظری و عملی پرولتاریای ایران کدامست؟

مرز ما با اپورتونیستها و روهزیونیستها را نه صرفا و لزوما با فشاری بر تعریف عام حزب و که میتواند مورد هر نوع تعبیر و تفسیر از نظر تحلیلی صحیح و اما با توجه به ویژگی های حاضر ایران انحرافی و نهایتا بورژوائی و خسرده - بورژوائی قرار بگیرد بلکه پاسخ مشخص به این سؤال تعیین میکند.

میتوان از تعریف عام فرموله شده در تز ۲ حرکت کرد و به نتایج کاملاً مختلفی رسید. مثلا میتوان از این تعریف چنین استنباط کرد که تاسیس حزب درگرو بدون با طبقه کارگر است. بخودی خود این دو تناقضی با هم ندارند. میتوان از این تعریف عام حرکت کرد و نتیجه گرفت که امروز حزب از طریق وحدت تمام تشکلهای کمونیست ساخته میشود. این نتیجه نیز لزوما با اصل کلی ما تناقضی ندارد. همانطور که دیدیم و کمونیستها در شرایط مختلف تاریخی به نتایج فوق رسیده اند و این نتایج نسبت به شرایط مشخص آن دوره صحیح و اصولی هم بوده است. اما ما معتقدیم که هیچیک از این نتایج در شرایط حاضر ایران اصولی و مارکسیستی نیست و کلیشه برداری از آنها بناگزر استنتاجی پوپولیستی و اکونومیستی خواهد بود.

من یائین تر توضیح خواهم داد که چرا چنین است و در شرایط مشخص ما تشکیل حزب کمونیست ایران مشخصا درگرو چیست.

● تز سوم: پهروزی و پهروزی حزب در مبارزه عملی در گرویدر توان، تشکلات و ابعاد و نامنه فعالیت آن و بویژه بسط نفوذ آن در بین توده های طبقه کارگر است.

این تز بیانگر چیست و ضرورت چنین فرمولبندی ای از کجا ناشی میشود؟ این



تراه را بر استنباط متافیزیکی از تعریف عام و اصولی حزب، یعنی آنچه در تراهی يك و دو بیان کردیم، می بندد. چنین استنباطی که معمولاً از تاکید و تعمق یکجانبیه بر ماهیت و تعریف عام و انتزاعی يك پندیده ناعی میشود، در اینجا نیز میتواند بشکل نا دیده گرفتن تعینات و وجوه مشخصه و واقعی حزب و تنزل دادن متافیزیکی آن به يك جوهر مجرد و خالص بروز پیدا کند.

شناخت اصولی و انتزاعی حزب، یعنی ترك ضرورت و ماهیت آن باز آنرا و لازمست که حزب را در تعینات خاص و ویژگیهای کنکرت و مقطعی آن محدود و منحصر نکنیم. یعنی بر خلاف نیدگاههای رایج در جنبش، که درجه نفوذ حزب در میان کارگران، میزان پیوند آن با جنبش کارگری، ابعاد تشکیلاتی و امکانات عملی و اجرایی و... خصوصاتی از این قبیل را ملاک قرار میدهند، چنین عواملی را پیش شرط "حزبیت" حزب قرار ندهیم. قائل بودن به چنین عوامل و پیش شرطهایی باز يك پیش پوزیتیویستی و آمپیریستی نشأت میگیرد که هیچ قرابتی با مارکسیسم و متدولوژی شناخت مارکستی ندارد. تراهی اول و دوم بر این ترك متافیزیکی خط بطولان می کشد. اما بی شك اکتفا کردن به تعریف ماهوی و انتزاعی حزب و آنرا بمثابة يك پندیده کنکرت و متحول ندیدن نیز تركی بهمین اندازه متافیزیکی و غیر مارکستی است. تز سوم، از اینسو مرز ما را با متافیزیسم مشخص میکند. این تز به ما یادآوری میکند که حزب نه يك "جوهر مجرد" بلکه يك پندیده مشخص وزنده و در حال تغییر و تحول است. به ما یادآوری می کند که حزب ابزار مبارزاتی پرولتاریاست و باید وظیفه مشخصی را در این مبارزه انجام دهد.

تمام بحثهایی که تا کنون بر سر ماهیت و تعریف عام حزب داشتیم، این حکم اصولی را نقض نمی کند که حزب باید ستاد رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا در همه ابعاد و حزب بمثابة يك ستاد رهبری نمیتواند در جا بزند. نمی تواند به این اکتفا کند که ماهیتا حزب است. حزب يك پندیده متحول است و اگر بهشروی و رشد نکنده می میرد. حزب پندیده ای است که تا آنجا که وظیفه‌های یعنی رهبری همه جانبه مبارزه پرولتاریا مطرح است، هیچگاه به پندیده کاملی به پندیده ای که بطور جامع و مانع در خور انجام این وظیفه باشد تبدیل نمی شود. تبلیغ، ترویج و سازماندهی حزبی و امر رهبری و پیشبرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا، پایان ناپذیر است. حتی حزبی که بقدرت رسیده است، بسك لحظه از تبلیغ و ترویج در میان کارگران بی نیاز نیست و هیچگاه برای هیچ حزبی این اتفاق نمی افتد که تمام کارگران را در صفوف خود داشته باشد.

بنابراین وقتی به حزب از این زاویه، یعنی از زاویه وظایف و نقش که در مبارزه پرولتاریا دارد می نگریم و آنرا بمثابة ستاد رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا در نظر میگیریم و تعریف می کنیم، آنگاه حزب همیشه مشغول "حزب



عدن" است. همیشه وظایفی هست که هنوز باید انجام داده هنوز میتواند رهبری خود را جامع تر و گسترده تر اعمال کرده هنوز میتواند توده های وسیعتری از کارگران را در صفوف خود متشکل کند و از این نقطه نظر همواره میتواند "حزب تر" بشود.

از سوی دیگر تز سوم با بیان اینکه "پهروزی و پهشروی حزب کمونیست در گرو رشد نفوذ آن در میان طبقه کارگر است." حساب ما را از دیدگاه دگمی که هر نوع اشاره به پیوند با طبقه و نفوذ در میان کارگران را گرایش اکونومیستی میدانست، کاملاً جدا می کند.

گرچه ما معتقدیم که حزبی که تعین استقلال نظری و عملی پرولتاریا باشد لزوماً و همواره دارای نفوذ توده ای وسیع نیست و به ویژه در شرایط خاص ایران پهش شرط تامین این استقلال راه پیوند با طبقه و نفوذ در جنبش کارگری تشکیل نمی دهنده اما به هیچ وجه ضرورت پیوند با جنبش کارگری و گسترش دامنه نفوذ حزب در میان توده های کارگر را بمثابه یک خصیصه اساسی حزب نفی نمی کنیم به عبارت دیگر آنچه ما بعنوان یک خصوصیت اصلی و تعین کننده حزب - تعین کننده در انجام وظایفش - برسمیت می شناسیم جز "ملزومات تشکیل و تاسیس حزب - بمثابه نماینده استقلال پرولتاریا - قرار نمی دهیم." چرا که شرایط ویژه طبقه کارگر و جنبش پرولتری ایران تشکیل حزب کمونیست و حزبی که به برنامه و سبک کسار کمونیستی نسیافته و باین معنا نماینده استقلال طبقه باشد را به پهش شرطی برای رهبری و سازماندهی عملی توده های کارگر و نفوذ در جنبش کارگری تبدیل کرده است.

من در صحبت های بعدی این نکته را بیشتر توضیح خواهم داد.

● اکنون به تز چهارم میرسیم. از آنجا که رفقا بدست خاطر نشان ساختند که مضمون این تز با تز هشتم بسیار نزدیکست، من هر دو را باهم مطرح میکنم. این دو تز این نکته اساسی را بیان میکنند که: در شرایط امروزه مانع اصلی بر سر راه تشکیل حزب کمونیست سلطه روشهای عملی رویزیونیستی بر جنبش ماست و لذا محور مبارزه عملی ما برای تشکیل حزب عبارتست از نقد سبک کار پرولتاری و تثبیت روشهای اصولی کمونیستی در صفوف مارکسیسم انقلابی.

در توضیح تز دوم گفتم که اساسی مسئله بر سر تمبیر منحصر ما از استقلال پرولتاریا و از حزب کمونیست بمثابه تجسم تشکیلاتی این استقلال در شرایط حاضر ایران است. حال ما این تمبیر منحصر را چنین بیان می کنیم که تشکیل حزب کمونیست ایران در گرو نقد عمیق و گستر کامل ما از سبک کار خورده بورژوائی حاکم بر جنبش کمونیستی و شفاعت و نسیابی به شیوه های عملی کمونیستی است. چرا که از لحاظ نظری، برنامه حزب کمونیست بمثابه برنامه ای که نظرات



خرده بورژوازی را کاملاً بی اعتبار کرده و نظرات تشویریک برنامه‌های پرولتری را در سطح پیشروترین نیروهای جنبش ما تثبیت کرده است. این استقلال را نمایندگی می‌کند و اکنون این وظیفه در برابر مارکسیسم انقلابی ایران قرار گرفته است که از لحاظ عملی نیز پرچم استقلال طبقاتی پرولتاریا را برافرازد. اهمیت و مکان تعیین کننده مسئله سبک کار در رابطه با تشکیل حزب کمونیست ایران به دقیقاً از همین جا ناشی میشود. بدون دستیابی به شیوه‌های عملی کمونیستی، حزب ما هر قدر هم که دارای نفوذ و پایگاه توده‌ای در میان طبقه کارگر باعده مظهر استقلال همه جانبه پرولتاریا و لذا یک حزب کمونیست نیست.

در جنبش ما، از دهه اول قرن هجری حاضر یعنی از مقطع متلاشی شدن حزب کمونیست ایران تا کنون، هیچ جریانی این استقلال را نمایندگی نمی‌کرده است. حتی جریان مارکسیسم انقلابی نیز نسبتاً روستها و شیوه‌های عملی خرده بورژوازی و ادبیات در جنبش بوده است. اما امروز مارکسیسم انقلابی ایران به نقد عمیق گذشته عملی خود و جنبش چپ ایران رسیده و به مبانی نظری سبک کار کمونیستی دست یافته است. بنا بر این ما میتوانیم با اطمینان اعلام کنیم که تا تشکیل عملی حزب کمونیست ایران، بیش از یک گام، گرچه یک گام اساسی و تعیین کننده، فاصله نداریم و این گامی است که حلقه اصلی در رشد و تکامل ما و در عین حال پیش شرط تشکیل حزب کمونیست ایران است.

ما با به جلو برداشتن این گام، حزبی را تشکیل خواهیم داد که نه حاصل وحدت دلخواه گروههای مختلف است و نه محصول جنبش خودبخودی، بلکه یک حزب کمونیست بمعنای طبقاتی و مارکسیستی کلمه است.

تذکره: چیزی جز این نمی‌گویند که حزب کمونیست ایران در گرو دستیابی به شیوه‌های عملی کمونیستی است و این همان گام اساسی و نهائی است که مارکسیسم انقلابی، باید در تبدیل و ارتقا خود به حزب کمونیست و یک جریان حزبی به جلو بردارد. اما آیا این گفته باین مناسبت که حزب ما در گرو پیوند با طبقه کارگر نیست و ما نباید در این جهت به پیش برویم؟ من نمی‌گویم که با پاسخگویی به این سؤال‌ها به ماتی که در این زمینه مطرح است و در سمینار هم عنوان شده را روشن کنم.

همانطور که پیشتر اشاره کردم ما در این بحث مشخص از ملزومات تشکیل حزب کمونیست در ایران صحبت می‌کنیم و نه از خصوصیات یک حزب کمونیست بطور کلی. ما هم اکنون این را روشن کردیم که حزب به مثابه یک پدیده مشخص، بمنسوان ستاد رهبری پرولتاریا، اصولاً نمیتواند با طبقه و جنبش طبقه پیوند نداشته باشد و این یک خصیصه بنیادی هر حزب کمونیست است و هیچ چیز تراز این نیست که فکر کنیم حزب کمونیست ایران، مثلاً بخاطر شرایط مشخص جامعه ما، از این قاعده مستثنی است و میتواند یک "جوهر مجرد" باقی بماند و همچنان حزب باشد!



آنچه ما میگوئیم اینست که این خصوصیت بنیادی هر حزب کمونیست در شرایط مشخص حاضر ایران و پیش شرط و حلقه اصلی تشکیل و تأسیس حزب کمونیست نیست. ما همواره و امروز هم این امر را اساسی ترین وظیفه خود میدانیم که هر چه بیشتر کارگران را به صفوف خود بخوانیم و هر چه وسیعتر و عمیقتر مارکسیسم انقلابی را در میان توده های طبقه گسترش دهیم و تمام توان خود را در خدمت رهبری و سازماندهی جنبش کارگری قرار دهیم. ولی اگر کسی چنین ادعا کند که بدون تحقق این نفوذ وسیع و گسترده و بدون تأمین این رهبری نمیتوان حزب کمونیست را تشکیل داده پاسخ ما اینست که چنین پیش شرطی تشکیل حزب کمونیست را عملاً موکول به محال میکند. چرا چنین است؟

موقعیت عینی و نهی طبقه کارگر و ویژگیهای جنبش کارگری ایران، بویژه در دوران انقلابی اخیر، آن چنان شرایطی را بوجود آورده است که راه نفوذ و رشد هر نیروی سیاسی هرچند "رادیکال" و "مدعی" طرفداری از طبقه کارگر را به میان صفوف کارگران و جنبش کارگری، در صورتیکه این نیروها به برنامه و سیاستهای مستقل و شیوه های عملی - تشکیلاتی کمونیستی متکی نباشند عملاً رسیده است. این شرایط کار را برای نیروهای روبروئیستی که هر یک بنحوی سازش طبقاتی با بورژوازی را تبلیغ میکنند بسیار مشکل میکند و به آنان اجازه نمیدهد که مثلاً آنطور که در کشورهای اروپائی شاهد آنیم، در جنبش کارگری ایران نفوذ کنند و رهبری آنها بدست بگیرند.

عجز و ناتوانی سوسیالیسم خرده بورژوازی، چه در شکل مشی چریکی و چه "سیاسی - تشکیلاتی" آن، در جنب طبقه کارگر خود دلیلی بر این گفته ماست.

بنا بر این مدعیان ما که از پیوند بحثی به پیش شرط تشکیل حزب صحبت میکنند اگر بر دیدگاهها و سبک کار خرده بورژوازی خود با افکاری کنند، همچنان راه به جایی نخواهند برد و هیچگاه قادر به تشکیل حزب کمونیست ایران نخواهند شد. واقعیت اینست که مهمترین مانعی که تا کنون بر سر راه نفوذ و گسترش مارکسیسم انقلابی در میان طبقه و جنبش کارگری ایران وجود داشته است، چیزی بجز همین دیدگاههای سنتی خرده بورژوازی، که حاملین آن همواره تشکیل حزب را تا حصول "پیوند با طبقه" بتمویق انداخته اند، نبوده است. اکنون حرف ما با ایسمن مدعیان اینست که: مدتها پرا تیک گسترده شما نمیتوانسته است حتی نره ای شما را به طبقه کارگر نزدیک کند و شما با تمام قدرت و نفوذی که زمانی در جنبش چسپ ایران داشتید، نتوانستید حتی یک قدم در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران به جلو بردارید. شما البته مختارید که همچنان به نظرات و شیوه های عملی خسرد بورژوازی خود وفادار بمانید و بدنبال سراب پیوند روان باشید. اما واقعیت اینست که تشکیل حزب کمونیست ایران نه از طریق پیوند شما با طبقه کارگر بلکه



با احیای کمونیسم نظری و عملی که مدت‌هاست بوسیله شما تحریف و مسخ شده است و در ادامه رشد و گسترش مارکسیسم انقلابی که در تقابل با نظرات و شیوه‌های عملی شما شکل گرفته است امکان پذیر است. بنا بر تمام این دلایل و میان آنچه ما حلقه اصلی در تشکیل حزب کمونیست ایران میدانیم و یعنی دستیابی به شیوه‌های عملی - تشکیلاتی کمونیستی و آنچه محیصه بنیادی هر حزب کمونیست نامیده می‌شود یعنی داشتن پیوند با جنبش کارگری و برعور داری از نفوذ و پایگاه بوده ای در میان طبقه و نه تنها هیچ تناقضی وجود ندارد بلکه اکنون برای مارکسیسم انقلابی ایران نفوذ در میان طبقه و جذب افکار هر چه وسیعتری از کارگران به صفوف خود و همپانان که تشکیل عملی حزب کمونیست ایران و در گسرو دستیابی به سبک کار کمونیستی است.

● تز پنجم بر این تاکید میکند که: خصلت ویژه و مشخص حزب کمونیست ایران خصلت ضد رومیونیستی آنست. در اینکه در دوران ما هر حزب کمونیست باید حزبی نه تنها در برابر سرمایه داری و بلکه در تقابل با رومیونیسم هم با عده جای هیچ ابهام و تردیدی نیست. این نتیجه مستقیم و بلافاصله تعریف ما از حزب بمثابه تجسم استقلال همه جانبه طبقه کارگر است و از اینرو فکر نمی‌کنم نیازی باشد توضیح و استدلال بیشتر باشد. اما چرا این خصلت ضد رومیونیستی در مورد حزب کمونیست ایران از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار است و نکته ایست که بحث‌هایی را در سمینار موجب شد و باید مضمناً توضیح داده شود.

برای درک اهمیت و جایگاه ویژه خصلت ضد رومیونیستی حزب کمونیست ایران نه از چندانی به تجسم و پیش‌بینی آینده حزب و حتی ارزیابی مقطعی که در آن به سر می‌بریم نیست بلکه کافیت تا سهر تکوین و رشد مارکسیسم انقلابی در ایران را مورد بازبینی قرار دهیم.

برنامه حزب کمونیست ایران چگونه بنیست آمده و حاصل چه مبارزه ایست؟  
 شاید اگر برنامه حزب کمونیست را سندی ببینیم که صرفاً احکام و نظراتی را بیان مینماید یعنی آنرا بمثابه سند پیروزی مبارزه با عقاید و سیاست‌های طبقات دیگر در صفوف جنبش پرولتری ایران در نظر نگیریم چندان متوجه مکان و اهمیت آن نشویم. برنامه ما بطور در خود و جدا از مبارزه شخصی که حاصل آن بوده است و حاوی نکات بدیع و نظرات شگرف و بیسابقه ای نیست. برنامه ایست که بر احکام و اصول تشویزه و مطرح شده بوسیله مارکس و انگلس و لنین متکی است و تا آنجا که به بخش‌ها کمتر مربوط میشود و در مورد سرمایه داری و امپریالیسم و سوسیالیسم بدیهیاتی را بیان کرده است و در بعضی حقایق هم بر مبنای عام ترین ویژگی های جامعه ایران اهداف و مطالبات بهر حال آشفتگی در جنبش پرولتری جهان را مطرح کرده است.



اما این صرفاً تکرار حرفهای مارکس و انگلس نیست که مارکسیسم انقلابی ایران را مستحق این نام میکند. مارکسیسم انقلابی ایران در تمایز و تقابل با دیدگاههای رویزیونیستی و مشخصاً رویزیونیسم پوپولیستی و موجودیت یافته و رشد کرده است و برنامه حزب کمونیست از اینرو اهمیت و مکان تعیین کننده ای در تاریخ جنبش کمونیستی ایران دارد که ثمره بهر روزی پرولتاریا در این مبارزه است. این برنامه نظرات و احکام و اصولی را احیا و زنده میکند که بهمان سال در جنبش کمونیستی ایران و جهان بوسیله رویزیونیستها نفی و انکار شده و عملاً زیر پا گذاشته شده است. جریان مارکسیسم انقلابی و برنامه حزب کمونیست و حیثیت و اعتبار خود را نه صرفاً در مبارزه با بورژوازی صریح و عربان بلکه بویژه در تقابل با نفوذ افکار و سیاستهای بورژوازی در صفوف جنبش پرولتاری کسب کرده است.

از یک نقطه نظر میتوان گفت که این یک خصیصه عام مارکسیسم است. مارکسیسم هیچگاه و در برخورد به هیچ مسئله ای و صرفاً بطور اثباتی صحت و حقانیت خود را طرح و تثبیت نکرده است. خصلت انتقادی مارکسیسم و جز "لاینفک آنست" مارکسیسم ایدئولوژی طبقاتی پرولتاریاست و پرولتاریا فی نفسه و اثباتاً نمیتواند هویت و موجودیتی داشته باشد. پرولتاریا در مقابل بورژوازی پرولتاریاست. از اینروست که مارکسیسم هم نمیتواند بجز نقد مناسبات اقتصادی و اجتماعی موجود جامعه سرمایه داری و نقد نظرات و آراء و عقاید طبقات دیگر مضمون دیگری داشته باشد. کتاب "کاپیتال" خود نقد اقتصاد سیاسی است و نه اقتصاد سیاسی پرولتاری و دیگر آثار کلاسیک مارکسیستی نیز از آنی دوری نگرفته تا امپریوکریسیسم و از مانیفست تا کائوتسکی مرتد آثار انتقادی اند که با نقد و نفی نظرات بورژوازی به طرح و اثبات دیدگاههای پرولتاریا پرداخته اند. بنا بر این هر بهر روی و دستاورد نظری مارکسیسم و سنگریست که در جدال مداوم با بورژوازی بنیست آمده است. سیر تحول مارکسیسم انقلابی در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. مارکسیسم انقلابی ایران ابتدا گفته است که چه نیست تا بتواند بگوید که چه هست.

مارکسیسم انقلابی ایران گفته است که یک بهینش صرفاً ضد امپریالیستی نیست، یک نقد خرد بورژوازی از سرمایه داری نیست یک بهینش صرفاً ضد ارتجاعی نیست و یک بهینش محدود به انقلاب دمکراتیک ایران نیست و بلکه جریانی است بسری رسیدن به سوسیالیسم و نقد همه جانبه سرمایه داری و نقد بنیادی و ریشه‌ای اقتصاد سرمایه داری ایران است. نقد وابستگی نیست و نقد سرمایه است. نقد عقب ماندگی اقتصادی نیست و نقد استثمار است که این نظام بر آن استوار است. در یک کلام مارکسیسم انقلابی در مقابله با نقد خرد بورژوازی از سرمایه داری و امپریالیسم و توانسته است که حقانیت خود را به مثابه نقد پرولتاری از نظام



سیاسی و اقتصادی ایران نشان بدهد و تثبیت کند.

این گذشته ماست گذشته ای که نشان میدهد چگونه مبارزه بگیریم یا رویزیونیسم و نظرات بورژوازی و خرده بورژوازی تحت پوشش مارکسیسم و خصلت ویژه و برجسته مارکسیسم انقلابی بوده است. سهر تکامل آینده ما هم بی شک چنین خواهد بود. ما باید خود را برای مقابله با رویزیونیسم و نه تنها در اشکال بومی آن و بلکه در سطح جهانی آماده کنیم. بخصوص میتوانیم و موظفیم که با رویزیونیسم مدرن رو در رو قرار بگیریم. خصوصیات خودویژه ای که این رویزیونیسم مشخص دارد و بناگرم به مبارزه ما نیز خصلت ویژه ای میدهد. رویزیونیسم مدرن نه تنها در سوسیال شوونیسم کائوتسکیستی نیست که از مفز و قلم یکی از رهبران مرتد جنبش کارگری تراوی کرده باشد و بلکه دارای یک پایگاه اقتصادی - اجتماعی وسیع در جهان است و یک اردوگاه از کشورهای مختلف حامل و منافع آنند. رویزیونیسم مدرن اپیدئولوژی رسمی و حاکم در این کشورها و حافظ نظام سیاسی و اقتصادی آنهاست. اپیدئولوژی است که از طریق دانشگاههای مختلف تشریح و تبیین میشود و بسط و تعمیق می یابد و نتایج و سیاستهای عملی ناشی از آن یکمک بودجه ها و ارتشهای مختلف پراتیک میشود و در جنبش کارگری نفوذ و گسترش می یابد.

بنا بر این مقابله مارکسیسم انقلابی با رویزیونیسم مدرن نمیتواند دارای اهمیت و مکان تعیین کننده و خودویژه ای نباشد و کاملاً خوش خیالی خواهد بود اگر تصور کنیم که برای حزب کمونیست ایران مبارزه با رویزیونیسم همان جایگاه و اهمیتی را دارد که مثلاً برای سوسیال دمکراسی روسیه داشت.

مارکسیسم انقلابی تا کنون به پیروزیهای نرخشانی در مبارزه با رویزیونیسم پوپولیستی دست یافته است و اکنون باید دستاوردهای این مبارزه را در مقابله با رویزیونیسم مدرن بکار گیرد. هر سنگری که ما از این پس فتح کنیم همچنانکه هر سنگری که تا کنون بدست آورده ایم و با ضربه زدن بر او عقب نشانند رویزیونیسم و کلیه جریانات بورژوازی و امپریالیستی مستقر در پوشش مارکسیسم و امکان پذیر است. این ویژگی مارکسیسم انقلابی در ایران بوده است و ویژگی حزب ما نیز بی شک چنین خواهد بود.

● توجه به بازنگر آنست که: دیدگاههایی که امروز استقلال نظری و عملی حزب را در برابر رویزیونیسم و پیمانها به حلقه اصلی در جریان تشکیل عملی آن و ناپدید میگیرند و با کمزنگ میکنند دیدگاههایی انحرافی اند و این انحراف و بنا بر آنچه گفتیم انحراف کوچکی نیست. انحرافی است که از عدم ترك معنا و مفهوم مشخص استقلال نظری و عملی پرولتاریا در مبارزه امروز ما ناشی شده است و بروز مشخص آن اینست که حزب کمونیست ایران را با پیروی دگم اندیشانه از تجارب تعمیم ناپذیر جنبش کمونیستی جهان و همچنان در گروه وحدت نیروهای



کمونیست<sup>۱</sup>» تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری<sup>۲</sup> و کلیشه هائی از این قبیل میداند.

اگر ما نتوانیم نتایج عملی مشخصی که در شرایط حاضر از اصل «تأمین استقلال همه جانبه پرولتاریا» ناشی میشود را بروی عملی ترک و اتخاذ کنیم، عملاً قادر نخواهیم بود که حساب خود را با دیدگاههای رویزیونیستی که این اصل را همچون دیگر احکام عام مارکسیسم میپذیرند و به گردن می آورنده اما از برناختن يك گام عملی در جهت ایجاد حزب کمونیست طفره میرونده جدا کنیم. ما در تز ۱ توضیح دادیم که معنای مشخص این اصل چیست و در مورد نتایج عملی ناشی از آن و نقشه عمل معین مارکسیسم انقلابی برای تشکیل حزب کمونیست ایران نیز در بحث پیرامون تز ۱ بیشتر صحبت خواهیم کرد.

در اینجا باید بر این نکته تأکید کنیم که بخاطر ویژگیهای دوران ما و رابطه مستقیم و تنگاتنگی بین مبارزه با سرمایه و سرمایه ناری و مبارزه علیه رویزیونیسم و بوجود آمده است و ترک عمیق این ضرورت و مکان مهمی را در مبارزه برای تأمین استقلال همه جانبه پرولتاریا احراز میکند. این مطلب را بیشتر توضیح میدهیم.

در دوران حاضر و در مقابله با دیدگاههای رویزیونیستی عصر ما و شمار «مبارزه با رویزیونیسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست» که لنین مشخصاً برای مبارزه با سوسیالیسم کائوتسکیستی طرح نموده دیگر نمیتواند به وقت و روغن حمله مبارزه ضد رویزیونیستی مارکسیسم انقلابی را بیان کند. چرا که اگر کائوتسکی نقد پرولتری از امپریالیسم را مقدس و تحریف نمیکرد و پرولتاریا را صریحاً به سازش با امپریالیسم فرامیخواند و رویزیونیسم عصر ما و چه در شکل روسی و چه یوگوسلاوی و سه جهانی آن، بویژه نقد پرولتری از سرمایه را مسخ و تحریف میکند و در میان پرولتاریا آشتی طبقاتی با بورژوازی را تبلیغ مینماید و این تحریف در جوهر و اساس مارکسیسم را - و این بسیار شایان توجه است - تحت لوای «مبارزه ضد امپریالیستی» انجام میدهد.

هم طرفداران «راه رشد غیر سرمایه ناری» و هم پیروان رویزیونیسم سه جهانی و هم یوگوسلاوی خط ۲ که ظاهراً با هر دو این دیدگاهها «مرزبنسیدی» دارند همه در توجیه و تئوریزه کردن وحدت پرولتاریا با بورژوازی و سرده بورژوازی تحت پوشش «مبارزه با امپریالیسم» وجه اشتراک دارند. گرچه مبارزه ضد امپریالیستی مورد نظر رویزیونیستها ماهیتاً از مبارزه ضد امپریالیستی پرولتری متفاوت است و با اینهمه نقد هر چند ناپذیر و غیر پرولتری رویزیونیستها از امپریالیسم به آنان این قدرت فریب را میدهد که پرولتاریا را به زائده بورژوازی و خرده بورژوازی تبدیل کنند.



پس در شرایط امروز ما، آن شعاری که بدرستی میتواند بیانگر ویژگی عصر ما باشد اینست که " مبارزه با سرمایه‌داری از مبارزه با رویزیونیسم " جدا نیست. و این واقعیت خود نشان نهنده جنبه دیگری از جایگاه و اهمیت ویژه مبارزه ضد رویزیونیستی مارکسیسم انقلابی و در تأمین استقلال نظری و عملی پرولتاریاست.

● تر هفتم بیانگر آنست که " ستیاپی مارکسیسم انقلابی به برنامه حزب کمونیست و شیوه های مبارزه کمونیستی و مارکسیسم انقلابی را موظف و مجاز به ساختن حزب کمونیست می کند.

فکر نمی کنم در این باره که ما موظف به ساختن حزب هستیم و بحث چندانی لازم باشد. این يك وظیفه اساسی و اجتناب ناپذیر کمونیستهای هر کشوری است که پرولتاریای آن از ستاد رهبری خود محروم باشد. اگر از ما بپرسند که چرا ساختن حزب کمونیست ایران را وظیفه خود میدانیده بدانگی جواب خواهیم داد که چون کمونیست هستیم، چون مانیفست کمونیست میگوید " پرولتاریای جهان متحد شویند " و جریان مارکسیسم انقلابی ایران باین دلیل که مارکسیسم انقلابی است نه تنها ساختن حزب کمونیست در ایران و بلکه برپائی انترناسیونال پروین پرولتری را وظیفه خود میدانند.

اما چرا ما مجاز به ساختن حزب هستیم و بعبارت دیگر چرا حزب را ادامه تکامل جریان مارکسیسم انقلابی میدانیم؟ از آنجا که بحث میتواند اینجدا گره گاهائی داشته باشد و من توضیحاتم را بر این نکته متمرکز میکنم. اولاً و اساسی ترین دلیل ما اینست که مارکسیسم انقلابی در ایران نماینده و تجسم استقلال نظری و عملی پرولتاریاست. از لحاظ نظری برنامه حزب کمونیست کاملاً این استقلال را نمایندگی میکند و از جنبه عملی نیز ما به نقد عمیقی از شیوه های عملی رویزیونیستی رسیده ایم و در تعارض با این شیوه ما به مبانی و اصول سبک کار حزبی دست یافته ایم و برای اتخاذ و تثبیت این سبک کار در جنبش کمونیستی نیز نقشه عمل معینی را در دستور خود داریم. بطور خلاصه باید گفت که مارکسیسم انقلابی بروشنی و عمیقاً درك کرده است که " استقلال همه جانبه پرولتاریا " در این مقطع مشخص به چه معناست و ملزومات آن کدامست و بطور مشخص چه موانعی از امروز تا رسیدن به گذرگاه موسس حزب بر سر راه ما قرار داده و بعلاوه جریان مارکسیسم انقلابی این توان و قدرت را دارد که آخرین گامها را در راه رفع این موانع و تأمین این ملزومات بها موفقیت به پیش بردارد.

بنابراین ما معنی و مجاز به ساختن حزب کمونیست ایران هستیم. حزبی در انطباق با اصولی که جنبش کمونیستی جهان بدست داده است و در مقابل کامل با کلیه تجدید نظر ها و تحریفاتی که رویزیونیستهای رنگارنگ در این اصول وارد



کرده اند. این اساسی ترین دلیل ماست.

ثانیا: دلیل دیگری که در مقابل تر "پهوند با جنبش کارگری" بمثابه پیش شرط تشکیل حزب باید ارائه کنیم اینست که اگر مقصود از پهوند با جنبش کارگری همان فرمول معروف "تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری" است باید بگوئیم که این پیش شرط مدتهاست تا مین شده است.

ما معتقدیم که امروز سوسیالیسم جزئی از جنبش کارگریست و دیدگاهی که میخواهد در هر کشور و در هر مقطع معین سوسیالیسم را یکبار دیگر از خارج به جنبش کارگری وارد کند دیدگاهی اکتونومیستی، تحدید گرایانه و به يك معنا ناسیونالیستی است.

طبقه کارگر يك طبقه جهانی است و مبارزات پرولتاریای تمامی کشورهای جهان ستاوردهای مشترك و روند بهم پیوسته ای دارد. اگر در آغاز قرن حاضر سوسیالیسم علمی میباید از بیرون جنبش کارگری بدرون آن برده شده اکنون و نزدیک به ۲۰ سال پس از پیروزی پرولتاریا در روسیه و دیگر نمیتوان از سوسیالیسم علمی بمثابه جریان خارجی از جنبش کارگری هیچیک از کشورهای سرمایه داری جهان سخن بمیان آورد. واقعیت اینست که این پیروزی و همچنین ستاوردهای دیگری که پرولتاریای سوسیالیست در این مدت کسب کرده است، تاثیرات عمیق و جاودانی بر جنبش های کارگری و انقلابی در سراسر جهان داشته است.

تا آنجا که به جنبش های انقلابی مربوط میشود کافی است تنها باین واقعیت توجه کنیم که امروزه خواست شورا و دمکراسی شورائی، این میراث ارزشمند کمون پارسی و انقلاب اکتبره در تقابل با پارلمانتاریسم و دیگر آلترناتیو های بورژوا - لیبرالی، به يك حصلت خودبخودی انقلابات دمکراتیک و ضد امپریالیستی تبدیل شده است. از سوی دیگر، تاثیر ستاوردهای تاریخی جنبش پرولتری بر مبارزات امروز طبقه کارگر، چشمگیر و انکار ناپذیر است. امروز سرمایه و سرمایه داری در نزد وسیعترین توده های کارگر رسوا و بی اعتبار شده است. هر کارگری میفاند که با سرمایه داران هیچ اشتراك منافی ندارد و حساب او از حساب دولت مندان جامعه جداست. به ضرورت اتحاد و مبارزه متشکل آگاه است. میدانند که هر بهبود و پیشرفتی در وضعیت زندگی اش مستقیما در گرو قدرت مبارزاتی اوست. جنبش خودبخودی کارگری در عصر ما نیز کاملا چنین نهیتی را منعکس می کند. در شرایطی که تفاسات طبقاتی شدت می یابد - همانطور که انقلاب ایران نشان داد - شمار برابری برابر نیروی حکومت کارگری و خواست خلع پد از سرمایه داران و بدست گرفتن تولید و فعالیت فعال در سیاست و اداره امور جامعه در زمره اولین شمارهاست که جنبش خودبخودی کارگری طرح میکند و خواستار تحقق آن میشود. اینها همه بیانگر آگاهی و نهیت پیشرفته کارگران و جنبش



کارگری در زمان ماست . و اگر فراموش نکنیم که در اوایل قرن حاضره یعنی در زمانی که سوسیالیسم علمی هنوز با جنبش کارگری تلفیق نشده بود و مباحث است از خارج به درون آن برده شده حتی پیشروان و رهبران خودبخودی کارگران با هیچیک از این افکار و ایده ها آشنا نبودند و شعارها و اهداف پرولتری با وسعتی که امروزه شاهد آنیم هتوده گیر نشده و به يك گرایش خودبخودی توده هائی که برای انقلاب ببا می عزیزند تبدیل نشده بوده آنگاه بروشنی درك خواهیم كند که در زمان ما براستی مارکسیسم جریانی در دل طبقه و سوسیالیسم گرایشی در درون جنبش کارگری است .

البته ممکن است که طرفداران تری پیونده استدلالات فوق را بپذیرنده اما بر این اعتقاد باشند که برای تشکیل حزب به صرفا پیوند تاریخی و سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری کافی نیست بلکه پیوند مفصلی و تشکیلاتی سازمانهای حامل سوسیالیسم علمی با طبقه کارگر نیز ضروری است . این يك نقد کنکرت بر پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران از جانب مارکسیسم انقلابی است . جواب ما به این نقد نیز ه پاسخی کنکرت و مفصل است . من پیش تر (توضیح تری) در این مورد صحبت کردم . در اینجا فقط این سؤال را مطرح میکنم که کدام سازمانها و با کدام برنامه و سیاست و سابقه مبارزاتی ما را بخاطر نداشتن پیوند مفصلی تشکیلاتی با طبقه کارگر ه از ساختن حزب کمونیست ایران منع میکنند؟ پاسخ ما به با این سؤال ه خود جوابگوی انتقادات نظری این سازمانها به پروسه ایجاد حزب نیز هست . پاسخ ما بسادگی اینست که طرح مسئله ضرورت پیوند با جنبش کارگری بمثابه پیش شرط تشکیل حزب از جانب سازمانهای که از لحاظ تئوریک - برنامه ای و شیوه های عملی نه پرولتاریا ه بلکه خرده بورژوازی را نمایندگی میکنند و باینا دلیل تاکنون نتوانسته اند کمترین پیوندی با طبقه کارگر برقرار نمایند و کوچکترین تاثیر مثبتی بر جنبش کارگری نداشته باشند تنها به معنای احاله تشکیل حزب به تا مین پیش شرطی است که این سازمانها نه تنها توان تحقق آنرا نداشته اند و ندارند بلکه خود مانعی بر سر راه آن بوده اند . و اکنون مارکسیسم انقلابی ایران از آنرو خود را مجاز و قادر به تشکیل حزب کمونیست ایران میدانند که این مانع را بندرستی شناخته است و کلید حل آنرا در دست دارد .

اما گذشته از مسئله توسل مخالفین تشکیل حزب کمونیست ایران به تری پیوند ممکن است برای برخی از رفقا در رابطه با صحبتها ئی که در این رابطه مطرح شد این سؤال پیش بیا بد که چرا علیرغم اینکه سوسیالیسم علمی بطور کلی و از نظر تاریخی به جریان و گرایشی در جنبش کارگری تبدیل شده است ه مارکسیسم انقلابی - نه تنها در ایران ه بلکه در سایر کشورهای جهان نیز - از قدرت و نفوذ قابل اتکائی در میان طبقه کارگر



و جنبش کارگری برخوردار نیست؟ این سؤال ظاهراً يك تناقض را مطرح میکند. اما ما هم اکنون به با بحثی که در باره عصلت ضد رویزیونیستی مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست داشتیم و باین سؤال پاسخ گفته و این تناقض را توضیح داده ایم. پاسخ ما اینست که دقیقاً باین علت که مارکسیسم و بمثابه يك ایدئولوژی ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی در نزد توده های کارگر و مردم محروم سراسر جهان مقبولیت و اعتبار کسب کرده است و رویزیونیستها و معنی نمایندگان بورژوازی و این امکان را یافته اند که تحت نام این ایدئولوژی و پرولتاریا را بزیر پرچم نروغین خود بکشند.

امروزه پرولتاریا به نیروهای بورژوائی و امپریالیستی صریح و آشکار تمکین نمی کند. بزیر پرچم بورژوازی بمثابه بورژوازی نیست و بلکه بزیر پرچم بورژوازی و خرده بورژوازی ای است که خود را مارکسیست می نامد و شعارها و اهداف عام مارکسیسم را به گردن آویخته است. نهها سال است که پرولتاریای جهان بزیر پرچم شوروی و چین و آلبانی و بزیر پرچم "کمونیسم اروپائی" و "کمونیسم پوپولیستی" و "کمونیسم آوانتوریستی چریکی" و غیره فرقه فرقه شده است و از اینروست که بطور مشخص و بالفعل مارکسیسم انقلابی بمثابه جریان جوان و بالنده ای که پرچم احیای لنینیسم را برافراشته است، هنوز جریان قدرتمندی را در جنبش کارگری نمایندگی نمیکند. اما از هم اکنون و این نکته روشن است که حزب کمونیست ایران از آنجا که در تقابل با این جریانات رویزیونیستی تشکیل میشود و از آنجا که به تئوری، برنامه و اصول عملی و تشکیلاتی ای مجهز است که حاصل نقد عمیق و طبقاتی دیدگاهها و سنتهای رویزیونیستی این جریانات بوده است و بی تردید از کلیه پیش شرطهای اساسی لازم برای جنب اقنار هر چه وسعتتری از توده های کارگر بزیر پرچم خود و تبدیل شدن به يك جریان کارگری قدرتمند - بمعنای مشخص و بالفعل کلمه - برخوردار خواهد بود.

ثالثاً: نظریه دیگری در جنبش ما وجود دارد که معتقد است حزب کمونیست باید حاصل وحدت کلیه و یا بخش اعظم سازمانهای کمونیستی - یا آنطور که مصطلح است نیروهای "درون جنبش کمونیستی" باشد. طبعاً طرفداران این نظریه نمیتوانند بپذیرند که حزب کمونیست ایران در ادامه جریان مارکسیسم انقلابی - که عمدتاً در سازمان کومه له و ام.ک.را در بر میگیرد - تشکیل شود.

من لزومی نمی بینم که به نقد نظری این دیدگاه بپردازم. آنچه تا کنون در مورد اصول حزب بطور کلی و در نقد دیدگاه بپوند بطور اخص گفته شده ما را از برخوردار منحص به تن "حزب بمثابه وحدت سازمانها" بی نیاز میکند. اما شاید لازم باشد که واقعیت امروز جنبش کمونیستی ایران را به طرفداران این نظریه و که همچنان در "دوران خوش گذشته" یعنی عصر رونق پوپولیسم و ناغی بازار "کففرانس وحدت" سیر میکنند یاد آوری کنیم. ما از اینان سؤال میکنیم که کدام نیرو و سازمانی را در "درون جنبش کمونیستی" و خارج از جریان مارکسیسم انقلابی سراغ



دارند که نارای بحران شوریک - سیاسی نباشد و با به انفعالات متعدد تشکیلاتی دچار نشده باشد؟ اگر کسی نخواهد واقعیت صریح و عریان را انکار کند، ناگزیر است بپذیرد که امروز دیگر چنین سازمانهایی در جنبش ما وجود ندارند و ماحقی اگر بپذیریم که حزب کمونیست باید بر سر میز وحدت با نیروهای خارج از صفوف مارکسیسم انقلابی تشکیل شود، عمل چنین نقشه عملی ذهنی و امکان ناپذیر است.

این واقعیت خود انعکاس عینی و دلیل روشن دیگری بر حقانیت و توان جبهه‌ساز مارکسیسم انقلابی در تشکیل حزب کمونیست ایران است.

● تاز نهم می‌گوید: برای تأسیس حزب و تثبیت سبک کار کمونیستی در ستون فقرات حزبی معنی وجود کارهای معینی که به شیوه های عملی کمونیستی مسلط و مجرب باشد و کافیست.

وقتی که می‌پذیریم حزب کمونیست ایران در گرو نقد سبک کار پوپولیستی و سنتهایی به شیوه های عملی - تشکیلاتی کمونیستی است، باید روشن کنیم که این پیش شرط بطور منحص و عملا کی برآورده میشود و با چه همبازی‌هایی تشخیص می‌دهیم که به مقطع تشکیل گذرگه موس رسیده ایم.

من قصد ندارم که بطور مفصل به این مسئله بپردازم، چرا که دستور جلسه سوم سمینار یعنی مبحث نقشه عمل ساختن حزب کلا به چنین مسائلی اختصاص دارد. اما در سطح کلی و بطور خلاصه نکاتی را توضیح می‌دهم.

این تاز بر تثبیت سبک کار و شیوه های عملی کمونیستی در یک سطح معین مبتنی است و باین معنا که وجود پیشروانی را که از سنتها و روشهای رایج در جنبش ما گسته باشند و سبک کار کمونیستی را عمیقاً ترک و انفاذ کرده باشند، برای تشکیل گذرگه موس کافی میدانند. در مقابل و برای کسانی که سنتهایی به سبک کار کمونیستی را بمثابه حلقه اصلی در راه ایجاد حزب پذیرفته اند، میتواند این نظر مطرح باشد که برای تشکیل حزب کمونیست و تثبیت سبک کار کمونیستی در سطح وسیع و در میان فعالین و بدنه تشکیلاتی برنامه حزب کمونیست و ضروریست. ما این نظر را اصولی و عملی میدانیم.

از لحاظ اصولی و ما معتقدیم که حزب کمونیست مستقیماً و بلاواسطه حاصل وحدت تشکیلاتی برنامه حزب کمونیست و نیست بلکه حزب کمونیست را باید پیشروانی تأسیس کنند که پیشاپیش سازمانهای خود حرکت میکنند و مستقل از محدودیتهای تشکیلاتی که ممکن است سبک کار غلط گذشته بر سر راه آنها قرار داده سازمانهای خود را به مبارزه بشیوه حزبی و پیوستن به حزب کمونیست ایستاد فرامیخوانند. ما معتقدیم که حلقه بعدی در تکامل مارکسیسم انقلابی انعکاس عینی خود را در حزب کمونیست ایران می‌یابد و این تحول کیفی نه با پیشروی و



تکامل تشکیلاتها و یکایک فعالین مارکسیسم انقلابی تا حد تثبیت و اتفاز کامل مبارزه بشیوه حزب، بلکه با اراده و حرکت متشکل پیشروانی که گذرگه موسس حزب را تشکیل میهند و سازمانهای خود را به آن فرا میخوانند امکان پذیر است. از لحاظ عملی نیز این سریعترین و کم مشقتترین راه تشکیل حزب کمونیست ایران است. و اگر چنین فکر کنیم که برای تشکیل گذرگه موسس باید منتظر تحول عملی کامل و جامع سازمانهای برنامه حزب کمونیست بود، تشکیل این گذرگه را تا آینده نامعلوم بتمویق انداخته ایم. ما موظفیم که با حداقل شرایط لازم بسراي تشکیل حزب، یعنی با وجود کادرهای معدنی که در تئوری و پراتیک هر دو کمونیست باشند و حزب ما بتواند تشکیلات خود را بر آنان متکی کنده گذرگه موسس را تشکیل دهیم. نقشه عمل ما برای تشکیل حزب دقیقاً بر مبنای همین اصول قرار دارد. من بخواهم از این در این باره صحبت نمی کنم و بسط و تدقیق بیشتر این اصول را به جلسه مربوط به این مبحث واگذار می کنم.

و بالآخره آخرین تز، بیانگر آنست که: اتفاز روشهای کمونیستی و از هم امروز برای سازمانهای کمونیستی ضروریست و یک وظیفه اجتناب ناپذیر آنهاست و زمینه حرکت موفقیت آمیز ما بسوی حزب را اتفاز فوری این سبک کار فراهم میکند.

ما معمولاً در نوشته ها و صحبت هایمان، برای معنی کردن روشهای عملی - تشکیلاتی کمونیستی عبارت "مبارزه بشیوه حزبی" را بکار برده ایم و ظاهراً این امر در نزد برخی از رفقا موجب این استنباط شده است که مبارزه بشیوه حزبی کار حزب است و صرفاً بوسیله حزب کمونیست میتواند اتفاز شود. برای جلوگیری از این سوء تعبیر بهترست اصطلاح دقیق تر مبارزه به شیوه کمونیستی را بکار ببریم و تاکید کنیم که مبارزه بشیوه کمونیستی کار کمونیستهاست و کار هر تشکیلات و هر فردیست که خود را کمونیست مینامد و میخواهد کمونیست باشد. بنا براین و این سؤال که کدام کمونیستها و از چه هنگامی باید سبک کار کمونیستی را اتفاز کنند، سؤال بی معنیست. سئوالی است که تنها میتواند از ترک ناقص و سطحی ما از سبک کار کمونیستی و حزب کمونیست و رابطه این دو ناشی شود. این سؤال ممکن است برای کسانی مطرح شود که به حزب کمونیست و امر ایجاد حسرت بمثابه یک آرمان غائی و هدف بر خود میزنند و اهمیت و ضرورت اتفاز سبک کار کمونیستی را نیز تنها در رابطه با این هدف ترک میکنند در حالیکه نقشه عمل ما برای تشکیل حزب - هر چند ساله سبک کار کمونیستی مکان تعیین کننده ای در آن ناعده باشد - یک نقشه عمل معین مقطعی است، نقشه عملی است که یکی از وظایف - هر چند وظیفه ای مهم و تعیین کننده - و نه تمامی وظایف ما را در این مقطع تعیین میکند.

ما کمونیستهای هستیم که چه ساختن حزب در دستور کار باشد و چه نباشد و هر روز و هر لحظه باید بر اساس خطوط برنامه خودمان و شیوه های عملی متعلق



به طبقه خودمان و مبارزه کنیم و وظایف و نقشه ناپذیر و همه جانبه کمونیستی خود را به پیش ببریم. بنا بر این مستقل از اینکه نقشه عمل ما برای ساختن حزب چیست و مکان سبک کار در این نقشه عمل کدامست و ما موظفیم و باید که از هم امروز سبک کار کمونیستی را عمیقاً و وسیعاً اتخاذ کنیم.

ضرورت و اهمیت سبک کار کمونیستی صرفاً در این نیست که حلقه اصلی در تشکیل حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد بلکه اهمیت آن اصولاً و اساساً از آنجا ناشی میشود که به تمام وجوه مبارزه عملی ما و شیوه سازماندهی و تبلیغ و ترویج ما و شیوه اتخاذ تاکتیک و روابط و مناسبات تشکیلاتی ما و کلیه مسائل و اموری که به عرصه پراتیک و تشکیلات مربوط میشود و معنا و مفهوم پرولتاری می بخشد و در تمامی این زمینه ها ما را از طبقات دیگر مستقل و متمایز میکند. مبارزه بشیوه کمونیستی جزئی از هویت سازمان و هر فرد کمونیست و تعیین کننده ماهیت و تعلق طبقاتی اوست. پس ترک و اتخاذ سبک کار کمونیستی و نه صرفاً پیش شرط تشکیل حزب و بلکه اصولاً پیش شرط کمونیست بودن است و از اینرو مستقل از مسئله حزب و از آنجا و تا آنجا که ما - هر فردی از ما - میخواهیم کمونیست باشیم و موظفیم و باید که موازیان و اصول مبارزه به شیوه کمونیستی را به موازیم و در فعالیت هر روزمان بکار گیریم.

از سوی دیگر و از نقطه نظر امر ایجاد حزب نیزه روی آوردی وسیع کلیه نیروها و فعالین "برنامه حزب کمونیست" به مبارزه بشیوه کمونیستی و اهمیت و نقش تعیین کننده ای دارد. باید به این نکته توجه داشت که گرچه اتخاذ وسیع و گسترده سبک کار کمونیستی پیش شرط لازم تشکیل کدگره موسس حزب نیست و اساسی ترین شرط برای تشکیل حزبی هر چه قویتر و استوارتر هست. به ندرجه ای که حزب ما از همان بدو تاسیس خود نفوذ و پایه گاه توده ای گسترده ای در طبقه کارگر داشته باشد بهمان میزان حزبی مستحکم تر و قویتر خواهد بود و برای تأمین این نفوذ گسترده و باید از همین امروز وسیعاً و بطور همه جانبه اتخاذ سبک کار کمونیستی را در دستور کار خود بگذاریم. باید توجه داشته باشیم که ملزومات ضروری تشکیل حزب و شرایط حداقلی برای تشکیل کدگره موسس را در بر میگیرد اما نمیتوانیم و نباید که خود را به این شرایط حداقلی قانع کنیم. ملزومات حداقلی ما و پیش شرطها نیست که تأمین آنها را برای تاسیس حزب کمونیست کافی میدانیم و شرایط اصولی است که کسانی را که میخواهند با احاطه حزب به بعد از نفوذ گسترده در طبقه در واقع هیچگاه حزب را تشکیل ندهند و خلق سلاح میکنند. اما در برابر کسانی که خواهان حزبی هر چه قویتر و توده ای تر هستند و ملزومات حداقلی را قرار دادن و مثلاً تمناد مبنی از بهشروان را کافی دانستن بر خوردی بغایت پاهنیستی و واپس گرایانه است. ما موظفیم و می گوئیم که حزبی هر چه استوارتر و با پایه گاه و نفوذ توده ای هر چه وسیعتر بسازیم و باین



منظور اگر تمام تشکلهای و فعالین جریان مارکسیسم انقلابی و تمام کمونیستهای ایران از همین امروز به مبارزه به شیوه کمونیستی تحت پرچم برنامه حزب کمونیست روی آورده باز به نیروی بیشتری احتیاج خواهیم داشت. برای تأسیس حزب کمونیست و وجود تعداد معینی از پیشروان نظری و عملاً کمونیست کافی است، اما برای تبلیغ، تر و هج و سازماندهی بشهوه کمونیستی و برای مبارزه بر مبنای برنامه حزب کمونیست و برای ایجاد یک حزب استوار و روبرو و هیچ حد معینی از فعالیت و فعالین کفایت نمی کند.

بنابراین اتخاذ وسیع و عاجل سبک کار کمونیستی از جانب کلیه نیروهای برنامه حزب کمونیست و نه تنها بخاطر امر تشکیل حزب و بلکه اصولاً به این دلیل که ما خود را کمونیست مینامیم و ضروری و تعیین کننده است.

### نقش و جایگاه سمینار

در خاتمه لازمست در باره نقش و جایگاه سمینار در پروسه تشکیل حزب و ملاکهایی که باید در ارزیابی نتیجه کار این سمینار مد نظر داشته باشیم و نیز توضیحاتی بدیم.

واضح است که تمام بحثها و نظرات ما در مورد حزب و در نهایت باید به گامهای عملی معینی در مبارزه واقعی ما در راه تشکیل حزب منجر شود و اهمیت بحثهای سمینار در آنست که راه این مبارزه را هموار میکند و به ما نشان می دهد. پس این جلسات صرفاً نشستی برای توجیه و آموزش نظری در باره حزب و ملزومات آن نیست بلکه خود جزئی از نقشه عمل معینی است که در دستور جلسات خود به بحث و تبادل نظر گذاشته است.

جایگاه این سمینار چیست؟ کدام قدم معین در نقشه عمل ما است؟ مهمترین نتیجه عملی مباحثات ما در باره حزب و نقش و جایگاه ویژه ایست که پیشروان جریان مارکسیسم انقلابی و پیشروانی که هم از لحاظ نظری و هم عملی پرولتاریا را نمایندگی می کنند و در راه ایجاد حزب کمونیست ایران بمرسد و دارند. این سمینار قصد دارد که چنین پیشروانی را بشناسد و شناساند و برای تشکیل حزب کمونیست ایران مجهز و بسیج کند. این پیشروان نه تنها وظیفه دارند که مبلغ و مروج نتایج و دستاوردهای نظری این سمینار در تشکیلاتهای خود و کلاً در جنبش کمونیستی و کارگری ایران باشند بلکه مهمتر از آن موظفند که از همان لحظه ای که سمینار را ترک میکنند و مبارزه و فعالیت عملی خود را مبتنی بر این دستاوردها متحول کنند و در جهت پیشبرد مبارزه همه جانبه ای که بایسد ما را هر چه قویتر و منجم تر در آستانه تشکیل کنگره موسس قرار دهد پیگیر



## و خستگی ناپذیر بکشند.

در این رابطه مسئله سبک کار جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص میدهد. تشکلهای مارکسیسم انقلابی بمثابه سازمان هنوز بطور جامع و قاطع سبک کار پوپولیستی گذشته را از میان صفوف خود نبروده اند و مبارزه با سفتپسا و شیوه های غلط گذشته هنوز به سرانجام قطعی و نهائی خود نرسیده است. بسرای دستیابی به سبک کار کمونیستی ما وظیفه داریم که در صفوف خودمان تحول ایجاد کنیم و این امر به مبارزه ما عصلت و شکل ویژه ای می بخشد. باین منظور بسه بهیروان و پیشگامانی نیاز داریم که به نقد عمیقی از سبک کار گذشته رسیده باشند موازین و اصول سبک کار کمونیستی را عمیقاً ترک کرده باشند و این قدرت و توان را داشته باشند که این موازین و اصول را در تشکیلات خودشان تثبیت کنند و چه در روابط ترون تشکیلاتی و چه در انجام وظایف مبارزاتی سازمانهای خود را بطرف اتقان و سهج سبک کار کمونیستی و مبارزه بشیوه حزبی بسیج نمابنده برای انجام این وظیفه اساسی این تنها کافی نیست که رفقای که سمینار را ترک می کنند صرفاً مبلغ نظرات و مباحث این سمینار باشند بلکه بخصوص لازمست که با حرکت از این مواضع و نظرات فعالیت روزمره خود و سازمانشان را مسورد سنجی و ارزیابی قرار دهند امکالات و ضعفها را بشناسند و نقد کنند و در رفع آنها مجذانه بکشند.

ما باید به خود بمثابه بهیروانی بنگریم که هرچم احیای بلشویسم را بدست گرفته اند و اراده کرده اند که در تقابل با کلهه انحرافات نظری و عملی که در آنها سالست که جنبش کمونیستی و کارگری ما را در چنگال خود میفشارد، حزب ب کمونیست ایران را پایه گذاری کنند. این سمینار میتواند و باید مجمع چوین بهیروانی باشد.





## اقلیت در آغاز راهی که حزب توده بیان رساند

### حمید تقوایی

در چند ماهه اخیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نوشته های متعددی در برخورد به برنامه حزب کمونیست و سازمانهای کومهله و اتحاد مبارزان کمونیست منتشر کرده است. مضمون این نوشته ها را ملقمه ای از تخطئه و تحقیر، تحریف واقعیات و سمبازی علیه نیروها و برنامه حزب کمونیست که ناشیانه در لفافه ای از نقد تشویک بر برنامه و پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران بهچیده شده است و تشکیل میدهد.

بمنظور آنکه خواننده این سخن ما را اغراق آمیز تصور نکند ما در اینجا نمونه هایی از برخورد اقلیت به برنامه حزب کمونیست، کومهله و اتحاد مبارزان کمونیست را ۱۰۰ از نشریات اخیر اقلیت عیناً و بدون هیچ تعبیر و تفسیری نقل می کنیم:

" این برنامه (برنامه حزب کمونیست) علیرغم عبارت پردازیهای بظاهراً انقلابی و تصدیق لفظی، لزوم هژمونی پرولتاریا و رهبری حزب کمونیست برای پیروزی انقلاب نه از يك جمهوری دمکراتیک انقلابی، بلکه از جمهوری بوروکراتیک و ارتجاعی دفاع میکند" (کاربکاتوری از برنامه حزب کمونیست)

" این برنامه بتدریج پرولتاریای ایران نمیخورد بلکه مطلوب خرده بورژواها و بورژوا لیبرالیستی است که منافع خود را در حفظ نظام سرمایه داری و اعمال شبهه های ارتجاعی بوروکراتیک می بینند. این برنامه خواهان بردگی کارگران بنیست سرمایه داران است و چندان نخواهد پایید که خود را در سیاستهای عملی ما تعین این برنامه نشان دهد چنانکه هم اکنون قطعنامه های سومین کنگره کومهله بوضوح این امر را نشان میدهد" (همانجا)

" این برنامه شما در زمینه دفاع از منافع بورژوازی و امپریالیسم تا بدان حد پیشرفته است که از حد يك برنامه خرده بورژوازی را بیگانه نیز عقب مانده تر



است. (پاسخ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به رفقای کمیته مرکزی کومله و ا.م.ک)

"اولاً این برنامه در کلیت خود يك برنامه بورژوا - رفرمیستی است که هدف آن حفظ و تحکیم شالوده‌های نظم بورژوازی موجود است و ثانیاً نه حاصل يك مبارزه ایندولوژیک بلکه حصول ذهنی تفکرات تعدائی روشنفکر است." (همانجا)

"کلیت این برنامه نشان میدهد که سر تا پای آن از منافع بورژوازی دفاع میکند." (همانجا)

"سازمان انقلابی زحمتکشان کرستان ایران يك سازمان محلی است که ریسم عمیقاً نهقانی دارد و بدون اغراق ۹۵ درصد نیروهای آن نه مارکسیست لنینیست بلکه ناسیونالیست کرد میباشد و اتحاد مبارزان نیز يك گروه محدود روشنفکری است که بجرات میتوان گفت آنقدر فاقد پایگاه و برای توده مردم ناشناخته است که حتی از هر صد کارگر آگاه ۹۰ نفر نمیدانند که اصلاً گروهی بنام اتحاد مبارزان وجود دارد یا نه؟" (همانجا)

"پوپولیسم و سبک کار پوپولیستی که در سالهای اخیر بعنوان يك انحراف اساسی در جنبش کمونیستی ایران به نقد کشیده شده و از رمق افتاده بوده امروز در محدوده سخن بعنوان کشفی جدید با هزاران آهنگ توسط "سهند" تکرار میشود" (سبک کار کومله برای تشکیل حزب کمونیست و ریگای گول شماره ۷)

"امروز دیگر نه فقط کومله که حتی عقب مانده ترین محافل روشنفکری جامعه ما میدانند که بین دیدگاهها و نظرات و اهداف سازمانها و گروههایی مانند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و راه کارگر و ... با محافل سوسیال شوونیستی نظیر رنجبران و طوفان و سهند و اتحادیه کمونیستها و ... دنیایسی فاصله و شکاف وجود ندارد." (همانجا)

"کومله خود از قبل به ایندولوژی و ادبیات سیاسی مشترک و وحدت نظری کامل با جریانات خرده ریز بورژوازی و خرده بورژوازی از نوع سهند و طوفان و رنجبران و ... دست یافته و امروز با دعوت عمومی خویش قصدی جز حیثیت بخشیدن به دار و دسته اخیر ندارد." (همانجا)

"امروز سهند اگر چه تشکیلات کومله را از هر نظر تسخیر ایندولوژیک نموده و این جریان نهقانی را مستهور اندیشه های بورژوا - رفرمیستی خود ساخته اما در واقع سرنا را از سر گمانش جلوی کومله گرفته است." (همانجا)

"اگر کومله نیز همانند سهند يك محفل صرفاً روشنفکری بود شاید میتوانست در دوره کوتاه صحیحی با ادا و اصول روشنفکری صورت خود را سرخ نگه دارد و دلخوش باشد به اینکه بشموله کبک راه برود." (همانجا)

"موضع سازمان ما و تمام کمونیستهای ایران باید درقبال این گروهها (کومله و اتحاد مبارزان کمونیست) این باشد که با آنها بمشابه عمال غربا بکسار



بورژوازی بین‌المللی در جنبش طبقه کارگر برغورد کنند" (بولتن تشوریک شماره ۲ انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

آنچه در بالا آمد تنها نمونه‌هایی از عبوه "مبارزه ایثنولوزیک" اقلیت با نیروها و برنامه حزب کمونیست است.

در این مقاله بر آن نیستیم که به پاسخگویی به چنین اراجیفی بپردازیم بلکه میخواهیم آن اهداف و جهت‌گیری سیاسی معینی را که در پس این حملات عمیق و هیستریک قرار دارد آشکار سازیم و نشان دهیم که در شرایط حاضر سازمان اقلیت در کجا ایستاده است و درد و مشکل واقعی او چیست.

### نقش و مکان تشوری برای اقلیت چیست؟

قبل از پرداختن به بحث اصلی و بعنوان مدخلی بر آن، لازمست تا در رابطه با تفکاهی تشوریک اقلیت علیه برنامه حزب کمونیست به دو نکته اشاره کنیم:

اول آنکه "نقد تشوریک" امروز اقلیت به برنامه حزب کمونیست که زمانی پرچم آنرا پوپولیستهای ورشکسته بدست داشتند از چهار سال پیشی در مقالات و نوشته‌های متعدد ما از جمله "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" هرزمنندگان و راه کارگر؛ جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی" و "پوپولیسم در برنامه" حداقل: نقدی بر فدائیان خلق چه میگویند" و "دورنمای فلاکت" و... پاسخ خود را گرفته است و اگر امروز موفقیت ما و پیروزی مارکسیسم انقلابی ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق را که در تمام این مدت در خواب‌خروگی فرو رفته و بر مواضع و نظرات التقاطی پوپولیستی توده‌ای خود لم ناده بوده است، ناگهان بشود آورده و به تفکاهی تشوریک وا داشته است، این مبین چیزی جز عقب ماندگی اقلیت از سیر تحولات جنبش کمونیستی ایران نیست.

نکته دیگر اینکه برای سازمانهایی از نوع اقلیت و راه کارگر نظرات و مواضع تشوریک، همواره تابعی از اوضاع و احوال سیاسی روز بوده است و بنا به مصلحت در هر مقطع تغییر کرده است. ما یکبار در مقاله "پوپولیسم در بن بست" نشان دادیم که تغییر تدریجی و بی‌سر و صدای مواضع و توجه و لایوشانی مملوق زندهای تشوریک و در عین حال همیشه از "گذشته پر افتخار سازمان" دم زدن - مستقل از آنکه این سازمان در هر مقطع ظرف تشکیلاتی و ابزار سیاستهای کدام طبقه بوده است - از سنتها و عبوه‌های معمول و رایج سازمانهای سوسیال - خرده بورژوا و مبین سکناریسم ریشه دار این جریانات است، و سازمان اقلیت در این زمین - گوی سبقت را از دیگر همگان ربوده است. بزعم اقلیت سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران در دوران قبل از انقلاب همعنی در دوره‌ای که پرچمدار مخی خرده - بورژوازی مبارزه چریکی بوده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران زمانی که هنوز اکثریت را در دل خود داشته به استقبال امام مبرفت، به دفتر امام بنسند و اندرز میداد و در کلیه سیاستهای خود توده‌ایسم عجول را نمایندگی میکرد و



بعد سازمان اقلیت در نوره‌ای که در کنار لیبرال‌های از تحت‌افتاده قرار گرفته بوده زمانی که به مجلس شورای اسلامی نامه سرگامده مینویست و زمانیکه هنوز برنامه حداقل کاملاً پوپولیستی و خرده‌بورژوازی خود را درست نداشت و بعد که تحت فشار مارکسیسم انقلابی بی سرو صدا تظاهرات و اصلاحاتی در آن وارد کرد، ... و بالاخره امروز که در آخرین پلنوم ام‌برخورد مسأله امت‌آمیز و ملافت‌آمیز در قطعنامه‌های کنگره خود را به حزب توده رفع و رجوع میکند و با یک چرخ‌قلم از این شماره تا آن شماره ریگای گول مواضع اپورتونیستی خود در مورد ضرورت تأمین هم‌مونی پرولتری در انقلاب دمکراتیک را تصحیح میکند\* ... بده، از نظر اقلیت تمام این بندبازها و معالی زندها پشتوانه پر افتخار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران محسوب میشود و نه تنها هیچ ایراد و انتقادی به این گفته متشع وارد نیست بلکه موجب حیثیت و اعتبار سازمانی و سرافرازی "عنصر تاریخی فدائی" است! روشن است که برای چنین سازمانی تشریحی بیش از یک جواب بندبازی که بکار حفظ تعادل حیثیتی سازمان در سر تند هیچ‌های سیاسی می‌آید، نفس و جایگاه دیگری ندارد. این که امروز مواضع تئوریک فعلی اقلیت به چه کار او می‌آید و بنا بر چه مصلحتی اتخاذ شده است مسئله ایست که پائین تر به آن خواهیم پرداخت.

اکنون به اصل مطلب بپردازیم. واقعیت آنست که اساس و مبنای مخالفت خصمانه اقلیت با برنامه و نبردهای حزب کمونیست، نه اختلاف نظرهای تئوریک بلکه اختلاف طبقاتی است که قبل از هر چیز در وجه سیاست و مواضع و اهداف سیاسی - طبقاتی پرور و تبلور می‌یابد. تمام مسئله اینست که اقلیت و سرکاسوای جلب نظر شوروی و کسب مقام نمایندگی رسمی "حزب کمونیست" شوروی در ایران را در سر می‌پروانند و این هدف را دنبال میکنند که جای عالی حزب توده و اکثریت را با چهره‌ای آبرومند تر و نربوشی رانیکالتر پر کنند.

شوروی "سوسیالیست" و حزب توده "ارو کمونیست"؟!

سوسیالیست قلمداد کردن شوروی و کمونیست معرفی کردن حزب حاکم در ایران

\* در ریگای گول شماره ۶ (ارنیه‌پشت ۶۲) توضیح و تصحیح زهر چاپ شده است: "توضیح و تصحیح" در ریگای گول شماره ۵ (مقاله مارکسیسم و مسئله ملی) صفحه ۱۸ آمد. است "واضح است که در شرایط امپریالیسم و در یک جامعه سرمایه‌داری خود جمهوری دمکراتیک پیگیر بدون رهبری پرولتاریا کیمترامکان پذیر میباشد" که به اینصورت تصحیح میشود: "واضح است که در عصر امپریالیسم و در یک جامعه سرمایه‌داری خود جمهوری دمکراتیک پیگیر بدون رهبری پرولتاریا امکان‌پذیر نیست؟"

واقعا بجاست که پرولتاریای ایران مراتب انزجار خود را از نویسنده (ها) شاید تا بیست (بی مباله مقاله "مارکسیسم و مسئله ملی" و مراتب تشکر خود را از سردبیر دقیق ریگای گول بخاطر این تصحیح انشائی - طبقاتی ابراز دارد.



کشوره در شرایطی که خیانت و جنایت حزب توده علیه انقلاب و طبقه کارگر ایران و دفاع بی چون و چرای شوروی از این حزب بر کمتر کسی پوشیده است. از جمله مشکلات و معضلاتی است که رفع و رجوع آن تقاضای مجدانه و بدیهی را از جانب سازمان اقلیت و تشویرسین های این سازمان نظیر آقای توکل و نویسنده بولتن شورویك شماره ۲ موجب شده است.

استدلالی که نویسنده این بولتن باین منظور سرهم کرده است نمونه بارزی از پرمشائنگویی و گنج سری حتی بر مقیاسی با تشویری باقیهای مرسوم در نمود قداثیان است. از یکسو آقای توکل خود انعام دارد که "از زمان انعقاد کنگره بهست حزب کمونیست شوروی یعنی از سال ۱۹۵۶ تاکنون" تزه های رویزیونیستی و روشنف مبنای سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهد" (ر. ک به بولتن شورویك شماره ۵۲ ص ۴۴ - ۴۳) و از سوی دیگر در توضیح قطب بندیهای جنبش کمونیستی جهانی و با توسل به مقوله "ترند" (جریان انحرافی تثبیت شده) و تمایز آن با "انحراف" (بمعنای انحرافی که هنوز امکان تغییر و اصلاح دارد) باین نتیجه مشتمع میرسد که "احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی نظیر حزب کمونیست شوروی، آلمان، بلژارستان و امثالهم" به انحراف رویزیونیستی راست گرفتارند و در نرون جنبش کمونیستی قرار ندارند. (و ما اضافه میکنیم که چنین احزابی چون خیلی قدر قدرت انده یا وجود انحرافاتشان ناگزیر ماسر و برانر بزرگتر دیگر احزاب نرون این جنبش بحساب می آیند) اما احزابی چون حزب توده و اکثریت به ترند اپورتونیستی - رفرمیستی ارو کمونیسم (کمونیسم اروپائی) متعلق اند و در کنار تهرتونیسم و تروتسکیسم قرار دارند!! (ر. ک به همانجا ص ۱۱۹)

بیچاره حزب توده که بعد از يك عمر اطاعت و فرمانبرداری بی چون و چرا از "حزب کمونیست شوروی" امروز باید بوسله توده ای های جوان از احزاب ماسر و برانر حامی و مدافع خود جدا شود و به اردوگاه "کمونیسم اروپائی" رانده شود! آیا آقای توکل خود به چنین خزعبلائی باور دارد؟

جناب توکل گمان کرده است که با بکار بردن اصطلاحات "ترند" و "انحراف" همه چیز را حل کرده و همه کس را سر جای خود قرار ناده است. او خود در توضیح این اصطلاحات میگوید: "يك انحراف که هنوز به يك جریان کامل و شکفته تبدیل نشده است و نمیتواند مدتی طولانی پایدار بماند و الزاما پس از گذشت مدتی چند باید به يك ترند مستقل تکامل یابد" (همانجا صفحه ۱۳۰)

بسیار خوب! اکنون باید از جناب توکل پرسید که در مورد "حزب کمونیست شوروی" که بقول خود ایشان از کنگره ۳۰ تا کنون باین انحراف دچار است، این "مدتی چند" کی به پایان میرسد و برولتاریا و کمونیستهای جهان چند دهه دیگر باید صبر کنند و با "احزاب برانر" منحرف خود "اتحاد و مبارزه ایندولوزیک" کنند



تا این انحراف ۲۷ ساله جا بیفتد و همه یک تریند شکفته و مستقل تکامل یابد؟ و اگر بهروان و کارگزاران نرجه چندم روزهیونیسم مدرن چون حزب توده و امثالهم دیگر قابل اصلاح نیستند و باید آنها را بحکم خیانت و ارتداد از "جنبش کمونیستی" مورد نظر اقلیت اخراج نمود، در این صورت "حزب کمونیست شوروی" یعنی حزبی که خود مبدع این روزهیونیسم بوده است و این نظرات روزهیونیسمی اولین بار در کذره این حزب و بوسیله دبیر کل وقت آن مطرح و تصویب شده است و هنوز همین حزب است که منافع و پرچمدار جهانی این روزهیونیسم است، چنین حزبی را با کدام منطقی و به چه علت میتوان هنوز قابل اصلاح و در ترون جنبش کمونیستی دانست؟ آیا جز این است که تمام این آسمان ریمان با آنها از آنروست که توده - ای های جوان ما محمل تئوریک برای اخراج حزب توده از اردوگاه شوروی و کسب مکان جانشینی آن داشته باشند؟ آیا جز این است که نویسنده با سرهم بندی کردن چنین مهماتی میخواهد در عین حمله شداد و غلطی به حزب توده - به منظور کسب وجهه در نزد پرولتاریای ایران - در سطح جهانی این حملات را متوجه او و کمونیسم کند تا هم بگمان خود از بی اعتباری بیشتر "بلوک سوسیالیستی شوروی" در نزد پرولتاریای ایران جلو گرفته باشد و هم مقام خود را بعنوان کاندید ای هایسته نمایندگی این بلوک تثبیت کرده باشد؟ واقعیت چیزی جز این نیست و بسته تنها امروز بلکه همواره شهوه برخوردار و موضعگیری سیاسی اقلیت در قبال مسئله شوروی و حزب توده بر این اساس قرار داشته است.

### اقلیت انقلابی و حزب توده بهنا بینی!

مدتها قبل از آنکه اقلیت به موضع "تعلق حزب توده به تریند اپورتونیستی - رفرمیستی او و کمونیسم" بلفزد و کذره این سازمان موضع رسمی زهر را در قبال حزب توده و جناح راست اکثریت اتخاذ و اعلام میکند:

"۲۰۰۰ - احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی بهنا بینی که از نظر طبقاتی از منافع لایه های فوقانی خرد بپوروازی دفاع میکنند و در انقلاب نارای موضع بهنا بینی هستند؛ الف - احزاب و گروهها و سازمان های سوسیال - رفرمیست - این احزاب و سازمانها که تکیه گاه بپوروازی در جنبش طبقه کارگر ایران محسوب می - شوند و پایگاه طبقاتی شان لایه های فوقانی خرد بپوروازی است، بنا به ماهیت طبقاتی خود در انقلاب مواضع بهنا بینی دارند. آنها اکنون از ضد انقلاب حاکم حمایت میکنند. سیاست عمومی ما در مرحله انقلاب دمکراتیک توده ای ایران اینست که آنها را افشاء منفرد و بیطرف نمائیم. پیرچسته ترین این سازمانهای سیاسی حزب توده و جناح راست اکثریت است." (بند دوم قطعنامه تریباره روشن بر شوروی د به احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی هتاکیدها از ماست)

اتخاذ چنین موضعی از نظر متدولوژی و شهوه برخوردار به انقلاب و ارزیابی نیروهای



مختلف همبین متافهزیم و از نظر سیاسی و تا کتیک می بین اپورتونیسما زمان اقلیت است و از هر دو جنبه نتیجه اجتناب ناپذیر موضع دگم و لایتغیر است که اقلیت در قبال مسئله شوروی و احزاب وابسته به آن اتخاذ کرده است. ابتدا به جنبه اول موبعدا زیم؛ برای هر کسی که می بیند ما و جناحهای حزب توده بر علیه انقلاب و طبقه کارگر ایران را تنها در سال اخیر تجربه و مشاهده کرده باشد با این یک بدیهیت غیر قابل انکار است که این حزب از همان آغاز انقلاب ایران برکنار رسیده و بهترین نیروهای ارتجاعی و غیرتخاصم و تقابل کامل با انقلاب ایران قرار داشته است. اما سازمان اقلیت گوئی تا در به ترک و مشاهده این بدیهیت نیست بهر حال اقلیت معتقد و متعهد به "شوروی سوسیالیست" هجریانی چون حزب توده و اکثریت از آنجا که برای این اعتقاد و تمهیدها اقلیت شریک است و مهمتر از آن نماینده رسمی و عامل مستقیم پیشبرد سیاستهای شوروی است حتی اگر ستانده تا مرفق بغون کارگران و کمونیستها آلوده باشد و گریز موقعیتی بینا بهیچنرا انقلاب پیدا میکند. اقلیت با اتخاذ چنین موضعی در قبال حزب توده نشان میدهد که حتی از بدیهی ترین و ابتدائی ترین درسهای انقلاب و سال مبارزه با طبقاتی در ایران هیچ چیز نیاموخته است. و نمیخواهد و نمیتواند که آنچه این انقلاب بوضوح و روشنی کامل در برابر چشممان همگان قرار داده یعنی حیانت حزب توده به انقلاب را ببیند و دلایل و نتایج اجتناب ناپذیر آن یعنی ضمیمت و دشمنی بهیچیکر امپریالیسم شوروی با طبقه کارگر ایران را بر رسمیت بینداند. اقلیت روی سر خود راه می رود و دنیا را و از گونه می بیند. او و بحکم سوسیالیست بودن شوروی چه بیده است و بجای آنکه واقعات انقلاب ایران این اعتقاد ذهنی او را نقد و نفی کننده برعکس، این دگم ذهنی باعث میشود که اقلیت واقعات انقلاب و از جمله مرزبندی واقعی نیروها در این انقلاب را نبیند و نفی و انکار کند. او از حکم "سوسیالیست بودن شوروی" آغاز میکند و بر مبنای این پیش فرض به ارزیابی مکان واقعی نیروها در انقلاب و انقلابی، بینا بهیچ و یا ضد انقلابی بودن آنها می رسد. بر مبنای چنین ارزیابی متافیزیکی و و از گونه ایست که اقلیت راه کارگر و جناح چپ اکثریت نیروهای مارکسیست لنینیست انقلابی حزب توده و جناح راست اکثریت بینا بهیچیکر و کومه له و اتحاد مبارزان کمونیستها بتسبیحا "نیروهای انقلابی منصرفه و سپس جدا انقلابی" از آب در می آید و در این میان نشوونمایی چون جناب توکل نیز یافت میشوند که با استدلالاتی بیخ و آسائی نظیر آنچه دیدیم ما این و از گونه را توجیه و تشریح نمائند و تناقضات لاینحل ناشی از آنرا بفرع نهیت خودیوا نفی و انکار و تحریف واقعات صریح و عریان حل و فصل و رفع و رجوع کنند!

از نقطه نظر سیاسی نیز این نظر و موضع اقلیت نسبت به شوروی است که گذرگه این سازمان را داشته است تا چنین موضع سازشکارانه و منزلی در قبال حزب

\* گرچه قطعنامه گذرگه اقلیت سازمان کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست را جز نیروهای انقلابی میدانده اما آخرین موضعی که بوسیله آقای توکل در بولتن تئوریک شماره ۷ سازمان آمده است سازمان کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست را "عمال خرابکار بورژوازی بین المللی" اعلام داشته است. ما با این تقریبها بن نکتته و اهمیت پرداخت



توده اتحاد کند. اپورتونیسیم سیاسی اقلیت به او حکم میکند که به حزب توده نه با توجه به مکان واقعی آن در انقلاب - بهتر است بگوئیم ضد انقلاب - ایران بلکه با در نظر گرفتن موقعیت وی در " اردوگاه سوسیالیسم جهانی " برخورد کند و از اینرو با وجود عملکرد بیفایده ارتجاعی و سیاه این حزب، از ضد انقلابی نامهندن آن احتراز نماید. (و البته توجه دارید که در مقطع گذرگاه اول اقلیت، هنوز نه سران حزب توده بر صفحه تلویزیون عهد شکنی خود را به نمایش گذاشته بودند و نه تز همفکری و همسوئی حزب توده با " اردو کمونیسم " از جانب آقای توکسل اختراع شده بود!)

بعلاوه برای اقلیت که خود را شایسته عضویت رسمی در " اردوگاه سوسیالیسم جهانی " و جانشینی حزب توده در این اردوگاه میدانده از نظر تاکتیکی حزب توده تنها میتواند نیروی رقیبی بشمار رود که حداکثر باید آنرا " افشا و منفرد و بهطرف " کرد و " مبارزه جدی " علیه این حزب یعنی وظیفه‌ای که اقلیت در قبال نیروهای ضد انقلابی در بند ۱ قطعنامه مذکور برای خود قائل است، از آنجا که بی تردید دامنگیر شوروی و احزاب برادر دیگر در این اردوگاه خواهد شد و بهیچوجه به صلاح نیست! \* آنچه بعد از تسویه و قلع و قمع حزب توده و از میان برداشتن نیروی رقیب از صحنه سیاست ایران در نشریات اقلیت ظاهر شده معنی عمل " سیاست عمومی " اقلیت را مبنی بر " افشا، منفرد و بهطرف کردن حزب بینابینی توده " بخوبی نمکس میکند:

" وضعیت جنبش طبقه کارگر و بسط مبارزه طبقاتی در ایران هنوز بدان پایه نرسیده بود که بتواند با خط مشی رویزبونستی و سازشکارانه حزب توده تعیین تکلیف قطعی نماید، بخصوص که این خط مشی از جانب اکثریت احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی نیز کاملاً حمایت گردیده و مورد پشتیبانی قرار میگرفت " (ریگای گول شماره ۶)

اگر عقب مانده ترین بخش جنبش چپ ایران و معنی سازمان اقلیت و حرکت " را با طبقه کارگر و بهشروان او اعتقاد بگیریم و یکی فرض کنیم، در این صورت ما نیز با این فرمولبندی اقلیت کاملاً موافقیم \* \* پس از این زمینه سازی دامیانده

\* این امر جنبه دیگری از شان نزول تز " اردو کمونیست " بودن حزب توده بر آقای توکسل را نشان میدهد. " افشا، منفرد و بهطرف کردن " حزب توده " در اردوگاه سوسیالیسم جهانی " بطریق تشویریک و بی آنکه هیچ گردی پیدامن این اردوگاه بنشیند و هیچ نرسری از لحاظ تاکتیکی تولید نماید!

\* \* امیدواریم سر دبیر ریگای گول این نظر ما را با توضیح و تصحیح کوچک زیر در فرمولبندی فوق در شماره بعدی نشریه خود تأمین کند: " ترک و شعور طبقاتی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به آن پایه نرسیده بود و هنوز نیز



ریگای گدل چنین ادامه میدهد که "امروز اگر چه اکثریت احزاب کمونیست جهانی همچنان پشتیبانی خود را از خط مشی رویزیونیستی حزب توده ادامه میدهند اما عدت و وسعت مبارزه طبقاتی در ایران و رشد و دامنه انقلاب و ارتقا آگاهی طبقه کارگر آخرین تفرقه‌های تئوریک و گرایش‌های منحنی و انحرافی حزب توده را بدور ریخته و جایی برای نفوذ مجدد این گرایش در جنبش کمونیستی ایران باقی نگذاشته است." آری، نماینده تلویزیونی سران توده‌ای صدائی بود فراتر از همه خیانتها، توده‌ای‌ها ثابت کردند از سباهی بالاتر رنگ دیگری هم هست. رنگ رذالت و رنگ دنائت "ه" حزب توده که تا کنون با سیاستهای خائنانه خویش بهترین صدمات را به جنبش کمونیستی ایران وارد آورده است، امروز نیز به آلت دست رژیم در آمده و آشکارا و با وقاحت تمام تلاش در بی حیثیت کردن سوسیالیسم انقلابی و کمونیسم جهانی (بخوان شوروی) دارد" (همه نقل قولها از ریگای گدل شماره ۶ - تاکیدها از ماست) و بالآخره در "کار شماره ۱۶۲" میخوانیم که "روزنامه پراودا ۰۰۰۰ در هفته گذشته ضمن تمجید و تعریف از سابقه درخشان حزب توده خائن و اظهار تاسف از دستگیری سران آن، این مسئله را ناشی از قدرت گیری مخالف مرتجع محافظه کار و بورژوازی طرفدار غرب دانست ۰۰۰ به اعتقاد ما این شهوه برخورد ناپسند گرفته و واقعیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و اپورتونیسم بیکران جریاناتی چون حزب توده خائن است، ناپسند گرفتن تلاش‌های ناپسند و مبارزه صدها و هزاران کمونیست و انقلابی دیگر (که صد البته منظور "کمونیستهای دیگری" نظیر اقلیت و شرکا است) علیه رژیم سرمایه داران و امپریالیسم و در جهت برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان است."

معنای این عبارت پرنایبهای اقلیت - که در واقع خطاب به حزب "ب - برادر بزرگ" شوروی است - به زبان آنمیزاد چنین است "اکنون که حزب توده دیگر جایی برای نفوذ در جنبش کارگری ایران ندارد و سران آن با صاحب تلویزیونی خود بالاترین خیانتها را نسبت به "شوروی" مرتکب شده‌اند، بهتر است که شوروی و احزاب وابسته به او، دست از سر این نماینده رسوای خود بکشند، حمایت و پشتیبانی خود را از او قطع کنند و در عوض به نیروهای رویزیونیست دیگری چون اقلیت و شرکا، محظف توجه نمایند."

نرسیده است که بتواند با خط مشی رویزیونیستی و سازشکارانه حزب توده تعیین تکلیف قطعی بنماید. بخصوص که این خط مشی از جانب اکثریت احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی نیز کاملاً حمایت گردیده و مورد پشتیبانی قرار میگرفت و هنوز نیز میگیرد! ما مطمئن هستیم که در صورت چنین "توضیح و تصحیح" ما دقانه و واقع بینانه‌ای پرولتاریای ایران بسیار بیش از گذشته از جناب سردبیر متشکر خواهد شد!



## رأی‌کالیسم صوری اقلیت

در دو ساله اخیر بموازات تغییر موضع سازمان اقلیت نسبت به حزب توده نظرات تشویک برنامهای این سازمان نیز تغییر یافته است. سازمان اقلیت تا قبیل از انتشار برنامه عمل خوده باستاناد بیانیه "فدائیان خلق چه میگویند" - آخر ماه ۵۹ - عقب مانده ترین شمارهها و مطالبات پوپولیستی را مطرح میکرد. ما در بهمن همانسال در مقاله "پوپولیسم در برنامه حداقل: نقدی بر بیانیه فدائیان خلق چه میگویند" (سوی سوسیالیسم شماره ۴) مواضع اقلیت را در قبال مسئله قدرت سیاسی و دیکتاتوری پرولتاریا، مسئله دمکراسی و منهب، حق ملی، مسئله ارتقاء مطالبات کارگری و ... مورد بررسی و نقد قرار دادیم و نشان دادیم که اقلیت در تمام این موارد نارای مواضعی کاملاً و عمیقاً خرده بورژوائی و ناسیونالیست رفرمیستی است. در برنامه عمل کنونی اقلیت، بسیاری از این نظرات منطبق با انتقاداتی که از جانب ما مطرح شده بود اصلاح شده و ارتقا یافته است. - یسه نحوی که گرچه اساس نقد آبروز ما به نظرات برنامهای اقلیت و یعنی رفرمیسم و اپورتونیسم این سازمان که در طرح و تبلیغ مطالبات و اهداف دمکراتیک و مسکوت و مبهم گذاشتن مسئله کسب قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا سوسیالیسم و کلاً اهداف حداکثر پرولتاریا انعکاس می یابده همچنان پابرجاست. اما باید گفت که تا آنجا که به این مطالبات حداقل معین باز میگردده سازمان اقلیت از پوپولیسم گذشته خود دست بسته و به برنامه حداقل حزب کمونیست نزدیک

\* برای آگاهی خواننده از درجه تاثیر نقد ما بر تغییرات نظرات برنامهای اقلیت و ما فشرده برنامه عمل کنونی این سازمان را عیناً بنقل از مقاله "دو راه بیشتر وجود ندارد" کار شماره ۱۱۶ در اینجا ذکر میکنیم:

"در برنامه عمل سازمان در جهت برقراری یک دمکراسی واقعی و پایدار بسر نابودی ارتش ضد خلقی و نابودی کلیه ارگانها و نهادهای سرکوب و ستمگری رژیم و نابودی دستگاه بوروکراتیک و در یک کلام انحلال ماعین بوروکراتیک - نظامی و در عوض اعمال حاکمیت توده ای از طریق شوراهای و کمیتههای انقلابی و تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده ای و تصریح شده است. در برنامه کلیه آزادیهای مدنی و سیاسی بی قید و شرط پذیرفته شده است. بر جنائی کامل دستگاه دولتی از منهب و مدارس از منهب و بر حق تعیین سرنوشت برای ملیتهای تحت ستم ایران و بر تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد تصریح شده است. در جهت مبارزه قاطع با سلطه امپریالیسم و ملی کردن کلیه سرمایههای بزرگ و سرمایههای امپریالیستی و تجارت خارجی خواسته شده است. بر کنترل شوراهای کارگران بر کلیه موسسات تولیدی تاکید شده است. بهداشت و درمان رایگان و آموزش رایگان و اجرای خواستهای رفاهی و عمومی کارگران از جمله خواست ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل



شده است. طبیعتاً این نزدیکی سازمان اقلیت به برنامه حداقل پرولتاریا و بنا بر سنت سکتاریستی فدائی و بدون نقد عمیق و طبقاتی مواضع گذشته سازمان ویرسیمیست شناختن نقش مارکسیسم انقلابی در تغییر این مواضع و با آبروداری کامل تشویک از "عنصر تاریخی فدائی" صورت پذیرفته است.

اما اگر تنها نکته قابل انتقاد در چرخش سازمان اقلیت از "بیانیه" به "برنامه عمل" همین مسئله بوده ما با طیب خاطر از این انتقاد صرف نظر نمیکنیم و مراتب خشنودی خود را از اولین کوشش جدی هر سابقه تریه و عقب مانده تریه سازمان خرده بورژوازی ایران در روی آوردی به طبقه کارگر و اعلام میدادیم. اما مسئله به سکتاریسم سازمان اقلیت محدود نمی ماند. واقعیت اینست که انقلابیگری برنامه ای امروز اقلیت چیزی بیش از یک رادیکالیسم عاریتی و تحمیلی و صوری نیست.

یک رادیکالیسم عاریتی است چرا که برنامه عمل اقلیت نه در ادامه رشد و تکامل مواضع پرولیتستی قبلی سازمان اقلیت بدست آمده است و نه با نقد سازمان از این مواضع بلکه بنحوی مکانیکی و از خارج در زنجیره تغییر مواضع همیشگی و "همواره پر افتخار" سازمان چریکهای فدائی خلق وارد شده است بی آنکه چیزی به "عنصر تاریخی فدائی" بیفزاید و یا از آن کم کند.

یک رادیکالیسم تحمیلی است و چرا که سازمان اقلیت نه بهشاهین طبقه کارگر و توده های مردم و از زاویه مبارزه برای اهداف و منافع واقعی آنان تحت هر شرایطی و بلکه بدنبال وقایع و در منگنه شرایط منحصی که تحولات انقلاب بوجود آورده بود و با حرکت از "واقع بینی" خرده بورژوازی خود همان واقع بینی که

سه در هفته حق همگان تحت ستار "ممانده انقلابی اراضی زمینداران بزرگ و لغو کلیه بندهای آنها بدون قید و شرط خواسته شده است."

یک مقایسه ساده بین این خواسته ها و مطالبات با برنامه حداقل حزب کمونیست نزدیک و مشابه آنها را بخوبی نشان میدهد. یادآوری میکنیم که در بیانیه "فدائیان خلق چه میگویند" سازمان اقلیت خواستار "سیستم اداری و نظامی خلقی و تسلیح همگانی خلق به همراه سربازان و درجه داران و افسران انقلابی ارتش" و "آزادی عقیده برای اقلیت های منتهی" بدون هیچ اشاره ای به جدائی منسوب از دولت و "آزادی های منعی و سیاسی برای خلق و آزادی تشکل و فعالیت برای نیرو های انقلابی" شده بود و علاوه بر این امر حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستار "رفاه اقتصادی کارگران" حل مسئله بیکاری و گرانی، برخوردی کاملاً ناپهگیر و خرده بورژوازی ناست.

آنچه امروز بجای این مطالبات در "برنامه عمل" ظاهر شده است و تماماً بر نقد ما به بیانیه "فدائیان خلق چه میگویند؟" بطور اثباتی و بمثابه آلترناتیو هر یک از این شعارها و مطالبات خرده بورژوازی و عنوان شده بود.



در شرایطی دیگر ناسیونال - رفرمیسم او را توجیه میکرد - بسمت " برنامه عمل " رانده شده است . سازمان اقلیت زمانی به برنامه عمل خود رسید که از یکسو رشد مبارزه طبقاتی و بارز و برجسته شدن صف بندی طبقات به دیگر جایی برای طرح و تبلیغ مطالبات رفرمیستی و بینا بینی خورده بورژوازی و از نوع آنچه بیانیه " فدائیان خلق چه میگویند؟ " اعلام میداشت باقی نگذاشته بود و از سوی دیگر رشد توان و نفوذ مارکسیسم انقلابی در سطح جامعه و برافراشته شدن پرچم برنامه حزب کمونیست و افشا و بی اعتبار شدن خصمت ناپدیدگیر و نیم بند دمکراتیسم خسرده - بورژوازی " هر کس را که میخواست بر خود نام دمکرات و انقلابی بگذارد " ناگزیر میکرد که به برنامه حداقلی پرولتاریا نزدیک شود \* . بنا براین رانیکالیسم کنونی اقلیت در سطح نظرات برنامه های نیزه مانند رانیکالیسم اقلیت در برخورد به حزب توده چیزی جز یک مصلحت گرایی خورده بورژوازی نیست که تحولات انقلاب ایران و رشد جنبش کمونیستی به سازمان اقلیت تحمیل کرده است .

و بالاخره این رانیکالیسم صوری است چرا که اقلیت از ترك معنا و محتوای سیاسی برنامه عمل خود عاجز است . اقلیت نمی فهمد که " برسمیت شناختن حق ملل تا جدائی و استقلال " با اعتقاد به " شوروی سوسیالیست " که سالهاست حق ملل را کردن ملل مستقل را برای خود قائل است در تناقض کامل قرار ندارد . نمی فهمد که مبارزه برای دمکراسی شورائی و با اعتقاد به سوسیالیستی بودن کشوری که تنها در نام ، " شوروی " است هیچ قرابتی ندارد . نمی فهمد که نمیتوان هم از " انحلال ارتش منظم و حرفه ای و تسلیح عمومی توده ها " دم زد و هم در عین حال خواستار عضویت در بلوک سیاسی - نظامی ای شد که ژنرالهای خدمتگزار آن نظیر باروزلسکی و حتی بی هیچ ظاهر سازی در رعایت خواست و تمایل توده های مردم ناگهان چون بسای آسمانی بر سر آنان نازل میشوند . اقلیت نمیفهمد که نمیتوان خواستار " لفسو بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم " بود و در عین حال از سوسیالیستی بودن کشوری دفاع کرد که هر روز قدرتش و امتیازات اجتماعی متخصصان و بوروکراتها بیش افزایش میباشد . . . . اقلیت حتی نمی فهمد که نمیتوان هم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد و هم برای دفاع از حیثیت کشوری که عامل و کارگزار مستقیمش در ایران یکی از ارکان سرکوب این رژیم را تشکیل میداد .

تمام این تناقضات بین اعتقاد و تعهد به شوروی سوسیالیستی و " برنامه عمل "

\* اقلیت در مقاله " دو راه بیشتر وجود ندارد " ( کار شماره ۱۶۶ ) مینویسد : " ما نره ای از برنامه عمل خود عدول نخواهیم کرد و هر کس هم که میخواهد بر خود نام دمکرات و انقلابی بگذارد باید این برنامه را بپذیرد . بسیار عالیست ! تنها این سوال باقی میماند که با توسل به چه توجیه و تفسیری از این جمله باید حیثیت و اعتبار عنصر تاریخی فدائی را که تا مقطع انتشار برنامه عمل و یعنی حدود یکسال قبل نمیخواست چنین نامی بر خود بگذارده نجات داد ؟



آنقدر روشن و غیر قابل انکار است که حتی "تئوریسم" نابغه‌ای چون آقای توکل نیز نمیتواند در توضیح و توجیه آنها به هذیان گوئی هائی نظیر آنچه دیدیم ه دچار نشود \*

اکنون به این نکته میپردازیم که این مواضع و نظرات به چه کار اقلیت میآید و چگونه در خدمت جهت‌گیری و اهداف سیاسی واقعی او قرار میگیرد.

"رویزیهونیسم رادیکال" اقلیت در برابر مارکسیسم انقلابی

رویزیهونیسم در هر شرایطی چیزی بجز نفی اصول و احکام پایه‌ای مارکسیسم در نظر و عمل نیست. اما در شرایطی که مبارزه طبقاتی حدت مییابد احزاب، نیروهای رویزیهونیسمت‌ناگزینند تا با کم‌رنک و تعدیل کردن نظرات رویزیهونیسستی خوده همسان اهداف و سیاستهای عملی را در قالب و پوشش رادیکال تر و با تظاهر به بیشتری به مارکسیسم به پیش ببرند. در شرایط حاضر انقلاب ایران ه رادیکالیسم اقلیت دقیقاً همین نقش را ایفا میکند.

جوهر سیاسی - عملی رویزیهونیسم مدرن را اعتقاد و تعهد به ه و دفاع از امپریالیسم شوروی بمثابه "پرچمدار اردوگاه سوسیالیسم جهانی" تشکیل میدهد و اقلیت نیز همچون حزب توده و اکثریت همواره این حلقه اصلی را درست داشته است. اما در شرایط امروز که شبهه‌ها و تاکیتهای توده‌ایستی کاملاً بی اعتبار شده و کارآئی خود را از دست داده است ه سازمان اقلیت تریبی آنست که این هدف مشترک و اساسی تمامی نیروهای رویزیهونیسمت متمهد به شوروی را با توسل به نظراتی که در شرایط مشخص حاضر در جنبش کمونیستی و کارگری ایران نارای نفوذ و اعتبارانده تعقیب کند و به پیش ببرد.

بولتن تئوریک شماره ۷ ه نمونه گویا و بارزی از این رویزیهونیسم رادیکالیسزه شده بدست میدهد. در این جزوه آقای توکل صفحات زیادی را به بسط و توضیح میانی تئوریک برنامه عمل ه از جمله ه قلمفرسائی در باره آن نظرات و مطالبات و شمارهائی که نشان دادیم چگونه از مارکسیسم انقلابی بهاریت گرفته شده است ه اختصاص میدهد. (رجوع کنید به صفحات ۱ تا ۲۸ بولتن) و بر این مبنا رویزیهونیسم غروشیفی ه تئوری دوران ه راه رشد غیر سرمایه داری را ه البته تا همان حد اختلاقات تئوریک بیرون خانوادگی که بتواند "رویزیهونیسم رادیکال" اقلیت را از "رویزیهونیسم رسوا و بی اعتبار" حزب توده و اکثریت جدا کننده مورد "انتقاد" قرار میدهد. (ر. ک به صفحات ۲۹ تا ۱۰۲ همان بولتن)

اما تمامی این قلمفرسائی ها به چه نتیجه ای منجر میشود؟ بی تردید چنین مقدمات تئوریکی برای هر انقلابی صادق و به‌گیری که از تئوری پوششی برای توجیه

---

\* ما مطمئن هستیم که اگر آقای توکل فرصت یابد تا خواستهای مطرحه در برنامه عمل را در خیابانهای مسکو به صدای بلند اعلام کننده بالانرنک به یکی از آسایشگاه ه های روانی مجهز شوروی جلب خواهد شد.



اهورتونیسم خود ساخته باشد و منشا و نتیجه سیاسی بجز نزدیک شدن به نیروهای مارکسیست انقلابی - یعنی سازمانهایی که مدتها قبل از آنکه اقلیت بتواند بسر مبنای برنامه عملی خود را " انقلابی و دمکرات بنامد " و برای برنامه و نظرات و ایده‌هایی مبارزه می‌کنند که تمام رادیکالیسم برنامه عمل از آن بهاریت گرفته شده است - و ترک گفتن یا لااقل به زیر سؤال بردن اعتقاد به شوروی - بمثابه کشوری که تحت نام سوسیالیسم سالهاست بتمامی این ایده‌ها خیانت میکند - نمیتواند داشته باشد.

اما البته ناشدن چنین انتظاری از آقای توکل و سازمان اقلیت نهایت‌خوش بنداریست. تمام هنر آقای توکل در آنست که با تکیه و تاکید بر آنچه از مارکسیسم انقلابی بهاریت گرفته است و بطور کلی و در سطح نشوریک روزهیونیسم خروچلی را رد میکند و حتی احزاب بهرو این روزهیونیسم را عائن به طبقه کارگر و انترناسیونالیسم کارگری میداند و اما بطور مشخص و در سطح سیاسی و بر علیه آن نیروهای عمیق می‌کشد که برجمنار راستین و پیگیر مارکسیسم انقلابی هستند و آنها را " بزم " که این نیروها کشور شوروی را امپریالیستی و حزب حاکم بر آن را بورژوازی میدانند! هنر آقای توکل و سازمان او در آنست که به روزهیونیسم خروچلی می‌تازد تا حیثیت و اعتبار شوروی و بلوک وابسته به آن را نجات دهد و از حزب توده و اکثریت فاصله می‌گیرد تا اهداف سیاسی آنها را بشوهای آبرومندتر و مقبول تر تعقیب کند و بالاخره به ایده‌ها، مطالبات و شمارهایی از برنامه حادقل پرولتاریا جدگ میزند تا نیروهای واقعی و راستین این برنامه را از موضعی حق بجانب تخطئه و تحقیر کند.

اما این هنر اهورتونستی جناب توکل در برخورد به اتحاد مبارزان کمونیست و کومهله طرافت خود را از دست میدهد و به یک خصومت کور و کینه نوزانه تبدیل میشود.

آقای توکل پس از زدن برجیب " انحراف روزهیونستی چپ " به جریاناتی که بهرو تریسه جهان نیستند و در عین حال به تز احیای سرمایه‌داری در شوروی معتقدند و این برجیب را برای مارکسیسم انقلابی ایران کافی ندانسته و بلافاصله اضافه میکند که " در ایران سازمانها و گروههایی نظیر کومهله و اتحاد مبارزان کمونیست در این مقوله قرار ندارند " و " موضع سازمان ما و تمام کمونیستهای ایران باید در قبال این گروهها این باشد که با آنها بمثابه عمال خرابکار بورژوازی بین المللی در جنبش طبقه کارگر برخورد کنند " ( رجوع کنید به زیر نویس صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱ همان بولتن )

نشورسین روزهیونست ما که چندین صفحه را سیاه میکند تا با انکار رابطه مستقیم حزب توده با شوروی - یعنی انکار این واقعیت که سالهاست حزب توده نقش



عامل خرابکار امپریالیسم شوروی را در جنبش طبقه کارگر ایفا میکنند. بالهره بخود اجازه نهد که با حزم و احتیاط کامل این حزب را ضد انقلابی بنامد. در **بـ** پاراگراف چند خطی و در زیر نویس بخود جرات میدهد که چنین وقیحانه و بی محاسبات حکمی را درباره کومله و اتحاد مبارزان کمونیست مرتکب شود که توده ای ها و اکثریتش هاه حتی زمانی که به مقام جاسوسی و مزدوری ما و ما ارتقا یافته بودند به بسادگی جرات ارتکاب آنرا نداشتند. آیا علت این امر روشن نیست؟ مسئله بسیار روشن و واضح است. اگر نتیجه سیاسی مشخص تمام آن شعارها و تئوری بافی های ۱۲۰ صفحه ای در حمله به رویزیونیسم شوروی و حزب توده و دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا و دمکراسی شورائی و ... مقابل با کومله و اتحاد مبارزان کمونیست بمشابه عمال خرابکار بورژوازی بین المللی است. در اینصورت باید گفت که جناب توکل بعنوان يك رویزیونیست تازه کار اما زیرک خوب میدانند که چه میگوید و چه میکند. او در واقع پیشاپیش اردوگاه توده ای های فردای ایران و در حالیکه هنوز سازمان اقلیت و سرکامپونول استخرج استدلالات باستانی پوپولیستهای ورشکسته بر علیه برنامه حزب کمونیست از زیر آوار هستند و زمینه را برای توجیه و زیرسازی تئوریک برافراشتن پرچم رسوا و رنگ باخته شوروی با رنگ و لعابسی "مارکسیستی تر و انقلابی تر" آماده میکنند. سرمایه و افسار گسیخته به پیش دویده و در مقام خدمتگزار افتخاری و بی جیره مواجب اردوگاه امپریالیسم شوروی شهپور چنگ علنی رویزیونیسم علیه مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران را از همان سرگشادی که حزب توده میمیدد بصدور آورده است. او که با شامه تیز طبقاتی اش مارکسیسم انقلابی ایران را بمشابه دشمن سرسخت رویزیونیسم و بمشابه نیروئی که قادر است تا پرچم کمونیسم واقع را برآورد و با اصطلاح سوسیالیستی او و مدافعین بومی این اردوگاه برافرازده باز شناخته است و عزم جزم کرده است تا تمام پیشینه و نقدینه انقلابی نوع فدائورا بر علیه این دشمن سرسخت بمیدان بپاورد و بکارآورد. و این نتیجه منطقی و غائی خطی است که سازمان اقلیت در پیش گرفته است.

ما در این نوشته نشان دادیم که محور و اساس سیاستهای سازمان اقلیت چیزی جز دفاع از شوروی و تلاش و تکاپو برای کسب نمایندگی شوروی در ایران نیست. و همین واقعیت است که سازمان اقلیت را در قطب مخالف کومله و اتحاد

\* البته جناب توکل اگر در وقاحت از "متفکرین" توده ای - اکثریتی نظیر کیهان نوری و فرخ نگهدار چیزی کم نداشته باشند در حقارت بسیار از ایشان فراتر رفته است. چرا که اگر امثال کیهان نوری و بعنوان نمایندگان رسمی و مورد تأیید اردوگاه شوروی به خدمتگزاری مشغول بودند جناب توکل در حالیکه هنوز خود و سازمان را به اردوگاه راه نداده اند و هیچیک از اعضای اردوگاه برای توهان خیرخواهانه او مبنی بر "ارو کمونیست بودن" حزب توده تره هم خرد نکرده اند. به چنین شهرین زبانها و خوش خدمتی هائی تن میدهد. در دل دوست به هر حیل و رهی باید کرد!



مبارزان کمونیست قرار میدهد و حساب او را از لحاظ طبقاتی و عمیقاً از مارکسیسم انقلابی ایران جدا میکند.

اما علاوه بر این جنبه اساسی جابرو جنجال و هیاهویی که اقلیت علیه کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست برای انداخته است و واقعیت دیگری را نیز منعکس می کند. این واقعیت که امروزه فدائیسیم بطور کلی و سازمان اقلیت بطور خاص به آهر خط خود رسیده است. بهروزی مبارزه پیگیر مارکسیسم انقلابی با سوسیالیسم خرده بورژوازی که وجه مشترک فدائیان خلق با پوپولیستهای معروف به خط ۲ بود - و ازسوی دیگر خیانت و رسوائی حزب توده و اکثریت و افتادن چهره کریمه و ارتجاعی شوروی در برخورد به انقلاب ایران و سازمان اقلیت را که تمام هویت و موجودیتش در "پوپولیسم طرفدار شوروی" خلاصه میشود به ورعکستگی کشانده است. اما سازمان اقلیت برای نجات خود از این ورعکستگی و بجای آنکه به بازبینی و نقد عمیق کارنامه اپورتونیستی خود بپردازد و در صد حل اصولی انحرافات و ضعفهای اساسی شورویک - سیاسی اش باشد، نظیر همه سازمانهای خرده بورژوازی مذبوحانه و از سر استهمال تقلا میکند تا با تقدیس و تحلیل از "عنصر تاریخی فدائی" و اشاعه حقیرترین اتهامات و برچسبها علیه کومه له و ام.ک راه نجاتی از این بن بست پیدا کند. سازمان اقلیت بجای آنکه علل و مبانی طبقاتی بن بست انقلابیگری نوع فدائی را بفناسد و نقد و نفی کند، به نیروهای حمله میکند که با نقد پرولتری پوپولیسم و امپریالیسم شوروی و دقیقاً این علل و مبانی را می شناسند و به پرولتاریای ایران می شناسانند.

اقلیت اکنون در آغاز راهی قرار گرفته است که چندی پیش حزب توده و اکثریت با رسوائی و فحاحت کامل پهایان رسانندند. اما تعمیق و گسترش مبارزه پرولتاریای ایران و حزب کمونیست او و پس شک اجازه نخواستند که اقلیت با ظاهر و چهره ای آبرومند و در پوشش انقلابی این راه را طی کند و با نتیجه ای بهتر از آنچه حزب توده و اکثریت تجربه کردند و پهایان رسانند.

۲ مرداد ۶۲

☆☆☆

مؤخره: نگاهی به آخرین شماره های نشریه کار

بعد از اتمام و تایپ این مقاله و شماره های ۱۶۶، ۱۶۸ و ۱۶۹ مربوط به ماههای اردیبهشت و خرداد و تیر ۶۲ - نشریه کار و ارگان سراسری جفقا بدستمان رسید. مقالات متعددی که در این شماره ها به بحث و اظهار نظر درباره حزب توده و شوروی اختصاص یافته است کاملاً و به روشنی بر نظرات و نتیجه گیریهای ما در باره سمنگیری و هدف اساسی اقلیت در نزدیکی به شوروی صحنه میگذارد و در واقع آن گامهایی را که اقلیت در همین مدت کوتاه در این جهت به پیش برداشته است در برابر چشممان ما قرار میدهد. چرا که آنچه در این مقالات و از ورای حملات شدید و



غالب اقلیت به جنازه حزب توده و انتقادات غیرخواهانه و رقیبانه او از "انحرافات و اشتباهات" حزب کمونیست شوروی بچشم میخوردند همانا تلاش برای دور کردن و منحرف کردن ذهن کارگران و توده‌های مردم از ماهیت و عملکرد امپریالیستی شوروی و حزب پورژواشی حاکم بر این کشور است. ما بمنظور آنکه خواننده نیز در جریان این آخرین تلاش‌های اپورتونیستی اقلیت قرار بگیرد، قسمتهائی از این مقالات را در اینجا نقل می‌کنیم و در هر مورد بطور خلاصه توضیحاتی می‌دهیم.

۱ - "ماهیت حزب توده سالهاست که به عموم کارگران و زحمتکشان ایران روشن شده است. نقش خائنانه و خرابکارانه آن در جنبش کارگری ایران بر هیچکس پوشیده نمانده است و در میان کمونیستهای ایران کمتر کسی را میتوان سراغ گرفت که در این مسئله تردید داشته باشد که حزب توده بمثابه پایگاه اجتماعی پورژوازی ستون پنجم و عامل خرابکار آن در جنبش طبقه کارگر میباشد" (شکست يك استراتژی و کار شماره ۱۶۸)

چنین بنظر میرسد که سازمان اقلیت ناگزیر شده است تا با همان شیوه مرضیه تغییر تدریجی و بی سرو صدای مواضع باز نظر چند هفته قبل خود مبنی بر اینکسبه "وضعیت جنبش طبقه کارگر و بسط مبارزه طبقاتی در ایران هنوز بدان پایه نرسیده بود که بتواند با خط مشی رویزپونستی و سازشکارانه حزب توده تعیین تکلیف قطعی بنماید" (ریگای گول شماره ۶) نست بکند و مهمتر از آن با انعان به اینکسبالیست کارگران و زحمتکشان و کمونیستهای ایران بر نقش خائنانه و خرابکارانه حزب توده آگاهانده در واقع بر اپورتونیسم کنگره یکسال و نیم قبل خود که حزب توده را علیه غم این واقعیت عریان که بر هیچکس پوشیده نمانده است، نیروئی بیست انقلاب و ضدانقلاب میدانده صده بگذارد. اما این البته فقط ظاهر قضیه است محکمت و جوهر اپورتونیستی این مواضع همچنان ثابت و پایرجاست، چرا که اکتفا کردن و رضایت دادن به این حکم کلی که حزب توده عامل پورژوازی است، در شرایطی که کمتر کسی را میتوان سراغ گرفت که حزب توده را بمثابه ستون پنجم و عامل خرابکسار امپریالیسم شوروی در جنبش کارگری ایران نشناسد، بجز تقلای بیهوده برای تعریف و مخدوش کردن و پنهان داشتن این حقیقت اساسی در نظر توده‌های مردم و معنای دیگری ندارد.

می بینید که اقلیت علیه غم تمام موضع عوض کردن ها و ضد و نقیض گوئی هایش در برخورد به حزب توده و همچنان در تعقیب خط و هدف اصلی خود ثابت و استوار است. ۲ - در شماره های فوق الذکر نشریه کاره مقاله مطول و ادامه داری تحت عنوان "ریشه‌های طبقاتی سوسیال رفرمیسم حزب توده" چاپ شده است. در مقدمه این مقاله چنین میخوانیم:

"برست است که غالب مردم سیاسی شده ما بهنگام بحث درباره حزب توده و پشتوانه نقش چندین دهساله آن در تاریخ ایران و باران انتقاد و اعتراض را حتی



در قالب زننده ترین الفاظ و تعبیر بر آن مبارزند) و اینهم درست است که ناگزیر مقداری از این باران نیز بر سر هرکس که چنین تبلیغ کند که مردم هنوز با این حزب بهنا بینی تعیین تکلیف قطعی نکرده اند فرود می آید) و درست است که در این روزها ۰۰۰ اکثریت مردم ۰۰۰ به صدم مورد مشخص از سیاست بازبهای نرخ روز آن اشاره میکنند ولی تمامی اینها هیچگاه نمیتواند نیروهای کمونیست را از ضرورت پرداختن به شناخت هسلت و پایگاه طبقاتی حزب مزبور باز دارد. تا زمانی که این مهم بطریق علمی و با توجه به نقش و کارکرد تاریخی حزب توده مشخص نشود حتی طومار هفتاد منی فاکتها و هج گینهای سیاسی چندین دهساله نیز هیچگاه نخواهد توانست که به تنهایی قلمرو ایندولوژیک جنبش کمونیستی ایران را از حملات و ضربات فلج کننده این حزب مصون دارد" (کار شماره ۱۶۲)

ما نیز نمیتوانیم با این نظر اقلیت مخالفتی داشته باشیم. بخصوص که شاهد حملات و ضربات موفق حزب توده به سازمان چریکهای فدائی خلق و راه کارگر - که در هر حال تحت نام کمونیست فعالیت میکردند - و انشعابات متعدد در این سازمانها بنفع حزب توده بوده ایم و حتی همین امروز نیز شاهد آنیم که طومار هفتاد منی کارکرد خیانت بار چندین دهساله حزب توده به بهیوجه این سازمانها را از تلاش برای پر کردن جای خالی این حزب باز نداشته است. بنا بر این اجازه بدهید ببینیم که سازمان اقلیت این مهم را چگونه بطریق علمی حل و فصل میکند و با چه تحلیلی قلمرو ایندولوژیک خود و شرکا را از شر ضربات حزب توده مصون میدارد.

اقلیت پس از سه شماره آسمان ریسمان بافی تشریکه در مورد هسلت و پایگاه طبقاتی حزب توده بالخره به نتیجه زیر میرسد: "گفتیم که بورژوازی در انقلاب با ضروریات مرحله تکامل سرمایه داری به دولتی شدن بخشی از سرمایه گردن مینهد. در چنین شرایطی خرده بورژوازی مرفه جدید یعنی مهندسی و تکنوکراتها و... بخدمت دولت درآمده و طبیعی است که در محدوده های طبقاتی خود از رفاه اقتصادی و امتیازات اجتماعی بالایی برخوردار میشوند و از همین رو بیشتر جانب سرمایه را میگیرند و آیا در ایران کسی یافت میشود که در استراتژی و تاکتیک و نیز در شعارهای موجی و کاغذی و دیواری هبا امضا و حتی بی امضای این حزب و نه ای پیش از حفظ منافع اقتصادی و سیاسی هک چنین اقشاری رایافته باشند چنین است جوهر طبقاتی سوسیال رفرمیسم حزب توده" (قسمت سوم مقاله "ریشه های طبقاتی ۰۰۰" کار ۱۶۹ تا کیده از ما)

که اینطور! پس همه چیز زیر سر این "خرده بورژوازی مرفه جدید" است که بخاطر استخدام در ادارات دولتی بیشتر جانب سرمایه را میگیرد! لازمست تا دونکته را در رابطه با این نتیجه گیری داهیانیه توضیح دهیم:

نکته اول: اینست که در "تحلیل علمی" اقلیت "خرده بورژوازی مرفه جدید" به بلاگردان شوروی تبدیل شده است. اقلیت انعا میکند که در ایران کسی با نیست



نمیشود که در سیاستها و استراتژی و تاکتیک حزب توده " نره ای بیش از حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خرده بورژوازی مرفه جنید را یافته باشد " حال آنکه خود اقلیت هم بخوبی میدانند که " غالب مردم سیاسی شده ما " در هر حرکت و شعار و موضعگیری حزب توده چیزی بجز " حفظ منافع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم شوروی " ندیده اند و تا به آن حد که غالباً بهنگام بحث درباره حزب توده شوروی را نیز از " باران انتقادات خود در قالب زنده ترین الفاظ و تعابیر " بی نصیب نمیکذارند! اما اگر اقلیت این بدیهیت شناخته شده را در " تحلیل و بررسی علمی " خود از ماهیت سیاستها و عملکرد حزب توده وارد نمیکند از آنروست که اصولاً هدف خود را نه ارتقای شناخت و تجربه بلاقصد توده های مردم، بلکه تحریف و مشوب ساختن ذهنیت آنان در مورد ماهیت حزب توده قرار داده است.

ثانیاً تا آنجا که به " جنبش کمونیستی " مورد نظر اقلیت - یعنی نیروهای موسوم به خط ۲ - مربوط میشود رسیدن به این نتیجه که حزب توده منافع خسرده - بورژوازی بوروکرات را نمایندگی نمیکند نه تنها نمیتواند - همچنانکه نتوانسته است - هیچیک از این نیروها را در برابر تئوریهای حزب توده مصون دارد بلکه بیشتر به این کار می آید که نوسانات و تزلزلات اقلیت و شریک راه کارگش را در برخورد به این حزب توجیه کند و توضیح بدهد. مگر نه اینست که در تئوریهای اقلیت و شرکا همیشه " خرده بورژوازی " مکان بینابینی ویژه ای داشته است و بخصوص راه کارگر با علاقه و تبحر زیادی که در لایه شناسی " اقشار مختلف خرده بورژوازی " از خود نشان میدهند همواره عنایات خاص خود را متوجه خرده بورژوازی مرفه جدید کرده است؟ و آیا مگر دقیقاً همین انتساب حزب توده به " لایه های فوقانی خرده - بورژوازی " نیست که به گذرگه اقلیت امکان میدهد تا نتیجه اپورتونیستی " مکان بینابینی این حزب در انقلاب ایران " را توجیه و تئوریزه کند؟ \*

حقیقت آنست که اقلیت در پوشش شناخت علمی ماهیت و خصلت طبقاتی حزب توده و ظاهراً با نیت خیر کسب مصونیت ایدئولوژیک برای جنبش کمونیستی و در واقع زمینه تئوریک اپورتونیسم سیاسی خرده بورژوا - پوپولیستهای طرفدار شوروی را تحکیم میکند. و این یعنی اپورتونیسم به توان دو!

اما کسی که نه به شیوه اقلیت و بلکه واقعا و مادانه نگران قلمرو ایدئولوژیک جنبش کمونیستی ایران باشد میدانند که با منسوب کردن حزب توده به این یا آن قشر اجتماعی هیچ مسئله تعیین کننده ای حل نمیشود. بلکه کلید مسئله در شناخت عمیق و دقیق ویژگیها و اهداف سیاست خارجی امپریالیسم شوروی و نقش و جایگاه حزب توده و بحثها به ابزار و عامل اجرای مستقیم این سیاست در ایران و نهایتاً است و اگر نیروهایی چون سقفا و راه کارگر تا کنون کمترین مصونیت را در برابر حزب توده از خود نشان داده اند این نه بخاطر ناآگاهی این نیروها از پایگاه طبقاتی

\* رجوع کنید به متن قطعه نامه گذرگه اقلیت که در ص ۶۶ همین جزوه نقل شده است.



این حزب - و یا حتی صحت و سقم نظراتشان در این مورد - بلکه بغاظر اعتقاد و تمهیدشان به شوروی بوده است.

بعبارت دیگر مسئله نه صرفا بر سر مصون داشتن ایندئولوژیک جنبش کمونیستی آنها از ضربات حزب توده، بلکه مهمتر و فراتر از آن مسئله بر سر مصون داشتن جنبش کمونیستی کارگری و انقلاب ایران از حملات و ضربات ایندئولوژیک و سیاسی بیک اردوگاه رویزیونیستی جهانی است که تحت نام مارکسیسم سیاستها و نظرات بورژوازی را تبلیغ میکند و اشاعه میدهد و حزب توده صرفا بیک کارگزار محلی آن است. اردوگاهی که اگر تا امروز سیاستهایش را بوسیله حزب توده در ایران عملی نمیکرده فردا میتواند بوسیله احزاب و نیروهای از نوع اقلیت و راه کارگر و در پوششی نو و عوامفریبانه تره همان سیاستها را به پیش ببرد و کمونیستهای واقعی می دانند که چنین مصونیتی تنها با ترک و شناخت بیشتر و عمیق تر ماهیت و اهداف سیاستهای امپریالیستی شوروی در ایران و سراسر جهان ممکن و میسر است و پس

۲ - در آخرین پاراگراف مقاله "پایگاه طبقاتی حزب توده" نویسنده برای رفع هر گونه "سوء تفاهم" احتمالی که ممکن است علیه تمام آب بندیها و محکم کاریهایی که در سراسر مقاله وجود دارد برای خواننده پیش بیاید و احیانا به این نتیجه اجتناب ناپذیر برسد که آنچه در مورد خلعت و پایگاه حزب توده گفته شده است ناگزیر باید تریاره "حزب کمونیست شوروی" نیز صادق باشد چنین توضیح میدهد که:

"در خاتمه این بخش از مقاله توضیح این نکته ضروریست که از دیدگاه ما و دنبال روی حزب توده از سیاستهای اتحاد شوروی و بدلولر کلی اردوگاه سوسیالیسم و یا حمایت حزب کمونیست شوروی از حزب توده، به مثابه یکسان دانستن آنها نمیباشد. چرا که تئوریهای رویزیونیستی حزب کمونیست شوروی در یک ساخت سوسیالیستی مطرح بوده و نمیتواند عملکرد اجتماعی یابد و حال آنکه همین تئوریها در جامعه بورژوازی ایران عملا به نفی مبارزه طبقاتی و خدمتگزاری به بورژوازی منجر شده است." (کار شماره ۱۶۹)

نویسنده میخواهد به ما بقبولاند که گر چه تئوریها و سیاستهای رویزیونیستی حزب حاکم بر شوروی علیه طبقه کارگر و در خدمت بورژوازی کشورهای دیگرست اما در خود کشور شوروی قضیه فرق میکند چرا که "ساخت سوسیالیستی کشور شوروی" دارای چنان قدرت خارق العاده ایست که نه تنها ۲۷ سال تمام در زیر سلطه حزب خدمتگزار به بورژوازی کشورهای دیگر دوام آورده است بلکه حتی باعث شده است که این حزب علیه علیرغم اینکه در این مدت آنها عامل باند سهای نظیر حزب توده را بجان جنبش کارگری جهانی انداخته است همچنان پرولتری و کمونیستی باقی بماند!



انسان لازم نیست حتما مارکسیست باشد تا به بوجی وی بی پایگی چنین استدلالی که صرفا برای تیرش و تطهیر حزب حاکم شوروی سر هم شده انده بی ببرد. برای هر نهن مالی که به متافیزیس شناخت و ارزیابی ماهیت و خلعت احزاب سیاسی بر حسب "ساخت اقتصادی" مبتلا نشده باشد، بسادگی قابل فهم است که نمیتوان مجری و کارگزار یک سیاست بورژوازی را نیروئی ضد انقلابی و ضد پرولتری دانست و در عین حال منشأ اصلی و طراح و رهبر همان سیاست را یک نیروی کمونیست و پرولتسری - حداکثر با یک انحرافات و اشتباهات قابل تصحیح - بحساب آورد.

هر کس که اندک آشنائی با سیاست داشته باشد میدانند که وابستگی حزب توده به شوروی به همان نرجه است که وابستگی شاه و دیگر عوامل مزدوری نظیر هویدها و آموزگاران به آمریکا و آبا بجز بورژوا - لبرالهایی نظیر بازرگان و شرکا کسی را میتوان یافت که ماهیت ارتجاعی و سیاستهای ضد مردمی نار و نسته سلطنت را مستقل از سیاستهای امپریالیسم آمریکا در ایران مورد نقد و بررسی قرار دهد و یا آنها ناشی از اشتباهات آمریکا در ایران بدانند؟

پس اقلیت بیپوده تلاش میکند تا با شکستن همه کوزهها بر سر حزب توده و وجهه و اعتباری برای شوروی دست و پا کند. اگر بازرگان و شرکا توانستند با موضعگیری علیه نوکران رسوا و از تخت افتاده آمریکا و نق زدنهای مصلحتجویانه علیه استراتژی آمریکا در ایران و از رسوائی امپریالیسم آمریکا در نزد تودههای مردم جلو بگیرند و اقلیت و شرکا نهن خواهند توانست که با حمله شداد و غلاظ به حزب توده و انتقادات خیرخواهانه خود به استراتژی شوروی در ایران و کمتریمن آبرو و اعتباری برای امپریالیسم شوروی کسب کنند.

۴ - اجازه بنهید تا بررسی مقالات نشریه کار را با نقل قول بسیار گو یائی درباره عمق و پیگیری انقلابیگری اقلیت در برخورد به حزب توده و شوروی ها تمه دهیم:

"ندامت فضاحت بار رهبران حزب توده و اعتراف علنی آنها به دشمنی با سوسیالیسم و کمونیسم و در حقیقت یکبار دیگر در عرصه جهانی محکوم بودن استراتژی حزب کمونیست شوروی را با ثبات رساند و حقانیت خط مشی انقلابی ما را که با موهبه های انحرافی کنگره های ۲۰ و ۲۲ مرزبندی قاطع داریم و پیگیرانه علیه انحرافات حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبارزه میکنیم نشان داد." (شکست یک استراتژی و کار شماره ۱۶۸ و تاکیدها از ماست)

الحق که کسی مبارزه با انحرافات یک حزب بورژوا - امپریالیستی را نشانه قاطعیت و پیگیری بداننده حقانیت "مشی انقلابی" اش را هم باید از ندامت رهبران یک حزب نماینده "خرده بورژوازی مرفه جدید" نتیجه بگیرد!

آیا با این شنائی که اقلیت در هنها نگوئی به بخش مهروده در شماره های آتی کار ما شاهد تجزیه و تحلیلهایی از نوع "هرس و پاس" جناب کیانوری نخواهیم بود؟